در میان ایشان ...
منقولست که چون ...
و منقولست که حضر...
و گفت بملک نکر کر...
نشناس پس چون ...
خون ریختن ایشان ...
و غضب کردند ...
و ضبط نتوانستند ...
بکار ما نقی عز...
افریدها ضعیف ...
میکردند و بر می ز...
بهره مثل میکردند و ... غضب ... مثل این ...
هان عظیم و تو بخشم نمی ائی و غضب نمی کنی بر ایشان و تفاهم
نمیکنی از برای خود از ایشان بسبب انچه میشنوی از ایشان

لم یخل السجود و لا یجب فیها ذکر بل یستحب و کذا
التکبیر للرفع منها **الباب الرابع** فی التوابع
و فیه فصول **الاول** فی المنافیات یقطع الصلوة
کل ناقض للطهاره و ان کان سهواً او سواً المائیه
والترابیه و کذا موانع صحتها کالطهاره بالماء
النجس والمضاف مطلقاً و المغصوب مع العلم
بالغصب والتعمد والرده و الالتفات دبراً و لو
بوجهه و ان لم یتعمد او یمیناً و شمالاً بکله لا
بوجهه خاصه و یعید فی الوقت فقط ان کان

حینئذ امکن البطلان للزیاده ویستحب التکبیر

قبل الهوی و بعد الرفع من الاولی ثم للهوی

الی الثانیه ثم الی الرفع منها معتمدا

والدعا امام التسبیح و تثلیثه وارغام

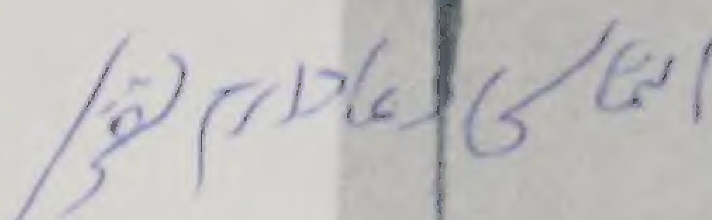
الانف والدعا بین السجدتین وعند القیام

بعد الثانیه والاعتماد فیه علی الیدین

مبسوطتین سابقا برفع رکبتیه الرابع

التشهد ویجب فی الثنائیه مره وفی الثلاثیه

والرباعیه مرتین ولیس رکنا ویجب الجلوس



وم آیت الله سید ضیاء الدین تقوی بهبهانی « شیرازی »

استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی

تاریخ تولد ۱۳۲۰ هجری قمری

تاریخ وفات ۱۳۸۸ هجری قمری

محل تولد : شیراز

محل دفن : ابن بابویه تهران

له مطمئنا الامع التقية او الضرورة وعن بينيه
الامع العجز وضيق الوقت وموالاته ومراعات
المنقول وهو اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
اللهم صل على محمد وال محمد فلو بدل او غير اداه
او اسقط واو العطف او اكتفى به او اضاف
الال او الرسول الى المضمر مع ترك عبده
لم يجز ولو ترك وحده لا شريك له او لفظ
عبده واظهر المضمر في رسوله اجزى ولو لم

و لو لم يحسن شيئا التشهد وضاق الوقت
قبل يجتزي بالحمد لله بقدره ويستحب
التورك بان يجلس على وركه الايسر
ويخرج رجليه من تحته جاعلا رجله اليمنى
على اليسرى واليسرى على الارض ووضع
اليدين على الفخذين مبسوطتين مضمومتي
الاصابع وسبق بسم الله وبالله والحمد لله
وخير الاسماء لله وزيادة الثناء والتحيات
في التشهد الذي يسلم فيه دون الاول

والزياده في الصلوة على النبي وآله واسماع
الامام من خلفه ويكره مغلظًا الا فعا
الثامن التسليم وفي وجوبه خلاف ولا ريب
ان الوجوب احوط والاولى تعيين السلام
عليكم ورحمة الله وبركاته للخروج لا
للتخيير بينها وبين السلام علينا وعلى
عباد الله الصالحين لان في بعض الاخبار
وكلام جمع من الاصحاب انها لا تعد تسليماً
ويجب الجلوس له والطمانينة بقدره مع

مع الاختيار وعربيته مع الامكان او
سعة الوقت لا نية الخروج على الاقوى
ويجب مراعاة ما ذكر فلو ابدله بمرادفه او نكر
السلام او جمع الرحمة او وحد البركات
او اضمر مظهرًا او عكسه لم يصح ثم ان كان
المصلي منفردًا اسلم تسليمة واحدة بصيغة
السلام عليكم مستقبلاً ويومي بمؤخر عينه
عن يمينه استحباباً قاصدًا بها الانبياء والائمه
والحفظه وان قصد الملائكه اجمعين كان

حسنا والامام كذكر الا انه يومي بصفحة
وجهه ويقصد المامومين ايضا والماموم
يسلم مرتين ان كان على يساره احد ولو
حايط يمينا وشمالا يقصد باولهما
الرد على الامام استحبابا وبالثانية الانبياء
والائمة والحفظة والملائكة والمامومين
والا اقتصر على الواحدة **تتمة** في
التعقيب وهو مستحب استحبابا موكدا
وفضل عظيم ولا يتعين لفظ غير المأثور ان

[illegible]

المأثور افضل وافضل تسبيح الزهرا عليها
السلام وهو اربع وثلثون تكبيرة ثم ثلث
وثلثون تحميدة ثم ثلث وثلثون تسبيحة
وليبدا في التعقيب بالتكبير ثلثا رافع يديه
في كل منها الى اذنيه ويقول لا اله الا الله
الها واحدا ونحن له مسلمون الى ان يقول
اللهم اهدني من عندك حتى يأتي الى
اخر تسبيح الزهرا عليها السلام ويدعوا
رافعا يديه لنفسه ولوالديه ولاخوانه

المومنين ويسال الجنه و يستعيذ من النار
ويمسح بهما وجهه و صدره عند الفراغ
ويستحب موكدا سجدتا الشكر بعد التعقيب
بحيث يجعلان خاتمته و عند تجديد
نعمة و دفع نقمة ويستحب ان يفترش
ذراعيه ويلصق صدره و بطنه بالارض
و يعفر بينهما خديه و جنبيه وافضله
الوضع على التراب و المبالغة في الدعاء
وطلب الحوايج و يقول شكرا مائة مره واقله

واقله ثلثة فاذا رفع راسه مسح يده على
موضع سجوده و امرها على وجهه
من جانب خده الايسر وعلى جبهته الى
جانب خده الايمن ويقول بسم الله الذي
لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة
الرحمن الرحيم اللهم اذهب عني الغم
والحزن ثلثا والانصراف عن يمينه ويلحق
بذلك سجدة التلاوة وهي في خمس عشرة
موضعا في الاعراف والرعد والنحل وبني اسرايل

ومريم والحج في موضعين والفرقان والنمل
وص وانشقت والم تنزيل وحم فصلت
والنجم واقرأ فالاربع الاخيرة منها يجب
فيها السجود وهي التي يقال لها العزائم
وفي ما عداها يستحب ويجب على القاري
والمستمع وهو المنصت وفي الوجوب
على السامع قولان والوجوب قوي وهو (ضعيف)
عند التلفظ بها والفراغ من الاية سوا
سجدة حم وغيرها ولا يشترط فيها

[illegible]

فيها الطهارة على الاصح وهل يشترط
الستر والاستقبال والخلو عن النجاسة
والسجود على الاعضا السبعة ووضع
الجبهة على ما يصح السجود عليه وجهان
ووجوبه فوري وظاهر بعضهم
وجوب نية الادا عند المبادرة
الى فعله ونية القضا بالتاخير ويجب
مقارنة النية لوضع الجبهة لانه السجود
ولا ريب في تعدده بتعدد السبب وان

احوطهما الوجوب

يستحب ان يقول في سجدة التلاوة ربنا آمنا بما كفروا
واعترفنا بما انكروا وصدقنا بما كذبوا سجد وجهي البالي
للخالق للذي خلقه وشق سمعه وبصره تبارك الله احسن ه

لم يخلا السجود و لا يجب فيها ذكر بل يستحب وكذا

التكبير للرفع منها **الباب الرابع** في التوابع

وفيه فصول **الاول** في المنافيات يقطع الصلوة

كل ناقض للطهاره وان كان سهوا اسوا المائيه

والترابيه وكذا موانع صحتها كالطهاره بالماء

النجس والمضاف مطلقا والمغصوب مع العلم

بالغصب والتعمد والرده والالتفات دبرا ولو

بوجهه وان لم يتعمد او يمينا وشمالا ابكله لا

بوجهه خاصه ويعيد في الوقت فقط ان كان

در ميان ايشان نميباشند وبسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع

منقولست كه جن و نسناس هفت سال گذشته بود كه در زمين بودند

ومنقول است كه حضرت ادم ع را خلق نمايد پس گشود طبقات اسمانها را

وگفت بملائكه كه نظر كنيد بسوي اهل زمين از خلق من از جن و

نسناس پس چون ديدند ملائكه اعمال قبيحه ايشان را از گناهان و

خون ريختن ايشان و فساد در زمين بناحق عظيم نمودند ايشان

وغضب كردند براي ايشان از براي خدا و بخشم امدند بر اهل زمين

وضبط نتوانستند نمود خود را از غضب پس گفتند اي پروردگار

ما توئي عزيز قادر جبار قاهر عظيم الشان و اينها

افريدهاء ضعيف ذليل تو اند و در قبضه قدرت تو

ميگردند وبروزي تو تعيش ميكنند و بعافيت تو

بهره مند ميگردند و تو را معصيت مينمايند بمثل اين گناهان

عظيم و تو بخشم نمي ائي و غضب نمي كني بر ايشان و انتقام

نميكشي از براي خود از ايشان بسبب انچه ميشنوي از ايشان

بیت المعمور را از برای توبه اهل آسمان و کعبه را برای توبه اهل زمین مقرر
حتم فرمود که من میثاق فرزند بشر را از صلصال یعنی بگل خشک شده که صدا
بالکل دست که با ریگ مخلوط باشد از حما مسنون یعنی از گل متعفن شده بدبو
ریخته شده پس چون او را درست بسازم و از روح برگزیده خود در او بدمم پس بیفتید برای
او سجده کنندگان و این نقل مدت بود از خلق آدم ع پیش از آنکه او را خلق
کند که حجت خود را با ایشان تمام کند پس [illegible] ماکفی از آب شیرین برگرفت و با خاک مخلوط
کرد و گفت از تو می‌آفرینم پیغمبران و رسولان و بندگان شایسته و امامان هدایت
یافته خود و خواهم کرد ایشان را بسوی بهشت و اتباع ایشان را تا روز قیامت و پروا ندارم و کسی
از من سؤال نمیکند از آنچه کرده ام و ایشان سؤال کرده میشوند پس [illegible]
گرفت از آب شور و تلخ و مخلوط بخاک کرد [illegible] و فرمود که از تو خلق میکنم جباران و فراعنه
و برادران شیاطین و خواهم کرد ایشان را مردم بسوی آتش تا روز قیامت و اتباع ایشان را
و پروا ندارم و کسی را نیست که از من سؤال کند از آنچه میکنم و همه سؤال کرده میشوند و [illegible]
کن دید [illegible] اگر کسی خواهد یعنی داخل در اصحاب الیمین شرط [illegible] هر دو را
مخلوط کرد و در پیش عرش ریخت و هر دو را پاره گلها چند بودند پس امر فرمود چهار

که موکلند

که موکلند ببادها یعنی شمال و جنوب و صبا و دبور که چون [illegible]
نمایند بر این پاره گلها پس اینها بر هم زدند و پاره پاره کردند
و با صلاح آوردند و طبایع چهارگونه را در آن جاری کردند
که سودا و خون و صفرا و بلغم باشد پس سودا از جهت شمال است و بلغم از
جهت صبا و صفرا از جهت دبور و خون از جهت جنوب پس مستقل شد
شخص آدم ع و بدن تمام شد پس از ناحیه سودا او را لازم شد محبت
زنان و طول امل و حرص ~~از ناحیه [illegible]~~ و از ناحیه
بلغم محبت خوردن و آشامیدن و نیکی و حلم و مدارا و از نا
حیه صفرا غضب و سفاهت و شیطنت و تجبر و تمرد و تعجیل در امور
و از ناحیه خون محبت زنان و لذتها و مرتکب محرمات شهوتها
مرقوم [illegible] که چنین یافتیم در کتاب امیر المؤمنین ع پس خلق کرد آدم را
پس چهل سال مثل چنین صورت بستر و شیطان لعین باو
میگذشت و میگفت از برای امر بزرگی آفریده شده ای پس
شیطان گفت که اگر خدا مرا امر کند بسجود این هر آینه معصیت او
خواهم کرد

پس حق تعالی روح را در جسد آدم ع دمید چون روح بدماغش رسید
عطسه کرد و گفت الحمد لله حق تعالی باو خطاب کرد که یرحمک الله
حضرت صادق ع فرمود که پس سبقت گرفت از برای او رحمت از جانب
خدا و بطریق مخالفین از عبد الله بن عباس منقولست که رسول خدا ص
فرمود که چون حق تعالی آدم ع را خلق کرد و او را خود باز داشت پس عطسه کرد
پس حق تعالی او را الهام کرد که خدا را حمد کرد پس حق تعالی فرمود که ای آدم ع
مرا حمد کردی بعزت و جلال خود سوگند میخورم که اگر نه آن
دو بنده بودند که من میخواهم ایشان را خلق کنم در آخر الزمان
ترا خلق نمیکردم آدم ع گفت پروردگارا بحق ایشان
که ایشان نزد تو هست اسم ایشانرا از جلیت خطاب رسید
باو که ای آدم ع نظر کن بسوی عرش پس چون نظر کرد دو
سطر دید که نور بود بر عرش نوشته است لا اله الا الله و
محمد نبی الله الرحمة و علی مفتاح الجنة یعنی محمد ص
پیغمبر رحمتست و علی کلید بهشت است و در سطر دیگر

نوشته بود

نوشته

که سوگند خورده ام بذات مقدس خود که رحم کنم هر که را با ایشان موالات
و دوستی کند و عذاب کنم هر که را با ایشان معادات و دشمنی کند
و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که جمع شدند فرزندان
آدم ع در خانه پس نزاع کردند بعضی گفتند بهترین خلق خدا پدر ماست
و پدر ما آدم ع و بعضی گفتند بهترین خلق ملائکه مقربانست و بعضی
گفتند حاملان عرش اند در این حال هبة الله داخل شد بعضی از
ایشان گفت که آمد کسی که حل این مشکل بکند چون سلام کرد و
نشست پرسید که در چه سخن بودید ایشان آنچه مذکور شده
بود نقل کردند گفت اندکی صبر کنید تا من بسوی شما برگردم پس
بنزد پدر خود حضرت آدم ع آمد و واقعه را عرض کرد آدم ع گفت
که ای فرزند من ایستاده بودم در نزد خداوند عالمیان پس نظر کردم بسوی دو
سطری که بر دو پایه عرش نوشته بود بسم الله
الرحمن الرحیم محمد و آل محمد خیر من برء الله یعنی محمد و آل
محمد بهترین آنهااند که خدا خلق کرده است و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین

اللهم انی اسئلک باسمک

منقولست که مخلوق شد حوا از دنده کوچک حضرت آدم ع در وقتی که او خواب
بود و بجای آن دنده گوشت رویانید و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که حق تعالی خلق کرد حضرت آدم ع را از آب و خاک پس همت
پسران آدم ع مصروفست در تعمیر و تحصیل آب و خاک و حوا را خلق کرد
از آدم ع پس همت زنان مقصودست بر مردان پس ایشانرا محافظت
نمائید در خانها و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که حوا را حوا نامیدند برای اینکه از حی مخلوق شد چنانچه حق تعالی
میفرماید که خَلَقَکُم مِن نَفسٍ واحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنها زَوجَها
که این احادیث و بعضی از احادیث دیگر که ذکر
نکردیم مثل آنکه منقولست که زن از استخوان کج خلق شده است اگر
خواهی او را راست کنی شکسته میشود و اگر با او مدارا کنی از او
منتفع میشوی دلالت میکند بر آنکه حضرت حوا از دنده پهلوی
حضرت آدم ع خلق شده است و مشهور میان مفسران و مورخان
اهل سنت اینست و ایشان استدلال کرده اند باینچه نقل کرده اند از رسول خدا

که چون حق تعالی حضرت آدم ع را خلق کرد او را خواب برد پس حوا را از یک
دنده از دندههای جانب چپ او آفرید پس چون بیدار شد او را دید و میل
کرد بجانب او و الفت گرفت بسوی او چون از جزو او خلق شده بود و باز آیه
کریمه که گذشت نیز اشاره دلالت می نماید زیرا که فرموده است
که خدا خلق کرده است شما را از یک نفس و اکثر علما آنرا مخلوق قانستهاند
از دو نفس از همه نفس خلق شده خواهند بود و باز فرموده است و
خلق کرد از آن نفس جفت او را و این هم دلالت میکند بر آنکه حوا از
آدم ع مخلوق شده است و جمعی علمای عامه و اکثر علمای خاصه
را اعتقاد آنست که از زیادتی گل آدم ع مخلوق شده است و خبر دنده
رد کرده اند که ضعیف است و جواب از آیه بچند وجه میتوان گفت
اما اول آیه پس ممکن است که مراد این باشد که شما را از یک پدر خلق
کرده است و این منافات ندارد با اینکه مادر هم دخل داشته باشد و ممکن است
که من ابتدائی باشد یعنی ابتدا از یک نفس کرده پس شما را آفرید یعنی
اول او را آفرید و اما آخر آیه جواب میتوان گفت

که مراد از خلق منها این باشد که از جنس و نوع آن نفس جفت او را خلق کرد چنانچه
در جای دیگر فرموده است که خلق کرد از نفس شما ازواج شما را و
ایضا ممکنست که من تعلیلیه باشد یعنی از برای آن نفس جفت او را
خلق کرد و این قول اصح و اقوی است و از قول عامه دور نیست
و احادیث سابقه یا محمول بر تقیه است یا مراد اینست که از طینت
ضلعی از اضلاع آدم ع خلق شده است چنانچه در حدیث معتبر
منقولست از زراره که گفت سؤال کردند از حضرت صادق ع از
کیفیت خلق حوا و گفتند که جمعی نزد ما هستند که میگویند
که حق تعالی خلق کرد حوا ع را از دنده آخر جانب چپ آدم ع
فرمود که خدا منزه است و عالی تر است از آنچه ایشان
میگویند کسی که این را میگوید قایل میشود که خدا
قدرت نداشت که خلق کند از برای آدم ع زوجه او را از غیر دنده او و راه
میدهد سخن گویند از اهل تشنیع را که بگوید که بعضی از جسد آدم ع با بعضی دیگر از جسد خود جماع
میکرده است چون حوا ع از دنده او خلق شده است چه چیز باعث شده است ایشان را که این

کلام را

سخنان گویند خدا حکم کند میان ما و ایشان پس فرمود که چون حق
خلق کرد آدم ع را از خاک امر کرد ملائکه را که از برای او سجده کنند
و خواب را بر او غالب کردانید پس از نو بدید آورد از برای او خلقی و او را در
فرجه میان پاهای او ساکن کردانید از برای اینکه زنان تابع مردان باشند پس
حوا ع بحرکت آمد و از حرکت او آدم ع بیدار شد نظرش بر حوا افتاد خلقی نیکو
دید که شبیهست بصورت او اما ماده است پس با حوا ع سخن گفت حوا با او
با او بلغت او سخن گفت پس آدم ع بحوا ع گفت که تو کیستی گفت من خلقی
ام که خدا مرا خلق کرده است چنانچه می بینی پس در آن وقت آدم ع منا
جات کرد که پروردگارا کیست این خلق نیکو که قرب او مونس من گردیده
و نظر کردن بسوی او مرا از وحشت بیرون آورد حق تعالی فرمود که این
کنیز من حوا است میخواهی که با تو باشد و مونس تو باشد و با تو سخن
گوید و بهرچه او را امر نمائی اطاعت کند گفت بلی ای پروردگار من و ترا بر این
سبب شکر و حمد خواهم کرد تا زنده باشم پس حق تعالی فرمود که پس خطبه
و خواستگاری کن او را بسوی من که او کنیز منست و از برای دفع شهوت

تو خواست و در آن وقت حق تعالی شهوت مقاربت زنان را در او غلبه قرار
داد و بیشتر معرفت امور را بآن تعلیم کرده بود پس آدم گفت پروردگارا
خواستگاری میکنم او را پس چه چیز در برابر این نعمت از من راضی
میشوی فرمود که رضای من آنست که معالم دین مرا باو بیاموزی آدم
گفت قبول کردم که این بکنم اگر تو خواهی حق تعالی فرمود که من خواستم
و او را بتو تزویج کردم او را بسوی خود بر آدم گفت بسوی من بیا
حوا گفت بلکه تو بیا بسوی من پس حق تعالی امر کرد آدم را که برخیزد و بسوی
او برود پس برخاست و بسوی او رفت و اگر نه این بود هر آینه زنان
می بایست بسوی مردان روند و ایشان خواستگاری کنند برای خود
پس اینست قصه حوا صلوات الله علیها و بسند معتبر منقولست که ابو
المقدام از امام محمد باقر علیه السلام سؤال کرد که حق تعالی از چه چیز خلق کرد
حوا را فرمود مردم چه میگویند گفت میگویند که خدا خلق کرد او را
از دنده های آدم فرمود که دروغ میگویند که خدا عاجز بود
که از غیر ضلع او خلق کند گفت فدایت شوم

از چه چیز

از چه چیز خلق کرد او را فرمود که خبر داد مرا پدرم از پدران خود که رسول
خدا صلعم فرمود که حق تعالی قبضه از خاک را برگرفت بدست قدرت خود و آدم
را خلق کرد و قدری از آن خاک زیاد آمد حوا را از آن خلق کرد علمای خاصه
و عامه از وهب بن منبه روایت کرده اند که حق تعالی خلق کرد حوا را از
زیادتی طینت آدم بر صورت او و خواب را بر او مستولی کرده بود
و این در خواب باو نموده بود و آن اول خوابی بود که در زمین دید
پس بیدار شد و حوا را نزد سر خود دید پس حق تعالی باو وحی کرد که ای
آدم کیست اینکه نزد تو نشسته است گفت آنست که در خواب بمن نمودی
پس با او انس گرفت و بسند معتبر از حضرت منقولست که یهودی
آمد بخدمت حضرت امیر المؤمنین ع و سؤال نمود که چرا آدم ع را آدم ع
و حوا ع را حوا نامیدند حضرت فرمود که آدم ع را برای این آدم ع
گفتند که از ادیم زمین یعنی روی زمین مخلوق شد زیرا که حق تعالی
جبرئیل ع را فرستاد و او را امر کرد که از روی زمین
چهار طینت بیاورد طینت سفید و سرخ و سیاه و خاکی رنگ

وفرمود که بنهاد از زمین هموار و ناهموار و نرم و سخت بیاورد و امر
کرد او را که چهار آب بیاورد آب شیرین و آب شور و آب تلخ و آب گندیده
پس امر کرد که بحوان آنها را در آن خاکها بریزد پس آب شیرین
را در حلقش قرار داد و آب شور را در چشمهایش و آب تلخ را در گوشهایش
و آب گندیده را در بینیش قرار داد و هوا را برای این هوا گفتند
که از حیوان خلق شد و باسانید معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که در وصف خلق حضرت آدم ع فرمود که پس حق تعالی
جمع نمود ملائکه از سخت و سست و نرم و درشت و شیرین و شور
زمین خاکی که آب بر آن ریخت تا تر شد و آن را با خاک ممزوج
گردانید تا اجزایش بیکدیگر چسبید پس خلق کرد از آن صورتی
صاحب دست و پا و جوارح و اعضا و بندها و پیوندها شکل
گردانید آن گل را تا محکم شد و سخت گردانید تا صاحب صدا گردید ما
دمید در او از روح برگزیده خود پس متمثل شد انسانی صاحب اندیشها
که بجولان می آورد آنها را و صاحب فکری که بآن تصرفها در امور میکرد و صاحب جوارحی که از آنها خدمت

[illegible]

میفرمود

میفرمود و صاحب آلتی چند که باحوال مختلفه آنها را میگردانید و صاحب
شناسائی که بآن فرق میکرد میان حق و باطل و چشیدنیها و بوئیدنیها
و رنگها و سایر اجناس و او را معجونی گردانید بطینت و خلقت
الوانهم مختلفه و اشباه مؤلفه و ضدهای چند که باهم دشمنی میکنند
و خلطی چند که از هم بسیار دوری دارند از حرارت و برودت و تری
و خشکی و دلگیری و شادی و سید ابن طاوس ع الرحمه ذکر کرده است
که در صحف ابراهیم ع و ادریس ع دیده که در صفت خلق آدم ع آمده
فرموده است که حق تعالی بزمین شناسانید که از آن خلقی خواهد
آفرید که بعضی از ایشان اطاعت خواهند کرد و بعضی نافرمانی
خواهند کرد پس زمین بخود لرزید و طلب عفو و شفقت از
حق تعالی نمود و سؤال کرد که امر ترا و بر نیارد کسی که نافرمانی
کند و داخل جهنم شود بر خود نیارد امر کرد که طینت آدم ع را
زمین بردارد پس زمین سؤال کرد از او بعزت و جلال که
تا او تضرع کند پس تضرع کرد و حق تعالی امر کرد جبرئیل را

که بر کرد پس امر کرد ملایکه را و بار خنی کرد پس امر کرد اسرافیل
و بلی نفخ کرد پس امر کرد عزرائیل را و چون بر زمین آمد گریه [illegible]
زمین بلرزید و تضرع کرد عزرائیل گفت که پروردگار من خدا
امری کرده است و امر را بعمل میآورم خواه خوش آید تو را و خواه
بد آید پس یک قبضه از خاک بر گرفت چنانچه حق تعالی امر فرموده
و برد بسوی آسمان و در محل خود ایستاد خدا باو وحی نمود
خلقت ایشان را از زمین قبض کردی [illegible] همچنین روح
بر روی زمین است و هر که [illegible] بر او حکم کرده ام [illegible]
و تا روز قیامت هم بتو قبض [illegible] خواهی کرد پس چون [illegible]
[illegible] شد که [illegible] ابلا [illegible]
طینت آدم [illegible]
پس [illegible]
[illegible] آدم [illegible] با ملائکه گفت که [illegible]
او را [illegible] آدم [illegible] کرد

خدا

خدا آدم را بر همان صورت که از اول تصویر و تقدیر کرده بود
در لوح محفوظ پس جسد [illegible] که افتاده بود در سر راهی که ملائکه
از آنجا باسمان میرفتند چهل سال [illegible] در زمین فساد [illegible] ابلیس علیه اللعنه
میان ایشان شکایت [illegible] بسوی خدا از فساد جن و سؤال کرد از خدا که او
با ملائکه [illegible] و با ملائکه [illegible]
[illegible] در زمین بسیار شد خدا امر کرد ابلیس با ملائکه
بزمین فرود آیند و ایشان را از زمین بر اندند پس روح در بدن
آدم دمیدند و ملائکه [illegible] که از برای او سجده کنند پس همه سجده
کردند مگر شیطان که از جن بود سجده [illegible] نکرد پس عطسه کرد حضرت آدم پس حق
تعالی باو وحی کرد که بگو الحمد لله رب العالمین پس خدا باو گفت
یرحمک الله از برای این خلق کرده ام تو را که مرا یکتائی بدانی و مرا عبادت
کنی و حمد کنی و ایمان بمن بیاوری و بمن کافر نشوی [illegible]
[illegible] و بسند معتبر منقولست [illegible] از حضرت امام رضا
پرسیدند که یابن رسول الله [illegible] روایت میکنند که رسول خدا [illegible]

فرمود بلند سنیکه حق تعالی خلق کرده آدم را بر صورت او و فرمود
که خدا بکشد ایشان را و آن حدیث را انداخته اند بدرستیکه رسول
صلعم گذشت بدو شخص که بیکدیگر دشنام میدادند پس شنید که
یکی از دیگری میگوید که خدا قبیح گرداند روی ترا و روی هر که شبیه
بتو میماند پس حضرت رسول صلعم فرمود که ای بنده خدا مگو این را
بدرستیکه حقتعالی آدم را بر صورت او خلق کرده است و مثل این
حدیث از حضرت امیر المؤمنین ع نیز منقول است [illegible]
که بنابر این حدیث ضمیر صورته راجع باین شخص میشود
گفته اند
که دشنام داده میشد و بعضی گفته اند که راجع بخدا است و [illegible]
از صفات است [illegible] صفات کمال [illegible]
باراده همان صورت ظاهر باشد و اضافه از برای تشریف باشد یعنی
[illegible] بوده [illegible] و بعضی گفته اند که ضمیر
راجع است بآدم ع یعنی بر صورتی که مناسب [illegible] او [illegible]
در اول حال او را بر صورتی خلق کرد که در آخر مردم او را مشاهده میکردند

نه مثل

و مثل دیگران که [illegible] بودند و [illegible] صورت و [illegible]
ایشان بهم میرسید و مؤید [illegible] بعضی این حدیث است معنا از حضرت باقر ع
پرسیدند از بعضی این حدیث و فرمود که این صورت محدثه [illegible]
است که [illegible] بوده و [illegible] کرده بود بر سایر صور [illegible]
برای خود نسبت داد چنانچه کعبه را بخود نسبت داد و فرمود که بیتی و روح
را بخود نسبت داد و فرمود و نفخت فیه من روحی [illegible] خود
و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که [illegible]
[illegible] آدم ع را [illegible] ساعت [illegible]
جمعه پس بدست چپ گرفت [illegible] در دست راست خود قبضه
برگرفت پس [illegible] قبضه از آسمان هفتم با آسمان اول و از
هر آسمان [illegible] گرفت و قبضه دیگر گرفت از زمین هفتم بالا تا زمین
هفتم پائین [illegible] قبضه [illegible] دست راست
گرفت و قبضه دیگر را بدست چپ گرفت پس آنچه در دست راست
بود حق تعالی بان گفت که از تو است رسولان و پیغمبران و اوصیا

وصدیقان ومؤمنان و سعادتمندان وهرکه مستحق کرامت شده اند
وکفت بانچه در دست چپ بود که از موالات جباران ومشرکان وکافران
[illegible] طینت
مخلوط شد ولیست معنی قول خدا إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ
یعنی بدرستیکه خدا شکافنده حب است و نوی پس فرمود که حب طینت
مؤمنان است که خدا محبت خود را بر آن افکنده است و نوی طینت
[illegible]
[illegible] یُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ
[illegible]
[illegible]
آن کافر است که از طینت مؤمن می آید و بسند معتبر
از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حق تعالی
پیش از آنکه خلق را خلق کند فرمود که آب شیرین
[illegible]

لم

کند جهنم و اهل معصیت خود را پس امر کرد که این دو آب
باهم مخلوط شدند پس از این سبب کافر از مؤمن و مؤمن از کافر بهم میرسد پس خاکی
[illegible]
پس امر اصحاب دست راست کرد که بروید بسوی بهشت بسلامت و اصحاب
دست چپ [illegible]
کرفت از خاک زمین آدم پس آب شیرین بر آن ریخت [illegible]
[illegible] ریخت [illegible] پس چون آن طینت خمیر شد
از او ذریه آدم [illegible] بیرون رفتند مانند مورچها
[illegible] از دست راست و دست چپ پس امر کرد که آتشی افروختند
[illegible] امر کرد که داخل آن آتش شوند پس اصحاب دست راست داخل آتش شدند
و بر ایشان سرد و سلامت شد و اصحاب دست
چپ ترسیدند و داخل نشدند پس از آن
بود [illegible] فرمان برداری و نافرمانی ایشان ظاهر شد پس فرمود
که از خاک شوید باذن من [illegible] از آن خاک آفرید [illegible]

در زندگی دنیا پس برای این خلق کردم دنیا و آخرت و زندگی و مردن
و طاعت و معصیت و بهشت و دوزخ و چنین اراده کرده ام در تقدیر
و تدبیر خود و بعلم مکنون خود احکام جمیع انواع آدمیان
را مختلف و در صورتها و رنگها و بدنها و عمرها و روزیها و طاعتها
و معصیتهای ایشان پس در میان ایشان قرار دادم شقی و سعادتمند
و بینا و نابینا و کوتاه و بلند و خوشرو و بدرو و دانا و نادان
و مالدار و فقیر و اهل طاعت و اهل معصیت و صحیح و بیمار
و کسی که در او مرض دارد و کسی که هیچ دردی ندارد تا نظر کند
صحیح بیمار پس مرا حمد کند بر اینکه او را عافیت داده و درد
بیمار صحیح و مرا بخواند و سوال کند که او را عافیت دهم و ببیند
بر بلاها پس او را ثواب دهم بعطاهای بزرگ خود و نظر کند مالدار بسوی پریشان و مرا حمد
و شکر کند بر اینکه او را غنی کرده‌ام و نظر کند پریشان بسوی مالدار
و مرا بخواند و از من سوال کند و مؤمن بکافر نظر کند و مرا
حمد کند بر اینکه او را هدایت کرده‌ام پس از برای این آفریده‌ام ایشان را که امتحان کنم
ایشان را در خوشحالی و بدحالی و در عافیت که با ایشان میبخشم و در بلائی که ایشان را بآن

مبتلا

معنا میدانند و بآنچه بایشان عطا کرده‌ام و آنچه از ایشان منع میکنم و منم
خداوند پادشاه قادر و مرا سزاوار است که جاری کنم آنچه را مقدر کرده‌ام
بحسب تدبیر خود و بر امر هر کسی که خواهم و آنچه را که اراده کنم تغییر دهم
و هیچ گناهی ندارد و آنچه را که خواهم پس اندازم و آنچه خواهم پیش اندازم
و منم خداوندی که هرچه خواهم میتوانم کرد و کسی
که مرا نکرده من سوال کند و من از خلق خود سوال میکنم از همه
ایشان میکنند مؤلف گوید که شرح و بیان و تأویل این احادیث مشکله
محتاج ببسط کلامیست که مناسب این مقام نیست و در کتاب بحار الانوار
بیان نموده است و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است
که بر نقش نگین آدم علیه السلام لا اله الا الله محمد رسول الله بود که
با خود از بهشت آورده بود فصل دویم در بیان خبر دادن
جناب مقدس الهی ملائکه را از امر و امر کردن ایشان بسجده او و امتناع
نمودن ابلیس علیه اللعنه از سجده حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه
منقول است در قوله عز و جل وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ یعنی ابتدا کرد

خلق از برای شما در وقتی بود که گفت پروردگار تو بملائکه کرد بود
ند و عبادت در زمین با شیطان لعین و جن و فرزندان جان را
از زمین بیرون کرده بود از عبادت الهی در زمین اسمان شده بود
انی جاعل فی الارض خلیفة یعنی بدرستیکه من گردانیده ام در زمین
خلیفه و جانشینی از برای خود و بدل از شما و شما را از زمین بالا میبرم
پس بر ایشان شد بد و دشوار شد این امر زیرا که عبادت ایشان نزد
برکسی تا آسمان بر ایشان دشوار تر بود قالوا اتجعل فیها من یفسد
فیها و یسفک الدماء یعنی پس گفتند ملائکه که ای پروردگار
ما آیا قرار میدهی در زمین کسی را که افساد کند در زمین و بریزد خونها
چنانچه کردند جن فرزندان جان که ما ایشان را از زمین بیرون
کردیم و نحن نسبح بحمدک یعنی و حال آنکه ما تنزیه میکنیم تو را و پاک
میدانیم از آنچه لایق تو نیست از صفات و نقدس لک یعنی در زمین
تو را پاک میکنیم از آنها که نافرمانی تو میکنند
قال انی اعلم ما لا تعلمون یعنی خدا در جواب ایشان فرمود
که من

که من میدانم از مصلحتی که خواهد بود در آنچه کردم و شما قرار میدهم
آنچه شما نمیدانید و ایضا میدانم که در میان شما کسی هست که در باطن کافر است
و شما نمیدانید یعنی شیطان ملعون و علم آدم الاسماء
کلها یعنی و تعلیم کرد خدا بآدم نامهای همه را فرمود که یعنی نامهای
پیغمبران خدا و نامهای محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و نام
ائمه طیبین صلوات الله علیهم اجمعین را و نامهای چندی از برگزیدگان کان
شیعیان ایشان و از عاصیان دشمنان ایشان را ثم عرضهم علی
الملائکة یعنی پس عرض کرد محمد و علی و ائمه را بر ملائکه یعنی عرض
کرد اشباح ایشان را که نوری چند بودند در عالم ارواح فقال
انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین یعنی خبر دهید
مرا بنامهای این جماعت اگر هستید راست گویان در اینکه همه شما
تسبیح کننده و تقدیس کننده اید و شما در زمین کار بهتر اصلح
از آنها که بعد از شما خواهند آمد میکنید یعنی خدا میدانید
غیب و باطن آنکسی را که در میان شماست پس مرا ... که ...

پس بنزد وات که ندانید غیب انها را که هنوز مخلوق نشده اند همچنانی [illegible]
نامهائی مخصوص چند را که بیین ایشان را قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا
انک انت العلیم الحکیم یعنی کفتند که تو را تنزیه میکنیم و پاک میدانیم
از انکه کار کنیم که مصلحت در ان نبود ابی نیست علمی ما را مکر انچه تو تعلیم
کرده بما بدرستیکه تویی دانا بهر چیز و حکیمی که انچه میکنی موافق حکمت
و مصلحت است قال یا ادم انبئهم باسمائهم یعنی چون عجز پس خدا کفت
ای ادم خبر ده ملائکه را بنامهای پیغمبران و ائمه علیهم السلام
فلما انبأهم باسمائهم یعنی چون خبر داد ملائکه را بنامهای
ایشان شناختند انها را بر عهد و پیمان کرفته است بر ایشان
که اعانت بیاورند با ایشان و تفضیل دهند ایشان را قال الم اقل لکم انی اعلم
غیب السموات و الارض یعنی حق تعالی کفت یعنی و صیت انی اعلم انچه را الها
فرمود که یعنی انچه در خاطر داشت ابلیس علیه اللعنة و عزم کرده بود
که اکر امر کند حق تعالی او را بطاعت و سجده ادم ع ابا نماید و اکر بر ادم مسلط شود او را
نماید و انچه اعتقاد کرده بودند که هر که بعد از ایشان بهم رسید البته ایشان از او

افضل

خبر ده ملائکه

نزد ابن طاوس کل ملائکه مثل الملائکة سبحان [illegible] علم [illegible] و تعلمون ما کنتم تکتمون

افضل خواهند بود بلکه محمد و ال طیبین علیهم السلام او کر ادم ع نامهای
ایشان را بشما خبر داد افضلند از شما مؤلف کوید که در تفسیر امام ابی [illegible]
مذکور شد از تفسیر امام علیه السلام ماخوذ است و حاصلش
انست که چون منشأ استفهام ملائکه ع که ماهمه مسبحانیم و ایشان همه مفسد
باشند ایشان فساد غالبست هتفتا اسماء ایشان فرزندان ادم ع
و برتری ایشان را بادم ع اعلام فرمود به انوار مقدسه انبیاء علیهم السلام
را عرض کرد بر ملائکه و از نام ایشان و صفات ایشان پرسید چون ایشان
اقرار بجهل کردند ادم ع را معلم ایشان کردانید تا اسماء و صفات
ایشان را تعلیم ملائکه نماید چون تعلیم کرد دانستند که در میان
اولاد ادم جمعی هستند که ایشان احق اند بخلافت از ملائکه
پس حق تعالی اتمام حجت بر ایشان نمود کرد از دو جهت فرمود یکی
از جهت انکه بنی ادم را که مفسدان قرار داده بودند
پس از ایشان جهل ایشان باسماء و صفات انها
محمد اثبات حجت بر ایشان

فرموده که با جهل بجمیع اشخاص و احوال ایشان استفساری کرد موهم
اعتراض است و روایت است که و بعد از تعلیم آدم ع تفصیل بر ایشان
معلوم شد که در میان ایشان جمعی هستند که بآن صفات که ایشان
وصف کردند موصوف نیستند و علامت احقیت وجهت دویم
آنکه چون خود را هم موصوف بتسبیح و تقدیس نمودند و حق تعالی میدانست
که شیطان علیه اللعنة در میان ایشان است و او در باطن چنین نیست
بر این تهمت نیز اسکات ایشان نمود که هرگاه در افراد اولاد آدم کم جمعی بودند
که شما حد حال ایشان را نمیدانستید و بتعلیم من دانستید ممکنست که در میان
شما نیز کسی باشد که بآن اوصاف که خود را بآنها ستودید موصوف نباشد
پس حکم با حقیقت که بنای شما بر آن بود باطل شد و بدانکه میان علمای
شیعه خلافست در آنکه انبیا و ائمه علیهم السلام از گناه کبیره و صغیره معصومند یا نه و اکثر
مستفیض از طرق شیعه بر لفظ ظاهر آیات که بمعه وارد است بر عصمت ایشان و اجماع
علمای شیعه نیز بر این منعقد شده است و این آیه کریمه ما و روایت با اینکه غرض ایشان اعتراض
بر جناب مقدس ایزدی نبوده و نه این بود که ایشان با آن [illegible] و بحکم و مصلحت

حکمت

از ایشان

از ایشان اعلم است بلکه ایشان از سبیل استفهام و استفسار و استعلام پرسیدند
که بر ایشان ظاهر کرده حکمتی که از ایشان مخفی بود و لیکن بر این سؤال با این
نحو چون متضمن ترک اولی بود در مقام اعتذار در آمدند و ایضاً خلافست
میان مفسران خاصه و عامه که این اسما که تعلیم آدم ع نمود چیست بعضی گفته اند که
مراد آنست که نام جمیع چیزها که ما محتاج فرزندان اوست بجمیع لغات
تعلیم او نمود پس فرزندان او لغتها را از او آموختند پس چون متفرق
گردیدند هر یک بلغتی که الفت گرفته بودند تکلم نمودند و بتطاول
از منه لغات دیگر فراموش کردند و مؤید این معنی روایات وارد شد
و بعضی گفته اند که مراد حقایق و خواص و کیفیات اشیا است و کیفیت صنعتها و استخراج
میاه و نحو زراعت و عمل آوردن طعامها و دواها و استخراج معدنها
و آنچه متعلق بعمارت دین و دنیا بوده باشد و بعضی گفته اند که اعم
از هر دو است و این معنی اخیر جامع اخبار متوافق بود که در مثل این
حدیث حقایق سابق ذکر اشرف افراد آنها شده باشد تعلیم همه بحضرت
آدم ع از برای بیان وفور قابلیت و علم او بوده باشد

واگر گویند که چون بر ملائکه ظاهر میشد فضیلت آدم ع الخ بنا بر این احتما
لست که ملائکه گویند با اینکه حق تعالی تعلیم آدم ع نموده و تعلیم ایشان
ننموده جواب گوییم که ممکنست که تعلیم آدم ع در حضور ملائکه بمثال
بنحو اجمالی که ملائکه قابل فهمیدن باشند از آن نوع از تعلیم بوده
باشند و مراد ملائکه این باشد که ما نمیدانیم مگر چیزی را که بتفصیل
تعلیم ما نمائی یا آنکه مراد از تعلیم آدم ع این باشد که او را قابلیت ا
ستنباط امور داده بود و ملائکه قابل آن نوع استنباط
نبودند و در این باب وجوه بسیار است که این کتاب جای ذکر
آنها نیست و تفسیری که امام ع فرموده از محتاج باین تکلفات نیست

و صدوق ابن بابویه بسند معتبر منقولست از حضرت صادق ع
که حق تعالی تعلیم فرمود بحضرت آدم ع نامهای حجتهای خود را همه
پس عرض کرد ایشان را که ارواح بودند بر ملائکه و فرمود
که خبر دهید مرا بنامهای این جماعت اگر راست میگویید که شما احقید
بخلافت در زمین بسبب تسبیح و تقدیس شما از آدم گفتند سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا
انک انت

انک انت العلیم الحکیم پس حق تعالی فرمود که ای آدم ع خبر ده ایشان را بنامهای
این جماعت پس چون خبر داد ایشان را بنامهای ایشان آن جماعت مطلع شدند
بر عظیم منزلت ایشان نزد خدا پس دانستند که ایشان سزاوارترند باینکه
خلیفهای خدا باشند در زمین او و حجتهای خدا باشند بر مخلوقات
او پس پنهان کرد ایشان را از ارواح مقدسه از دیدهای ایشان و امر کرد ایشان را
بولایت و محبت ایشان و گفت بایشان که نگفتم بشما که من میدانم غیب
آسمانها و زمین را و میدانم آنچه شما ظاهر میکنید و پنهان میکنید و بسند

معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حق تعالی بملائکه گفت
که من در زمین خلیفه قرار میدهم ملائکه بفریاد آمدند و گفتند پروردگارا
اگر البته در زمین خلیفه قرار میدهی پس او را از ما قرار ده کسی را که
عمل کند در میان خلق تو بطاعت تو پس رد کرد خدا بر ایشان که من
میدانم آنچه شما نمیدانید پس ملائکه گمان بردند که این غضبی بود از
خدا بر ایشان پس پناه بعرش بردند و بدور عرش طواف کردند
پس امر فرمود حق تعالی بخانهای از مرمر که سقفش از یاقوت سرخ بود و ستونهایش

یا الله
یا الله یا محمد
یا علی یا فاطمه
یا حسن یا حسین

ازین جهت که دور او طواف کنند و هر روز هفتاد هزار ملک داخل آن
خانه میشوند که بعد از آن تا روز وقت معلوم دیگر آنجا داخل آن خانه نمیشوند و فرمود
که روز وقت معلوم روزیست که در صور میدمند پس شیطان میمیرد میان
دمیدن اول و دمیدن دویم و در روایت دیگر منقولست که از آن حضرت
سؤال کردند طواف خانه کعبه فرمود که حق تعالی چون خواست که آدم علیه السلام را
خلق کند گفت بملائکه که من در زمین خلیفه قرار میدهم پس دو ملک
از ملائکه گفتند که آیا کسی را خلیفه میکنی که افساد کند در زمین و خونها
بریزد پس حجابها میان ایشان و نور عظمت الهی که پیشتر مشاهده میکردند بهم رسید
دانستند که حق تعالی در خشم آمده از گفتار ایشان پس گفتند [illegible] چاره
کنیم [illegible] توبه کنیم گفتند [illegible] مگر آنکه [illegible] پناه برید به عرش
پس پناه بعرش
آوردند تا حق تعالی توبه ایشان را فرستاد و حجابها در میان ایشان و نور الهی
بر داشته شد پس خدا خواست که بدان روش عبادت کنند او را پس خانه
کعبه را در زمین خلق کرد و بر بندگان لازم کرد که دور آن را طواف
کنند و بیت المعمور را در آسمان خلق کرد که هر روز هفتاد هزار ملک

داخل آن

داخل آن میشوند که دیگر بر نمیگردند تا روز قیامت و در حدیث معتبر دیگر از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که چون ملائکه بر حق تعالی رد کردند در باب خلافت حضرت
آدم علیه السلام را که دانستند که بد کرده اند پس پشیمان شدند و پناه بعرش
بردند و استغفار کردند پس حق تعالی خواست که بمثل این عبادت او را بندگی
کنند پس خلق کرد در آسمان چهارم خانه‌ای در برابر عرش که ضراح نامیدند
و در آسمان اول خانه‌ای در برابر ضراح که آن را معمور نامیدند پس خانه
کعبه را در برابر بیت المعمور ساخت پس امر کرد که آدم علیه السلام را
که طواف کند دور خانه کعبه را پس توبه او را قبول کرد و این سنت جاری
شد تا روز قیامت و بسند معتبر دیگر منقولست که حضرت امام زین
العابدین صلوات الله علیه فرمود که از پدرم علیه السلام پرسیدم که بچه
سبب طواف خانه کعبه هفت شوط مقرر شده است فرمود که زیرا که چون
حق تعالی بملائکه فرمود که من در زمین خلیفه قرار میدهم و ایشان رد کردند
بر خدا گفتند آیا میگردانی در زمین کسی را که افساد کند و فسادها و خونها
ریزد حق تعالی فرمود که من میدانم آنچه شما نمیدانید و ملائکه را حق تعالی از نور

عظمت خود محجوب نمیکردانید پس ایشان را محجوب کرده اند از نور خود
هفت هزار سال پس هفت هزار سال پناه بعرش بردند پس رحم کرد بر
ایشان و توبهٔ ایشان را قبول نمود و از برای ایشان خلق کرد بیت ا
لمعمور را که در آسمان چهارم است پس آنرا مرجع و مامن اهل آ
سمان کردانید و خانهٔ کعبه را در زیر بیت المعمور آفرید و مرجع
و محل ثواب و محل ایمنی اهل زمین کردانید پس باین سبب هفت
شوط طواف عمره بر بندگان واجب شد و بجای هر هزار سال
طواف ملایکه یک شوط بر بنی ادم ع واجب شد مترجم کوید
که مراد از نور جلال انوار معرفت اوست یعنی ممنوع شدند از
معارف که پیشتر بر ایشان ~~ظاهر میشد~~ فایض میشد یا مراد انوار
عظمت و جلال اوست که در عرش و حجب ظاهر ساخته است
و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که ملائکه که کفـ
تند که بنی ادم در زمین فساد خواهند کرد و خون خوا
هند ریخت مکر با جنه دیده بودند جمعی که پیشتر

فساد

۱۷

فساد کردند در زمین و خونها ریختند و بسند معتبر منقول است که از
حضرت صادق ع سؤال کردند از تفسیر قول حق تعالی و علم آدم الاسماء
کلها چه چیز تعلیم حضرت آدم ع نمود فرمود که زمینها و کوهها
و درهها و وادیها پس اشاره فرمود بسوی بساطی که در زیر پای آنحضرت افتاده
بود و فرمود که این بساطها از آنها بود که تعلیم او نموده بود و در حدیث
معتبر از حضرت دیگر فرمود که نامهای وادیها و کیاهها و درختان و کوهها
و بسند حسن منقول است که از حضرت امام محمد باقر ع سؤال نمودند از تفسیر
قول خدا که و نفخت فیه من روحی فرمود که روحی بود که خدا اختیار کرده
کرده بود و برکزیده بود و آفریده بود از خلایق اختیار نموده این بسوی
خود و تفضیل داد او را بر جمیع ارواح پس امر کرد که در آدم ع از آن روح
دمیدند و در حدیث معتبر دیکر از آن پرسیدند که آن دمیدن چگونه
بود فرمود که روح متحرک است مانند باد و برای این او را روح میکویند
که نامش از ریح مشتق است و روح مجانس ریح است و از برای این آنرا
بخود نسبت داده است که آنرا برکزیده بر سایر ارواح همچنانکه برکزید

بسم الله الرحمن الرحیم

ظالمانه [illegible] را و فرمود که خانه من و پیغمبری از پیغمبران را و فرمود که خلیل
من و امثال اینها و همه اینها از پیش شده و ساخته شده و حادث شده و نسبت
کرده شده و نسبت کرده شده اند و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع
منقولست که مراد از روح در این آیه قدرتست و بسند معتبر دیگر
از آنحضرت منقولست که از تفسیر این آیه پرسیدند از آنحضرت فرمود که
خونم خلقی از پیش و روحم می آفریند پس امر کرد ملائکه را که آن روح را
در آدم دمید و اینها هیچ از قدرت خدا کم نمیکند زیرا که اینها همه آن
قدرت اوست و بدانکه حق تعالی در یکجای قرآن مجید فرموده است
که پس در او دمیدیم آن وقتی را که گفتیم بملائکه که سجده کنید از برای آدم
پس سجده کردند مگر ابلیس علیه اللعنه که ابا کرد و تکبر نمود و بود از کافران
و در جای دیگر فرموده است که بتحقیق که شما را یعنی پدر شما را خلق کردیم
و صورت او را درست کردیم پس گفتیم بملائکه که سجده کنید آدم را پس سجده کردند
مگر شیطان علیه اللعنه که نبود از سجده کنندگان حق تعالی فرمود که چه مانع شد ترا از سجده کردن
چون ترا امر کردم گفت من بهترم از او خلق کردی مرا از آتش و خلق کردی او را از خاک

خدا

خدا فرمود که پایین رو از آسمان یا از بهشت پس ترا نیست که تکبر نمائی
در آسمان یا در بهشت بیرون رو بدرستیکه تو از خواران و ذلیلانی
و شیطان گفت مرا مهلت ده تا روزی که زنده میشوند مردم فرمود که بدرستیکه
تو از مهلت یافتگانی گفت چونکه مرا از گمراهان شمردی
یا ناامید از رحمت خود گردانیدی یا در کمین بنشینم از برای فرزندان
آدم ع بر سر راه راست تو که ایشانرا گمراه کنم پس بیایم سوی ایشان
برای گمراه کردن ایشان از پیش روی ایشان و از پس سر ایشان
و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان و نیابی اکثر ایشانرا
شکر کنندگان نعمتهای تو خدا فرمود که بیرون رو از
بهشت مذمت کرده شده و دور کرده شده البته هر که پیروی تو
کند من پر کنم جهنم را از تو و ایشان همه و در جای دیگر فرموده
که بتحقیق که خلق کردیم انسان را از گل خشکیده از لجن متغیر شده
و جان را خلق کردیم پیشتر از آتش سوزنده و یاد آور وقتی را
که پروردگار تو گفت بملائکه که من می آفرینم بشری از گل خشکیده از لجن

متغیر شده پس چون او را درست کنم و بدمم در او از روح خود
پس در افتید برای او سجده کنندگان پس جمیع ملائکه سجده کردند
همه مگر ابلیس ابا نمود از انکه بوده باشد با سجده کنندگان
فرمود که ای ابلیس چیست ترا که نبودی با سجده کنندگان
گفت نبودم من که سجده کنم برای بشری که خلق کردهٔ او را
از گل خشک بدبو فرمود که پس بیرون رو از بهشت پس بدرستیکه تو
رانده و سنگسار شده ملائکه و لعنت علیها و بر تو است لعنت
تا روز جزا گفت پروردگارا پس مرا مهلت ده تا روز قیامت فرمود که تو
از مهلت یافتگانی تا روز وقت معلوم گفت پروردگارا بسبب آنکه گمراه
کردی مرا هر آینه زینت میدهم گناهها را در نظر ایشان و البته
گمراه میکنم ایشان را همه مگر بندگان خالص ترا فرمود که این راهیست راست بسوی من
کردم بدرستیکه بندگان من نیست مر ترا بر ایشان تسلطی مگر آنها که متابعت
تو میکنند از گمراهان و در جای دیگر فرموده که یاد آور وقتی را که گفتیم
بملائکه که سجده کنید آدم را پس سجده کردند ابلیس گفت آیا سجده کنم برای

کسی

کسی که آفریدی از خاک گفت این آدم را که گرامی داشتی و زیادتی دادی
بر من اگر تاخیر نمائی اجل مرا تا روز قیامت البته گمراه کنم فرزندان
او را مگر اندکی فرمود که برو پس هر که پیروی کند از ایشان
پس بدرستیکه جهنم جزای شماست جزای وافر و کامل شده پس بر وجه
تهدید فرمود که بحرکت در آور هر که را توانی از ایشان بصدای خود و
جمع کن بر ایشان سواران و پیادگان لشکر خود را و شریک شو با ایشان
در مالها و فرزندان ایشان و وعده بده ایشان را و وعده نمیدهد ایشان را
شیطان مگر از روی فریب بدرستیکه بندگان من نیست ترا بر ایشان
سلطنتی و بس است پروردگار تو وکیل و نگاه دارنده از کفر و گناه و در
جای دیگر فرموده است که گفتیم بملائکه که سجده کنند آدم را پس سجده
کردند مگر ابلیس که بود از جن پس فاسق شد و بیرون رفت از امر
پروردگار خود و در جای دیگر فرموده است که وقتی که گفت پروردگار
تو بملائکه که من آفریننده ام بشری را از خاک پس چون او را درست
کنم و از روح خود او را بدمم پس همه بیفتید از برای او سجده کنندگان

کمانیس سجده کردند همه ملائکه همگی مگر ابلیس که تکبر کرد و بود از کافران
خدا فرمود که ای ابلیس چه چیز مانع شد ترا از اینکه سجده کنی از برای
آنکه او را خلق کرده ام بید قدرت و رحمت خود آیا تکبر کردی
یا بلند مرتبه تر بودی از آنکه او را سجده کنی ابلیس گفت من بهترم از او
خلق کردی مرا از آتش و خلق کردی او را از خاک فرمود که پس بیرون
رو از بهشت که تو رجیم و رانده شده و بدرستیکه بر تو
است لعنت من تا روز جزا گفت پروردگارا پس مرا مهلت ده
تا روزی که مردم از قبرها مبعوث میشوند فرمود که تو از مهلت داده شدگانی
تا روز وقت معلوم گفت پس بعزت تو سوگند میخورم که گمراه کنم ایشان را
همه مگر بندگان تو از ایشان که خالص کرده اید [illegible] فرمود
پس حق و حق میگویم البته پر کنم جهنم را از تو و هر که پیروی
کنند از ایشان همه اینست ترجمه ظاهر لفظ آیات بنابر اقرب
احتمالات و انواع [illegible] ایراد میشود احادیث [illegible] اهل بیت
علیهم السلام در هر آیه ظاهر کرده در تفسیر امام حسن عسکری صلوات الله علیه مذکور است

که منافقان

که منافقان نزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند که علی افضل است یا ملائکه حضرت
فرمود که شرف نیافتند ملائکه مگر بدوستی ایشان محمد و علی صلوات الله علیهما
الله علیهما و قبول کردن ولایت ایشان [illegible]
هیچ کس از محبان علی نیست که دل خود را از قاذورات غش و بخل و کینه و نجاست گناهان
پاک کرده باشد مگر او پاکتر و نیکوتر است از ملائکه [illegible] و امر نفرمود حق تعالی ملائکه
را بسجده کردن از برای آدم مگر از برای آنچه در نفسهای خود قرار داده
بودند که خلیفه بعد از ایشان بدنیا نخواهد آمد هرگاه ملائکه [illegible] از زمین
بیرون کنند مگر آنکه ملائکه در دین و فضل از ایشان بهتر خواهند بود
و خدا او دین او را نگاه خواهد داشت پس حق تعالی خواست که با ایشان بشناساند
که خطا کرده اند [illegible] اعتقادهای خود پس خلق کرد آدم را و تعلیم
نمود باو همه نامها را پس عرض کرد ایشان را بر ملائکه پس عاجز شدند
از شناختن آنها پس امر فرمود آدم را که خبر دهد ایشان را بآن نامها و شنا
سانید با ایشان فضیلت آدم را و علم بر ایشان پس بیرون آورد از پشت آدم
ذریت او را که از جمله آنها بودند پیغمبران و رسولان و برگزیدگان از بندگان

خدا و بیعتی بنا همه محمد ص بود بر آل محمد صلوات الله علیهم بس نیکان و نیکوکاران
از اصحاب و امتان حضرت و شناسانید با ایشان که ایشان افضلند از جمله کلید
هرگاه متحمل شوند آنچه را بر ایشان لازم گردیده است از تکالیف نمایند در خود
کنند بلا مشقت متعرض شدن اعوان شیاطین را مجاهده نمودن بنفس
اماره و متحمل شدن آزار شکنجه غبار و سعی نمودن در طلب حلال و عنا
و شدة مخاطرها و ترسها از دشمنان و از دزدان راه زن و پادشاهان قهار
و صعوبتها که ایشان را عارض میشود در راهها خوف و بیمها و تنگناها
و کوهها و تلها از برای تحصیل قوت خود و عیال خود از بالغ دلالت
حق تعم شناسانید با ایشان که نیکان مؤمنین متحمل آن بلاها میشوند
و خدا صبر می سازند از آنها
... بر میکنند با شیاطین ~~...~~ ایشان و مجاهده
مینمایند با نفسهای خود بلند فرع کردن
آنها از خواهشهای خود و غالب میشوند بر ایشان
با آنچه خدا در ایشان ... کلب از جنده است

عمال اشیاهم

از شهوت مجامعت و محبت پوشیدن و خوردن و عزت و ریاست و
فخر و خیلا و تکبر و متحمل شدن شدة و بلا از ابلیس لعین و اعوان او
و وسوسها که در خاطر ایشان میکنند و خیالات بد که در دل ایشان می
افکنند و گمراه کردنها ایشان و صبر کردن بر شنیدن طعن از دشمنان
خدا و شنیدن سانها و سب دوستان خدا و آن شدتها که با ایشان
میرسد در سفرها برای طلب روزیهای ایشان و گریختن از دشمنان
دین ایشان و طلب منافع که ایشان راضی در میشود که از عاملان
دین طلب نمایند پس حق تعالی فرمود که ای ملائکه من ...
بر کنار دید نه شهوت جماعی شما را از جا بدر میبرد و نه خوا
هش خوردن شما را بر امری میدارد و نه ترس شما را دوستان دین
و دنیا در دل شما تصرف میکند و نه شیطانهای در ملکوت آسمان
و زمین مشغول میگردانند بگمراه کردن ملائکه من که ایشان را بعصمت
خود از شیاطین حفظ کرده ام ای ملائکه من پس هر که اطاعت
من کند از ایشان و دین خود را سالم دارد از این آفتها

وبکلیها و بلاها بسی در راه محبت من متحمل شده است چیزی یا خبری که شما متحمل آنها نشده اید و کسب کرده است از قربها بسوی من آنچه شما کسب نکرده اید سبب چون حق تعالی شناسا نید ملائکه خود فضیلت پیغمبر امت محمد و شیعه امیرالمؤمنین و خلیفه او صلوات الله علیهم را زمتحمل شدن ایشان در راه محبت پروردگار خود آنچه ملائکه متحمل نشوند امتیاز داد نیکوکاران و پرهیزکاران ذریت آدم را بفضیلت بر ملائکه پس باین سبب امر کرد ملائکه را که سجده کنند آدم را چون مشتمل بر انوار این خلایق که بهترین خلق خدا است بود و نبود سجده ایشان از برای آدم بلکه آدم قبله ایشان بود و از برای خدا سجده میکردند و امر نمود حق تعالی که بجانب او رو آورند در سجده برای تعظیم و تجلیل او و سزاوار نیست احدی را که سجده کند برای احدی

برای احدی

بغیر از خدا که آن خضوعی که از برای خدا میکنند و او را تعظیم کند به سجده کردن مانند تعظیمی که خدا را میکنند و اگر کسی را امر میکردم که از برای غیر خدا سجده کند هر آینه امر میکردم ضعیفان و جاهلان شیعیان ما و سایر مکلفان را

کنند از برای او مثل خضوع کردن از برای خدا تعالی

از متابعان

۳۵

از متابعان ما را که سجده کنند برای علما که در تحصیل علوم وصی رسول سعی کرده اند و خالص کردانیده اند مودت بهترین خلق خدا بعد از رسول خاص که امیرالمؤمنین علیه السلام است و متحمل مکاره و بلاها میشوند در تصریح کردن باظهار حقوق خدا و انکار نکنند آنچه از حق ما برایشان ظاهر شود و باز در تفسیر منسوب بعسکری مسطور است که امام علیه السلام فرمود که چون امتحان کرده شد حضرت امام حسین علیه السلام و آنها که با حضرت علیه السلام بودند بآن لشکر شقاوت اثر که آن حضرت را شهید کردند و سرها دیگر را با خود بردانستند در آن وقت فرمود بلشکر خود که شما را حلال کردم از بیعت خود پس ملحق شوید بعشیره ها و قبیله هاتان و دوستان خود و با اهل بیت خود فرمود که حلال کردم بر شما مفارقت خود را که شما طاقت مقاومت این جماعت ندارید بسبب آنکه آنها اضعاف شما اند و قوت ایشان زیاده از شما است و من مقصود ایشانم و باید دیگری کاری نداشته باشند مرا با ایشان و اکذارید که حق تعالی مرا یاری خواهد کرد و مرا از نظر رحمت خود خالی نخواهد گذاشت مثل عادت خدا در گذشتگان

قال المحلسی رحمه ما یکون فی مقام الحاجه والا کان الحدیث طویله

مانند یهودیان و وصیا برای لشکر آنحضرت مفارقت کردند و خویشان نزدیک
آنحضرت را آزرده کردند و گفتند ما از تو جدا نمیشویم مادامی که زنده [illegible] آورد
آنچه تو را باید [illegible] و بما می‌رسد آنچه بتو می‌رسد و اقرب آنچه
ما بجناب مقدس الهی است که در خدمت تو باشیم حضرت سید الشهدا
فرمود که اگر جان خود را گذاشته اید بدانید که من جان خود را بدان
گذاشته ام پس بدانید که حق تعالی نمی‌بخشد منازل شریفه را بندگان خاص
مگر بتحمل مکروهات و لیکن شما را و هر چند حق تعالی مخصوص گردانیده
مرا با آنها که گذشته اند از اهل دنیا [illegible] ایشان بمرتبه چند که سهل
شده است بر من با وجود آنها متحمل شدن مکروهات و لیکن شما را نیز
از کرامتهای من خدا هست و بدانید که دنیا شیرین و تلخی ما
ند امری چند است که کسی در خواب
ببیند و بیداری در آخرت است بمطلب رسیده
کسی است که در آخرت بمطلب رسد و بدبخت کسی است که در آخرت شقی و محروم
گردد میخواهید خبر دهم شما را باول امر ما و امر شما اگر خود [illegible]

ما و نقصب

ما و تعصب کنند که از برای ما تا آسمان شود بر شما متحمل شد آنچه بر خود
قرار داده اید گفتند بلی یا ابن رسول الله فرمود که بدرستیکه
چون حق تعالی حضرت آدم را خلق کرد و از ذریت ساخت و نام
محمد جد را با او آموخت و عرض کرد ایشان را بر ملائکه که در آن محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
علیهم السلام را [illegible] آدم انوار ایشان روشنی میداد در جمیع آفاق آسمانها
و حجب و بهشت و کرسی و عرش پس امر کرد خدا ملائکه را که سجده کنند آدم را برای تعظیم
او که او را فضیلت داده است بآنکه گردانیده است او را ظرف انوار اشباح که انوار
شان جمیع آفاق را فرا گرفته است پس همگی سجده کردند مگر ابلیس که ابا کرد از آنکه
تواضع کند از برای جلال عظمت خدا و آنکه تواضع کند برای انوار ما اهل بیت
حال آنکه تواضع کردند برای انوار ما جمیع ملائکه پس تکبر [illegible] کرد و گردید
[illegible] بسبب ابا و تکبرش از کافران و حضرت علی ابن الحسین صلوات الله علیهما
فرمود که خبر داد مرا پدرم از پدرش که رسول خدا صلی الله علیه و آله که ای بندگان
خدا بدرستیکه حضرت آدم چون دید که نوری عظیم از پشت او ساطع شد
در وقتیکه حق تعالی اشباح ما را از بالای عرش الی پشت آنحضرت منتقل ساخت

که نور را میدید و اشباح را نمیدید گفت پروردگارا این نورها چیست
خدا فرمود که این نورها شبح چندیست که نقل کردم ایشانرا از بهترین
جاهای عرشم بپشت تو و باین سبب امر کردم ملائکه را که ترا سجده
کنند زیرا که تو ظرف این شبحها گردیدی آدم ع گفت پروردگارا کاش این
شبحها را برای من ظاهر میکردی پس حق تعالی فرمود که نظر کن ببالای
عرش تا ببینی ~~و منطبع شد در عرش~~ پس چون نظر کرد آدم ع نور
شبحهای ما از پشت آدم ع ببالای عرش تابید و منطبع شد در عرش
صورتهای نورهای شبحهای ما چنانچه روی آدمی در آینه صاف
منطبع میشود پس چون آدم ع اشباح ما را در عرش دید پس گفت
که چیست این اشباح پروردگارا فرمود که ای آدم ع اینها شبحهای
بهترین مخلوقات ~~...~~ و آفریدهای منند ای آدم ع این محمد است صلعم
و منم حمید محمود در همه کارها که کنم اشتقاق کردم برای او نامی
از نام خود و این علی است ع و منم علی عظیم اشتقاق
کردم برای او نامی از نام خود و این فاطمه است

و منم

و منم فاطر و آسمانها و زمین و فاطم و جدا کننده دشمنان
منست از رحمت من در روز قیامت و فاطم ~~...~~ و قطع کننده
دوستان منست از هر چه موجب عیب و بدی ایشانست پس در نام
پس از برای او نامی از نام خود اشتقاق کردم و این حسن است و این
حسین است و منم محسن مجمل از برای ایشان نامها از نام خود اشتقاق
کردم اینها برگزیدگان خلایق منند و گرامی ترین بندگان منند
بایشان قبول طاعت میکنم و بایشان می بخشم و بایشان عقاب میکنم
و بایشان ثواب میدهم پس بایشان متوسل شو بسوی من ای
آدم ع و اگر ترا داهیه عارض شود ~~ایشان را شفیع گردان ناامید نکردانم~~
~~در هیچ بابی که شفاعت ایشان شفیع کنند~~ رد نکنم پس بابا جهت
هر خطا از او صادر شد خدا را بتوسل بایشان خواند تا توبه اش
مقبول شد و بسند معتبر از موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست
که مردی از یهود بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
آمد و سؤال کرد از معجزات حضرت رسول صلی الله علیه و آله

پس قسم یاد ایشان را شفیع
خود بسوی من
من قسم خوردهام
بنفس خود
حقم که نا امید
نکردانم بسبب ایشان
امیدوار را و رد نکنم
بسبب ایشان شفاعت
کننده را

در برابر معجزات پیغمبران دیگر پس گفت اینکه حضرت آدم ع حق تعالی امر کرد
ملائکه را که او را سجده کنند آیا نسبت بمحمد ص چنین کرده است حضرت
فرمود که بلی چنین بود و لیکن سجود طاعت نبود که پرستیده باشند
آدم ع را بغیر از خدا و لیکن سجود ایشان سجود اعترافی بود برای
آدم ع بفضیلت او و رحمتی بود از خدا از برای او و بمحمد ص
داده است آنچه افضل است از این بدرستی که حق تعالی صلوات فرستاده است
براو در جبروت خود و ملائکه همگی براو صلوات فرستادند و امر
کرد مؤمنان که بر او صلوات فرستند پس این فضیلت زیاده است
از آنچه آدم ع عطا کرده است شده و بسند معتبر دیگر از حضرت امام رضا
علیه السلام از پدران بزرگوار خود روایت کرده است از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که بدرستیکه حق تعالی تفضیل داده است پیغمبران مرسل خود را
بر ملائکه مقربین و فضیلت داده است مرا بر جمیع پیغمبران و رسولان و فضیلت بعد از من
با علی و امامان از ذریت تو اند پس بدرستیکه حق تعالی خلق کرد آدم ع را پس ما را

بامانت

ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما

بامانت سپرد در صلب او و امر کرد ملائکه را که سجده کنند از برای
تعظیم و اکرام ما و سجده کردن ایشان برای خدا عز و جل عبودیت و بندگی
بود و برای آدم ع گرامی داشتن ما و اطاعت بود برای اینکه ما در صلب
او بودیم پس چگونه ما بهتر از ملائکه نباشیم و حال آنکه همه
ملائکه سجده کردند حضرت آدم ع السلام را مترجم گوید
که اجماع جمیع مسلمانان است که سجده ملائکه حضرت آدم ع السلام را
عبادت و پرستیدن نبود و چنانچه سجده برای عبادت غیر خدا
کردن شرک و کفر است و در حقیقت این سجده سه قول است اول
آنکه این سجده برای خدا بود و آدم قبله بود چنانچه مردم رو بکعبه میکنند
و خدا را سجده میکنند و حدیث اول دلالت بر این کرد دویم آنکه
مراد از سجود انقیاد و خضوع و اطاعت است نه سجده متعارف و اگر
چه این معنی بحسب لغت محتمل است اما ظواهر اخبار بسیار بلکه صریح
بعضی شهادت بر خلاف این میدهد سیم آنکه سجده حقیقی بود
برای تعظیم و تکریم آدم ع و فی الحقیقه عبادت خدا بود چون

بامر او واقع شد و ظاهر تعظیم اکثر اخبار اینست پس ظاهر شد که سجده از برای
غیر خدا بقصد عبادت کفر است و بقصد تعظیم بدون امر خدا فسق
است بلکه محتمل است که سجدهٔ تحیت در امم سابقه جایز بوده باشد و در این
امت حرام شده باشد و احادیث بسیار بر نهی از سجده از برای غیر خدا وارد
شده است و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت صادق ع
سؤال کرد که آیا صلاحیت دارد سجده کردن از برای غیر خدا فرمود
که نه پرسید که پس چگونه امر کرد خدا ملائکه را بسجدهٔ آدم ع فرمود
که هر که بامر خدا سجده کند سجده از برای خدا کرده است پس سجدهٔ ایشان
از برای خدا محض بود چون بامر او بود پس سؤال نمود از ابلیس علیه اللعنه
هم حضرت فرمود که ابلیس بنده بود که خدا او را خلق کرده که او را عبادت کند و توحید
یگانگی او بکند و وقتی که او را می آفرید می دانست که او کیست و عاقبتش چه
خواهد بود پس پیوسته عبادت میکرد خدا را با ملائکه تا آنکه او را امر نمود
که بسجدهٔ آدم ع پس امتناع نمود از سجده از روی حسد و شقاوتی که بر او غالب
شده بود پس او را لعنت کرد و از صفوف ملائکه بیرون کرد و فرستاد او را بسوی زمین رانده شده

پس

پس گردید دشمن آدم ع و فرزندان آدم ع ولیکن باین سبب او را سلطنتی نیست
بر فرزندان آدم ع مگر وسوسه کردن و خواندن ایشان بغیر راه خدا
و بآن نافرمانی اقرار به پروردگاری خدا داشت و بسند معتبر دیگر
منقولست که ابو بصیر از آنحضرت پرسید که سجده کردند ملائکه برای
آدم ع و پیشانی خود را بر زمین گذاشتند فرمود که بلی تکریمی بود از
جانب خدا آدم ع را و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام
علی نقی صلوات الله علیه فرمود که سجود ملائکه برای آدم ع
نبود بلکه فرمان برداری خدا بود و محبتی بود از ایشان نسبت بآدم ع
و بسند صحیح از حضرت صادق ع السلام منقولست که چون حق تعالی امر کرد
شیاطین را بسجده حضرت آدم ع گفت پروردگارا بعزت تو سوگند
که اگر مرا معاف داری از سجدهٔ آدم ع ترا عبادتی بکنم که هیچ کس مثل
آن ترا عبادت نکرده باشد حق تعالی فرمود که من میخواهم که اطاعت
کرده شوم از آنجهت که خود میخواهم و در حدیث معتبر دیگر فرمود
که چون حق تعالی امر کرد ملائکه را که سجده کنند حضرت آدم علیه السلام را

و ابلیس ظاهر کرد ان حسد را که در دل او پنهان بود و ابا کرد از
سجده کردن حق تعالی عتاب کرد او را که چه چیز مانع شد ترا که از سجده
کردن گفت من از او بهترم مرا از آتش خلق کرده و او را از خاک
حضرت صادق فرمود که اول کسی که قیاس کرد شیطان بود و تکبر کرد
و تکبر اول معصیتی بود که خدا را بان معصیت کردند پس ابلیس
گفت پروردگارا مرا معاف دار از سجود آدم ع و من ترا عبادتی
بکنم که هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل ترا چنان عبادت نکرده باشد
خدا فرمود که مرا احتیاجی نیست بعبادت تو میخواهم که عبادت کنند
مرا از جهتی که من میخواهم نه از جهتی که مرا تو میخواهی پس ابا نمود از
سجده کردن پس حق تعالی فرمود که بیرون رو از بهشت که رجیمی و بر تست
لعنت من تا روز جزا ابلیس گفت پروردگارا چگونه مرا محروم میگردانی
عادلی که جور نمیکنی پس ثواب عمل من باطل شد فرمود که نه ولیکن سؤال کن از من
از امر دنیا انچه خواهی برای ثواب عمل خود تا عطا کنم بتو پس اول چیزی که سؤال
کرد این بود که مرا زنده بمان تا روز جزا پس حق تعالی فرمود که عطا کردم گفت مرا مسلط

کردن

کردان بر فرزندان آدم ع فرمود که مسلط کردم گفت چنان کن که ما مسلط
شوم مانند دویدن رگ و در بیشتر فرزندان آدم ع مانند خون فرمود که کردم
گفت بلکه فرزندان از برای ایشان بهم نرسد مگر دو فرزند از برای
من بهم رسد و من ایشان را ببینم و ایشان مرا نبینند و بهر صورتی
که خواهم برای ایشان مصور توانم شد فرمود که دادم همه را بتو گفت
پروردگارا زیاده عطا کن بمن فرمود که سینه های ایشان را وطن و
منزل تو کردم و ذریت تو کردانیدم گفت کفت پروردگارا بس است مرا
در این وقت شیطان گفت که بعزت تو سوگند که همه را گمراه کنم مگر بندگان
خالص ترا و از پیش رو و از پشت سر و از جانب راست و
چپ ایشان در آیم و نیابی اکثر ایشان را شکر کنندگان
دیگر فرمود که از پیش رو آنست که تکذیب ایشان کند در امر آخرت و میگوید
بر ایشان که بهشتی و دوزخی و بعث و نشوری نیست و از پشت سر آنست
که از قبل دنیا می آید و امر میکند ایشان را بجمع کردن اموال و نهی
میکند از اینکه صله رحم کنند یا حق خدا را بدهند

با نفقه فرزندان خود بدهند و ضایع سازند ایشان را از پریشانی و از دست
راست آنست که از دین ایشان می آید که اگر بر دین باطل باشند آن را
زینت میدهد و اگر بر هدایت باشند ایشان را از حق بیرون میکند ایشان را
و از دست چپ آنست که از جهت لذتها و شهوتها در می آید ص

و بسند حسن از آنحضرت منقولست که چون حق تعالی شیطان را قوت عطا
کرد حضرت آدم ع گفت پروردگارا شیطان را بر فرزندان من مسلط کردی
و او را مطلق جاری کردی در ایشان مانند خون در رگها و دادی
باو آنچه دادی پس چه عطا میکنی بمن و فرزندان من فرمود که دادم
بتو و فرزندانت که گناه را یکی بنویسند و حسنه را ده برابر بنویسند
گفت پروردگارا زیاده کن فرمود که توبه ایشان را قبول میکنم تا
جان بحلقوم ایشان نرسد گفت پروردگارا زیاده کن فرمود
فرمود که می آمرزم گناهان ایشان را و پروا نمیکنم گفت بس است مرا دعا کن فدای تو شوم
ابلیس بچه چیز مستوجب این شد که حق تعالی اینها را باو عطا کرد فرمود که بدو رکعت نماز که در آسمان کرد
در چهار هزار سال جزای آن نماز بود که باو داده در حدیث حسن دیگر فرمود که حضرت آدم ع مناجات کرد

که پروردگارا

که پروردگارا مسلط کردی بر من شیطان را و جاری کردی او را در بدن من
مانند جاری شدن خون پس از برای من چیزی قرار ده فرمود
که ای آدم ع از برای تو این را قرار دادم که هر که از فرزندان تو قصد گنا
هی بکند بر او ننویسند و اگر بکند یک گناه بنویسند و هر که قصد
حسنه بکند اگر نکند یک ~~حسنه~~ ثواب و اگر بکند ده ثواب برای
او بنویسند گفت پروردگارا زیاده بمن عطا کن گفت از برای تو قرار
دادم که هر که از ایشان گناهی بکند پس استغفار کند او را بیامرزم
گفت پروردگارا زیاده ~~بمن عطا~~ بلی فرمود که توبه را برای ایشان گشوده ام
تا جان بحلقوم ایشان برسد فرمود که بس است مرا و بدانکه خلافست
میان علمای عامه و خاصه که آیا ابلیس از ملائکه بوده یا نه و مشهور
میان متکلمان و مفسران خاصه و عامه آنست که او از ملائکه نبود بلکه
بلکه از جن بود و نادری از علمای امامیه و بعضی از علمای
عامه قائل شده اند که او از ملائکه بوده است و حق آنست
که از ملائکه نبود بلکه چون مخلوط بود با ملائکه و ظاهرا با ایشان

بود خطائی که متوجه ملائکه میکردید متوجه او نمی‌شد چنانچه در حدیث
صحیح منقولست که جمیل از حضرت صادق عم السلام پرسید که ابلیس از
ملائکه بود یا از جن فرمود که ملائکه گمان میکردند که از ایشانست
و خدا میدانست که از ایشان نیست پس چون امر کرد او را بسجده آدم
از او صادر شد آنچه صادر شد و بسند دیگر منقولست که از آن حضرت
پرسید که ابلیس از ملائکه بود یا متولی چیزی از امر آسمان بود فرمود
که از ملائکه نبود و ملائکه گمان میکردند که از ایشانست
و خدا میدانست که از ایشان نیست و هیچ امری از امور آسمان با او
نبود و او را کرامتی نبود جمیل گفت که رفتم نزد طیار و آنچه شنیده
بودم با او نقل کردم پس انکار کرد و گفت چگونه از ملائکه
نباشد و حال آنکه خدا بملائکه گفت که سجده کنید آدم را اگر او از ملائکه نباشد
معصیت خدا نکرده خواهد بود پس طیار بخدمت آنحضرت آمد و پرسید که حق تعالی
که میفرماید ای گروه مؤمنان آیا منافقان داخلند فرمود بلی داخلند منافقان و گمراهان
و هرکه بظاهر اقرار بایمان میکرد و در حدیث معتبر منقولست که ابو بصیر از حضرت صادق ع پرسید از تفسیر

قوله

قوله تعالی که با ابلیس فرمود أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ یعنی آیا
تکبر کردی از سجده کردن آدم یا از عالین بودی گفت کیستند عالین
آنها که بلندترند از ملائکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
که منم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ما در سراپرده عرش
بودیم خدا را تسبیح میکردیم و ملائکه بتسبیح ما خدا را تسبیح میکردند پیش
پیش از آنکه حق تعالی آدم را خلق کند بدو هزار سال پس چون آدم را
آفرید امر کرد ملائکه را که سجده کنند و ما را امر نکرد بسجده پس ملائکه
همگی سجده کردند مگر شیطان پس حق تعالی فرمود که تکبر کردی یا از بلندها
مرتبه تبرکان بودی یعنی این پنج کس که نام ایشان بر سراپرده عرش
نوشته شده است و در حدیث دیگر از آنحضرت صلی الله علیه و آله
منقولست که چون ابلیس از سجده ابا کرد و رانده شد از آسمان حق تعالی
فرمود که ای آدم برو بنزد آن گروه از ملائکه و بگو السَّلَامُ عَلَيْكُمْ
وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ پس آدم رفت و بر ایشان سلام کرد
ایشان گفتند وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ

پس چون برگشت بنی آدم و برهکار دخول فرمود اینها تحلیت است و غلبت
ذریت تو بعد از تو تا روز قیامت و بسند معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که اول کسی که قیاس کرد شیطان بود قیاس کرد نفس
خود را با آدم و گفت مرا از آتش خلق کرده و آدم را از خاک خلق
کرده اگر قیاس میکرد آن جوهری را که روح آدم علیه السلام را از آن خلق
مخلوق شده بود با آتش هر آینه آن نور و روشنی آتش بیشتر از آتش
بود و بسندهای معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که اول کسی که قیاس
کرد شیطان بود در وقتی که گفت خلقتنی من نار و خلقته من طین
پس قیاس کرد میان آتش و گل و اگر قیاس میکرد نورانیت آدم را با نور آتش
میدانست فضیلت میان دو نور را و صفای نور آدم را نسبت بنور آتش
تنبیه کوید که ابلیس بتلبیس در این قیاس انواع خطاها کرد اول آنکه منشاء
دانسته و شرافت
تفضیل ... اصل قرار داد و این معلوم نیست دوم آنکه اصل جبلت را منشاء قرار داد و حال آنکه مدار
فضایل و کمالات بروح است و روح مقدس حضرت آدم با انوار معرفت و علم و محبت و سایر کمالات آراسته که علت
بود زیرا که نور و چیزی را میکویند که منشا ظهور اشیا باشد چنانکه بعد از این بیان کرد که مبدا وجود جمیع اشیا او ...

چون باعث ظهور اشیا بنفس میکردد از انوار میکویند و همچنین
سایر کمالات ~~چون انها از انوار میکویند~~ سبب امتیاز و ظهور آن
شخص میکردند که با آنها متصف است مثل و مبدا اثرهای خوب میکردند
چه انها از انوار میکویند و نور آتش نور نیست از همه بی ثبات تر
و ناقص تر و انتفاع بآن موقوفست بر مرئی بودن محسوس و بینا بودن
احساس کننده و آن اجزایی که بآنها متشبث می باید بشود که تعلق بجسم ... تا نور به جا...
و بزودی منطفی و خاموش میشود و از آن بغیر از خاکستری نمی ماند
کل پس اصل شرف او را خاک دانست و این نیز عین خطا بود زیرا که
جمیع کمالات و خیرات از جانب ملاء اعلا فیاض فایض میکردد همه
چند شکستگی و عجز در مواد ممکنه بیشتر است قابلیت افاضه
خیرات بیشتر است و چون آتش با نداشت نوری که باو عطا شده سرکشی
و طلب بلندی و برتری و سوختن و کداختن اغاز کرده او را بزودی
خاکستر مذلت نشانیدند و ذنب سرکشی را که بآن فخر کرد مطرود و داغم
و ابلیس کردانیدند و خاک چون در مقام شکستگی و خاکساری در آمد

و با مال هر بیننده بار کرد پس حق تعالی او را محل معنیهای صوریه و معنویه
گردانید و هر گل و لاله و گیاهی را از آن رویانید و هر دانه و طعام
و گیاهی که در آن لذت و منفعتی بود از آن بوجود آورد پس او را
ماده خلقت انسان که اشرف مکونات است گردانید و او را
بعقل نورانی و روح آسمانی و قلب روحانی مزین گردانید و ما
بقیت قوتهای نامتناهی در او مکنون ساخت تا آنکه او را از
افلاک رفیعه و اجرام منیعه اشرف گردانید و خاک زمین را بعرش
برین بالا برد و محرم اسرار الله و جلیس محفل جامع الله گردانید
و سلطانی ممالک وجود باو مفوض ساخت و کلید خزاین علوم
سموات و ارضین را در کف او نهاد پس آتش بسرکشی خلاف
بی بهره شد و خاک بفروتنی ملایک را مسجود و بهره شد و در این مقام سخن بسیار
است و بجهت قلت بهمین اکتفا نموده و رجوع بنقل احادیث مینمائیم و بسند معتبر
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که اول بقعه که خدا در روی زمین عبادت کردند پشت کوفه
بود که نجف اشرف باشد و چون خدا امر کرد ملائکه را که آدم را سجده کنند در آنجا سجده کردند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام

منقولست

منقولست که اول کسی که بخل کردند در وقتی بود که خدا آدم را
خلق کرد شیطان کافر شد که امر خدا را بر او رد کرد و اول حسدی که در روی
زمین بود حسد قابیل بود نسبت به هابیل و اول حرصی که بکار بردند حرص
آدم بود که بفرمود نعمتهای بهشت از شجره منهیه تناول کرد پس حرص او
او را از بهشت بیرون کرد و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که شیطان از خدا سؤال کرد که او را مهلت دهد تا روز قیامت پس حق تعالی
او را مهلت داد تا روز وقت معلوم و آن روزیست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله او را خواهد کشت در رجعت بر روی سنگی که در بیت
المقدس است و بسند معتبر دیگر منقولست که آنحضرت فرمود با اسحق بن
جابر که چه میگویند اصحاب تو در قول شیطان که مرا از آتش خلق کرده و آدم را از
خاک گفت فدایت شوم چنین گفته و خدا در قرآن ذکر کرده است فرمود
که دروغ گفت ابلیس ای اسحق خلق نکرد خدا او را مگر از خاک خدا میفرماید
که آن خداوندی که آفریده است از برای شما از درخت سبز آتش پس ناگاه
از آن آتش ما افروزید پس خدا او را از آن آتش خلق کرده است و ...

اصلش از خاکست و در روایت معتبر دیگر فرمود که هیچ خلقی
نیست مگر آنکه از خاک مخلوق شده است و لیکن جزو آتش در شیطان
غالبتر بوده و سید ابن طاوس علیه الرحمه ذکر کرده است که در
صحف ادریس علیه السلام که چون شیطان گفت پروردگارا مرا مهلت
ده تا روز قیامت حق تعالی فرمود که نه چنین ولیکن ترا مهلت میدهم تا روز
وقت معلوم بدرستیکه آن روزیست که تقدیر و تحتیم کرده ام که
زمین را در آن روز پاک کنم از کفر و شرک و معاصی و انتخاب کنم برای آن روز
بندگان چند از خود که امتحان کرده ام دل ایشان را برای ایمان و پر کرده ام دلهای
ایشان از ورع و اخلاص و یقین و پرهیزکاری و خشوع و راستی کردار و بردباری
و وقار و زهد در دنیا و رغبت در آخرت که اعتقاد کنند بحق و عدالت
کنند بحق و ایشان اولیا و دوستان منند برگزیده ام برای ایشان
پیغمبری اختیار کرده ام برگزیده و امین و پسندیده و ایشان را از
برای او دوستان و یاوران کرده ام ایشان امتی اند که اختیار
کرده ام ایشان را برای پیغمبر برگزیده و امین و پسندیده و آن و

کرده ام

کرده ام در علم غیب خود و البته واقع میشود و در آن وقت ها هلاک
خواهم کرد ترا و لشکرهای ترا سوارها و پیاده و جمیع جنود ترا پس
برو که ترا مهلت دادم تا روز وقت معلوم پس حق تعالی بآدم
گفت که برخیز و نظر کن بسوی این ملائکه که در برابر تواند که اینها
از آنهااند که ترا سجده کردند پس بگو بایشان السلام علیکم و رحمة
الله و برکاته پس بامر الهی نزد ایشان آمد و بر ایشان سلام کرد پس ملائکه
گفتند که و علیک السلام یا آدم و رحمة الله و برکاته پس خدا
فرمود که این تحیت تست ای آدم و تحیت فرزندان تست در میان
ایشان تا روز قیامت پس ذریت آدم را از صلب او بیرون آورد
و پیمان گرفت از ایشان بپروردگاری و بیگانگی از برای خود پس
نظر کرد آدم بجمیع از ذریت خود که نفس ایشانست پس آدم
پرسید که اینها کیستند حق تعالی فرمود که ایشان پیغمبران از فرزندان
تواند پس پرسید که چند نفرند فرمود که صد و بیست و چهار هزار
پیغمبرند و سیصد و پانزده نفر از ایشان مرسلند پس پرسید که چرا

نفر را آخر ایشان بر نفر همه را بادتی میکنند فرمود که زیرا که از همه
بحق است پرسید که این پیغمبر کیست و نام او چیست فرمود که این محمد است
پیغمبر و رسول من و امین من و نجیب من و همراز من را اختیار
کرده و برگزیده من و خالصه من و دوست و یار من و گرامی ترین
خلق من بر من و محبوب ترین ایشان نزد من و مختارترین ایشان
نزدیکتر ایشان نزد من و شناسنده تر ایشان مرا و از همه راجح تر و قوی تر
در حلم و علم و ایمان و یقین و راستی و نیکی و عفت و بجا عبادت و خشوع
و پرهیزکاری و انقیاد و اسلام از برای او گرفتم ام پیمان حا
ملان عرش خود را و هر که پائین تر از ایشانند در آسمانها
و زمین که ایمان باو بیاورند و اقرار به پیغمبری او بکنند پس ایمان بیاور
و فضیلت
و مهربانی آدم تا قرب و منزلت و فضیلت و نور و وقار تو نزد من بیشتر شود
گفت که ایمان آوردم بخدا و رسول او محمد صلی الله علیه وآله فرمود که ذکر کرده باشم تو را ای آدم
و زیاد کنم فضیلت و کرامت ترا ای آدم تو اول پیغمبرانی و محمد
خاتم و آخر انبیاء و رسلست و او کسی است که زمین از او شکافته میشود او مبعوث میگردد

در قیامت

در قیامت و اول کسی که او را جامه می پوشانند و سوار میکنند و می آورند در
موقف قیامت و اول شفاعت کننده ایست و اول کسی که شفاعتش را قبول
میکنند و اول کسی است که در بهشت را میکوبد و اول کسی که در بهشت را برای او
میگشایند و اول کسی که داخل بهشت میشود و تو را بان کنیت کردم
پس تو ای ابو محمد آدم گفت که حمد و سپاس خداوندی را که گردانید
از ذریت من کسی را که فضیلت داده است باین فضیلتها و سبقت
خواهد گرفت بر من بسوی بهشت و من حسد نمی برم او را

فصل سیم در بیان ترک اولی که از حضرت آدم ع و
حوا ع صادر شد و آنچه بعد از او جاری شد تا فرود آمدن ایشان
بزمین در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که چون
حق تعالی ابلیس را لعنت کرد با ابا کردن او و گرامی داشت ملائکه را بسجده کردن
ایشان امر آدم ع را و اطاعت کردن ایشان خدا را امر کرد که آدم ع
و حوا ع را ببهشت ببرند و فرمود یا آدم اسکن انت و زوجک
الجنة یعنی ای آدم ساکن شو تو و جفت تو در بهشت و

وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا و بخورید از بهشت گشاده و گوارا هر
جا که خواهید وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ و نزدیک مشوید این درختی
که درخت علم محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله بود که حق تعالی ایشان را بآن علم
اختیار کرده و مخصوص گردانیده بود در میان سایر مخلوقات
خود پس نهی فرمود ایشانرا از آنکه نزدیک آن درخت شوند
که آن درخت مخصوص محمد و آل محمد است و کسی بامر خدا تناول نماید
از آن درخت مگر ایشان و از آن درخت بود آنچه تناول کردند
رسول خدا صلعم و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم بعد
از آنکه طعام خود را بمسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و خود سه روز
گرسنه بودند و حق تعالی سورهٔ هل اتی را در شان ایشان فرستاد
و ما یلی بهشت از برای ایشان نازل ساخت و چون از آن طعام تناول نمودند دیگر
تشنگی و تعب و مشقت نمیکردند و آن درختی بود که ممتاز بود از میان درختهای دیگر
بهشت زیرا که سایر درختهای بهشت هر نوعی از آنها یکنوع از میوه و ماکول
دارند و آن درخت و هر چه از جنس آن بود گندم و انگور و انجیر و عناب و جمیع میوه‌ها

وطعامها

و طعامها در آن بود لهذا اختلاف کرده‌اند که آن چه چیز بوده که ذکر کرده
بعضی گفته‌اند که گندم بوده بعضی گفته‌اند که انگور بوده و بعضی گفته‌اند
که عناب بوده و حق تعالی فرموده که نزدیک این درخت مروید که خواهید
که طلب کنید درجه محمد و آل محمد را در فضیلت ایشان زیرا که خدا
ایشان را مخصوص گردانیده است باین درجه از میان سایر خلق و این درختیست
که هر که از این درخت بخورد باذن خدا الهام کرده میشود علم اولین و آخرین
بی آنکه از کسی بیاموزد و هر که بی رخصت خدا بخورد از مراد خود ناامید
میشود و نافرمانی پروردگار کرده است فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ پس
خواهید بود از ستمکاران بنافرمانی شما و طلب شما درجه
که اختیار کرده است خدا بآن درجه غیر شما را هرگاه قصد کنید
آن درختی را بغیر حکم خدا فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا پس لغزانید شیطان
ایشان را از بهشت بوسوسه و مکر و فریب خود بآنکه ابتدا
کرد بآدم ع و گفت مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا
مَلَكَيْنِ نهی نکرده است شما را پروردگار شما از این درخت

مگر اینکه بوده باشید و ملائکه فرمود که یعنی اگر تناول نمائید از این
درخت خواهید دانست غیب را و قادر میشوید بر آنچه قادر است
بران انکسی که خدا او را مخصوص کرده است بقدرت او و تکونا
من الخالدین یا بوده باشید از انها که همیشه زنده باشید و هرگز نمیمیرند
وقاسمهما انی لکما لمن الناصحین و قسم خورد از برای ایشان
که بدرستیکه من از برای شما از ناصحانم و خیرخواهان شمایم و شیطان
در انوقت در میان دهان مار بود و مار او را داخل بهشت کرده
بود و حضرت آدم ع گمان میکرد که مار با او سخن میگوید و نمیدانست
که شیطان پنهان شده است در میان دهان او آنگاه آدم ع رد کرد
بر مار که ای حیه این از فریب ابلیس است چگونه پروردگار
ما با ما خیانت کند و چگونه تو تعظیم خدا میکنی بقسم یاد کردن باو و حال
انکه او را نسبت میدهی بخیانت و باینکه آنچه خیر ماست برای ما
اختیار نکرده است و حال انکه او از همه کریمان کریمتر است
و چگونه قصد کنم ارتکاب امری را که پروردگارم مرا

ازان

ازان نهی کرده است و مرتکب ان شوم بغیر حکم خدا برجای ان فرمان دادن
آدم ع مایوس شد باز دیگر میان دهان مار رفت و با حضرت حوا آغاز خطبه
کرد بنحوی که او گمان میکرد که مار با او سخن میگوید و گفت ای
حوا ایا این درختی که خدا بر شما حرام کرده بود حلال کرده از برای شما
بعد از حرام کردن چون دانسته است که شما اطاعت نیکو کرده اید
او را و تعظیم او نموده اید زیرا که ملائکه که موکلند بدرخت و حربها
دارند که سایر حیوانات را از ان دفع میکنند اگر شما قصد ان درخت
کنید شما را دفع کنم نمیکنند پس بدانید که حلال کرده است بر شما
و بدانکه اگر تو پیش از آدم ع تناول نمائی تو بر او مسلط خواهی بود
و امر و نهی تو بر او جاری خواهد بود پس حوا گفت که من این را
بزودی تجربه میکنم پس قصد شجره کرد چون ملائکه خواستند که او را
دفع کنند از شجره بحربهای خود حق تعالی وحی نمود بایشان که شما بحربه های خود
دفع میکنید کسی که عقلی نداشته باشد که او را زجر نماید و اما کسی که من
او را قدرت بر فعل و ترک و تمیز و عقل داده باشم و او را مختار کرده باشم

پس او را واگذاردند بعقل که اتمام حجت کرده باشیم پس اگر
اطاعت کند مر او مستحق ثواب من میشود و اگر عصیان کند و مخالفت امر من
نماید مستحق عقاب و سخط و جهنم میشود پس او را واگذاشتند
و متعرض او نشدند بعد از آنکه تعلیم کرده بودند که او را منع
نمایند همچنانکه نمودند پس حوا گمان کرد که حق تعالی نهی کرده است ملائکه را از منع
او از برای آنکه ملائکه دیده است درخت را برای ایشان [illegible]
آنکه حرام کرده بود و گفت ای مار راست میگفتی بگمان اینکه آن [illegible]
کرده باو مار بود پس از آن درخت تناول کرد و هیچ تغییری
در خود نیافت پس گفت بآدم [illegible] درخت [illegible]
حرام شده بود مباح شده است از برای ما من از آن تناول
کردم ملائکه مرا منع نکردند و در حال خود تغییری نیافتم پس [illegible]
فریب خورد حضرت آدم و غلط کرد از آن درخت تناول کرد پس سبب اینها [illegible]
مکروه است که فازلهما الشیطان عنها فاخرجهما مما کانا فیه [illegible]
ایشان را شیطان از بهشت [illegible] و ایشان [illegible] بودند و قلنا اهبطوا بعضکم

لبعض

لبعض عدو و گفتیم ای آدم و ای حوا و ای مار و ای شیطان پایین روید
از بهشت بسوی زمین بعض شما دشمنید بعضی را آدم و حوا و فرزندان
ایشان دشمن شیطان و فرزندان ایشانند و بر عکس و لکم فی الا
رض مستقر یعنی شما را در زمین مسکن و محل استقرار هست برای
تعیش و متاع الی حین و منفعتی و بهره داری هست شما را تا وقت
مردن فتلقی آدم من ربه کلمات پس قبول کرد آدم از پروردگار
خود کلمه چند را که بگوید آنها را پس گفت آنها را فتاب علیه پس باز
گشت [illegible] او را قبول کرد انه هو التواب بدرستیکه او است
قبول کننده توبه‌ها الرحیم رحم کننده توبه کنندگان قلنا اهبطوا
منها جمیعا گفتیم پائین روید همگی از بهشت همگی فرمود که
در اول امر کرد خدا که پائین روند و در اینجا امر کرد که با هم
و یا و احدی از ایشان پیش از دیگری نروند و فرود آمدن ایشان
فرود آمدن آدم و حوا و مار بود از بهشت [illegible] مار
بهترین حیوانات بهشت بود و فرود آمدن شیطان از هوا [illegible]

بهشت بود زیرا که داخل شدن بهشت بر او حرام بود وسوسه‌ها
فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى پس اگر بیاید بسوی شما از من
شما هدایتی از جانب من مثل انبیا اوصیا آدم و اولیا ابلیس فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ
پس هر که پیروی کند هدایت مرا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس بیمی بر ایشان
نیست در هنگامی که مخالفت کنندگان معاینه شدند وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
و نه ایشان اندوهناک میباشند در وقتی که مخالفت کنندگان معذب
شده باشند اندوهناک خواهند بود پس حضرت امام حسن علیه السلام
فرمود که چون نازل شد آن خطا از حضرت آدم علیه السلام عذر خواهی کرد بسوی
پروردگار خود و گفت پروردگارا توبه من و عذر خواهی مرا قبول کن
و برگردان مرا بمرتبه که داشتم و بلند کن در نزد خود درجه مرا
و بتحقیق که ظاهر شد نقص گناه و مذلت آن در اعضا و جوارح
و جمیع بدن من پس حق تعالی فرمود که ای آدم آیا در خاطر نداری آنچه ترا امر کردم
که مرا بخوانی بمحمد و آل طیبین او در شدتها و بلاها و مصیبتها که بتو نازل شود و عظیم بوده باشد
آدم گفت بلی پروردگارا حق تعالی فرمود که پس بخوان بآنها خصوصاً محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم

عليهم

علیهم اجمعین مرا بخوان تا دعای ترا مستجاب کنم زیاده از آنچه از من طلبیدی
و بیشتر از برای تو زیاده از آنچه اراده نمودی آدم علیه السلام گفت ای پروردگار
من و ای خدای من محل ایشان نزد تو بآن مرتبه رسیده است که بتوسل
شدن بایشان بسوی تو توبه مرا قبول میکنی و گناه مرا می‌آمرزی و من
آنم که ملائکه را بسجده من امر کردی و بهشت را برای من و زوجه من مباح
کردی و ملائکه گرامی را بخدمت من امر کردی حق تعالی فرمود که ای آدم من
ملائکه را امر نکردم بسجده کردن تو مگر برای تعظیم تو بسبب آنکه ظرف
انوار ایشان بودی و اگر پیش از ارتکاب گناه خود از من سؤال میکردی
که ترا از گناه نگاه دارم و ترا آگاه گردانم بر مکرهای دشمن تو ابلیس
تا از او احتراز نمائی هر آینه بتو عطا میکردم ولیکن آنچه در علم من گذشته
بود واقع شد الحال مرا بخوان بتوسل بایشان تا دعای ترا مستجاب گردانم
پس در آن وقت حضرت آدم علیه السلام گفت خداوندا بجاه محمد و آل طیبین او بجاه
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و طیبان و پاکان از آل ایشان که تفضل
کن بقبول کردن توبه من و آمرزیدن گناهان من و برگردان مرا بآن مرتبه

که آن کرامت تو داشتم حق تعالی فرمود که تو بر نفس خود ستم کردی و برضا و خوشنودی
دو سوی او تردم و رحمتها و نعمتهای خود را بسوی تو بر کردانیدم و تو
بعکس دانیدی مرا آن مرتبه که آن کرامت سزاوار داشتی و وافر کردانیدم
بعضی تو را از رحمتهای خود پس اینست معنی آن کلمات که آدم از خدا قبول
نمود پس خدا خطاب نمود بآنها که ایشان بزمین فرستاد که آدم و حوا
و ابلیس و حیّه باشند وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ شما راست در زمین محل استقرار
و امّا اقامت کنی که در آن تعیش نمایید و در شبها و روزها
سعی نمایید برای تحصیل آخرت پس خوشا حال کسی که ایام زندگانی
را صرف تحصیل زاد بقا نماید وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ شما را منفعت در زمین هست
تا وقت مردن شما زیرا که خدا از زمین نباتات و زرعها بیرون آورد تا غذاها و میوه
شما را و در زمین شما را بنا و نعمت میداد و در زمین شما را سلامتی
میکند و گاهی شما را متلذذ میکرداند بنعیم دنیا تا در خاطر یاد آورید
نعیم اهل آخرت را که خالص و پاک است از آنچه باعث علم انتفاع بنعیم
دنیا میکرد و او را باطل میکرداند پس ترک کنید و خرد و حرص شما بر این لذت

آلوده

آلوده نمیکند هر لذت را در جنب نعمت خالص ابدی آخرت و گاهی شما را امتحان
می نماید ببلاهای دنیا که در میانش نعمتهایی باشد و مخلوط بانواع نعمتهاست که
که مکاره آنها را از صاحب آن بلا دفع مینماید تا تحذیر فرماید شما را بآنها
یا بترساند از عذاب ابدی آخرت که هیچ عافیت بآن مخلوط نمی باشد و در اثنای
آن راحتی و رحمتی واقع نمیشود اینست تفسیر این آیات بر وجهی که از
تفسیر امام علیه السلام ظاهر میشود و بدانکه خلافست میان مفسران و ارباب
تواریخ در این که چون شیطان ملعون چگونه وسوسه کرد حضرت آدم را
و حال آنکه او را از بهشت بیرون کرده بودند و آدم و حوا در میان
بهشت بجهت خاطر بودند و بعضی گفته اند که آدم و حوا در بهشتی بودند
و شیطان از نزدیک آمدن ببهشت ممنوع نبود و در بهشت با ایشان
سخن گفت و این پیش از آن بود که او را بزمین فرستند و بعضی
گفته اند که از زمین با ایشان سخن گفت و ایشان سخن در بهشت
فهمیدند و بعضی گفته اند که غایبانه مراسله نمود با ایشان و بعضی
گفته اند که شیطان خواست که داخل بهشت شود خازنان بهشت او را

مانع شدند پس بعد دیگر هر دو ابران حیوانات بهشت که آمدن و التماس
کرد که او را داخل بهشت کنند قبول نکردند تا انکه بنی دمار آمد
و گفت که من متعهد میشوم که منع کنم ضرر زدن دندان آدم را
از تو و تو در امان من باشی اگر مرا داخل بهشت کنی [illegible]
پوشیده بود و چهار دست و پا داشت پس او را در میان دو نیش از دندانها
خود جا داد و او را داخل بهشت کرد و بدن مار پوشیده بود و چهار
دست و پا داشت و خوش صورت و [illegible] خوش رنگ تر از جمیع حیوانات
بود و بلند بود مانند شتر بزرگ پس خدا او را عریان کرد و پاها
پیش را بی بدل کرد و چنان کرد او را که بر شکم راه رود بسبب اینکه شیطان را داخل
بهشت کرده و در جای دیگر حق تعالی میفرماید اینچه ترجمه ظاهرش بود اینست
و گفتیم ای آدم ساکن شو تو و جفت تو در بهشت پس بخورید از هر جا که خواهید
و نزدیک این درخت مروید که از ستمکاران خواهید بود پس وسوسه کرد از برای
شیطان تا ظاهر کند برای ایشان آنچه پنهان بود از ایشان از عورتهای ایشان که
[illegible] ایشان باشد و گفت که نهی نکرده است شما را پروردگار شما از این

درخت

درخت مگر اینکه میخواست که شما دو ملک بوده باشید از آنها که همیشه در بهشتند
و قسم یاد کرد برای ایشان که من از برای شما از خیرخواهانم پس ایشان را فرود آورد
[illegible] از اعلا که بودند و راضی کرد ایشان را بخوردن از درخت پس چون چشیدند
از میوه آن درخت ظاهر شد برای ایشان عورتهای ایشان یعنی جامهها از بدن
ایشان در هم شد و عورت ایشان گشوده شد و شروع کردند در اینکه
میکندند از برگ درختان بهشت و بر عورت خود وصله میکردند
و یکی بدیگری وصل میکردند تا عورت ایشان پوشیده شود و ندا
کرد ایشان را پروردگار ایشان که آیا نهی نکردم شما را از میوه این درخت و نگفتم
شما که شیطان از برای شما دشمن است ظاهر کننده دشمنی را گفتند پروردگارا
ظلم کردیم ما بر نفسهای خود و اگر نیامرزی ما را و رحم نکنی ما را هر آینه
خواهیم بود از زیانکاران حق تعالی گفت بایشان که پائین روید از
بهشت که بعضی شما دشمنید برای بعضی و از برای شما است در زمین
محل قرار و تمتع تا وقت مرگ یا قیامت خدا گفت که در زمین زنده
می باشید و در زمین میمیرید و از زمین بیرون خواهید آمد در قیامت

و در جای دیگر فرموده است که ای فرزندان آدم گمراه نکند شما را شیطان چنانچه
بیرون کرد پدر و مادر شما را از بهشت و حال آنکه میکند از ایشان جامهای
ایشان را که عورتهای ایشان را بنماید بایشان و در جای دیگر فرموده است
که بتحقیق که ما عهد کردیم بسوی آدم پیشتر پس فراموش کرد آن را
و نیافتیم از برای او عزمی و آن وقت که گفتیم بملائکه که سجده کنید
برای آدم پس سجده کردند مگر ابلیس ابا کرد پس گفتیم ای آدم بدرستیکه
این شیطان دشمن است تو را و جفت تو را پس بیرون نکند شما را از بهشت پس
بتعب و مشقت کسب و عمل گرفتار شوی بدرستیکه تو را است اینکه گرسنه نشوی
در بهشت و عریان نباشی در بهشت و اینکه تشنه نباشی در بهشت و در آفتاب
نباشی پس وسوسه کرد بسوی او شیطان گفت ای آدم آیا دلالت کنم تو را
بر درختی که درخت جاودانگی است که هر که از آن بخورد هرگز نمیرد و بر ملکی
و پادشاهی که هرگز کهنه نشود و زایل نگردد پس خوردند از آن درخت
پس پیدا شد برای ایشان عورتهای ایشان و شروع کردند بر هم کردن و چسبانیدن
برگ درختان بهشت بر عورت خود و نافرمانی کرد آدم پروردگار خود را

پس گمراه شد

پس گمراه شد پس برگزید او را پروردگار او پس توبه او را قبول
کرد و او را هدایت کرد گفت خدا با آدم و حوا که پایین روید از بهشت با هم
بعضی شما دشمنید بعضی را پس اگر بیاید بسوی شما از جانب من هدایتی
پس هر که پیروی کند هدایت مرا پس او گمراه نمیشود و بتعب نمی افتد در آخرت
و کسی که اعراض نماید از یاد من پس از برای اوست عیشی و زندگانی تنگ
و بلاها در دنیا و آخرت و بسند صحیح منقول است که از حضرت صادق علیه السلام
پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی وَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا فرمود که عورتهای ایشان پنهان
بود و در ظاهر بدن ایشان دیده نمیشد چون از میوه آن درخت خوردند عورت
ایشان پیدا شد و فرمود که آن درخت که آدم را از آن نهی کرده بودند خوشه گندم
بود و در حدیث دیگر فرمود که درخت انگور بود و در حدیث معتبر از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند از تفسیر وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فرمود که یعنی مخورید
از آن درخت و بسند معتبر از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقول است
که درختی که آدم علیه السلام و زوجه اش را نهی کردند از خوردن از آن درخت
حسد بود حق تعالی عهد کرد بسوی آدم و حوا که نظر نکنند بسوی آنها که حق تعالی آنها را

بر ایشان و بر جمیع خلایق فضیلت داده است بی بلا حسد و بنا منت که بقوم از او
در این باب عزم و اهتمام و بسند معتبر مرویست که از حضرت امام محمد باقر ع
پرسیدند از تفسیر قول خدا که فنسی و لم نجد له عزما که جمیع جمیعی تفسیر کرده اند که
حضرت ادم علیه السلام فراموش کرد نهی خدا را حضرت فرمود که فراموش نکرد و چگونه
فراموش کرده بود و حال انکه نزد وقت وسوسه کردن شیطان نهی خدا را بیاد
ایشان می اورد و میگفت که خدا شما را برای این نهی کرده است که ملائکه نباشید
و در بهشت همیشه نباشید پس نسیان در اینجا بمعنی ترکست یعنی ترک کرده امر خدا را
و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و اله
فرمود که حضرت موسی علیه السلام سؤال نمود از پروردگار خود که جمع کند میان او و آدم علیه السلام
در اسمان پس چون ملاقات نمود آدم علیه السلام را گفت ای ادم تو نیستی انکه خدا بدست قدرت
خود ترا خلق کرد و از روح برگزیده خود در تو دمید و ملائکه را بسجود تو
تکلیف نمود و بهشت خود را برای تو مباح گردانید و ترا در بهشت ساکن
ساکن گردانید و ترا در بهشت و با تو بی واسطه سخن گفت پس ترا نهی
کرد از یک درخت پس صبر نکردی بر ترک ان تا انکه بسبب ان بزمین رفتی پس نتوانستی

بسا نتوانستی

پس نتوانستی که ضبط کنی نفس خود را از ان تا انکه تا انکه ابلیس ترا وسوسه نمود پس
اطاعت او کردی پس تو ما را بیرون کردی از بهشت بنافرمانی خود
حضرت ادم علیه السلام گفت مدارا کن با پدر خود ای فرزند در انچه بپدر تو
رسید در امر این درخت ای فرزند دشمن من امد بنزد من
از هر جهة مکر و حیله و فریب پس از برای من بخدا سوگند خورد که در
مشورت که از برای من می بینید و رایی که از برای من اختیار میکنند
از ناصحانست پس از روی نصیحت و خیرخواهی بمن گفت که ای ادم
من از برای تو غمگینم گفتم چرا گفت من انس گرفته بودم بتو و بنزدیکی
تو و تو را بیرون خواهند کرد از این مکان و از این حال که دارد
بمن دانی و حالی که کراهت داشته باشد شیء از انها گفتم چاره این چیست
گفت چاره اینست که با تو انست میخواهی ترا دلالت کنم بر درختی که هر که از ان
بخورد هرگز نمیرد و ملکی یابد که فنا نداشته باشد پس بخور و هر دو
از ان بخورید تا همیشه با من باشید در بهشت و قسم دروغ بخدا خورد
که خیرخواه منست و من گمان نمیکردم ای موسی که خدا قسم دروغ

عجب نخورم

پروردگار بر تو بسیار و کرده ای ... پس مرا دعنی ... که آیا
بی بابیم را نه چون دقم نبوحیا تو فرستاده است که خطا ... نوشته
شده بود پیش از انکه من خلق شوم موسی گفت بلی پیش نوشته شده بود
بزمان بسیار پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمود که
بحجت آدم علیه السلام غالب شد بر حجت موسی علیه السلام و بسند حسن از حضرت صادق
منقولست که حضرت آدم در جواب حضرت موسی علیه السلام گفت ای موسی
بچند سال گناه مرا پیش از خلق من یافتی در تورات گفت بسی سال گفت پس
همین است پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که پس غالب شد آدم
بر موسی علیه السلام مؤلف گوید که این مضمون چند روایت وارد شده است و
موافق اخبار قضا و قدر است و بعضی حمل بر تقیه کرده اند چون زمان
حدیث در میان عامه نیز مشهور است و ممکن است که مراد این باشد
که چون حق تعالی ... خلق کرده بود ... نفس ... بود
و حکمتش مقتضی این بود که من در زمین باشم لهذا عصمت خود را از من
باز گرفت تا من باختیار خود ترک اولی شدم و تحقیق این مقام

محل

محل دیگر مطلب و بسند معتبر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند
که حضرت آدم و حوا علیهما السلام چند گاه در بهشت ماندند تا بسبب خطیئه ایشان را از
بهشت بیرون کردند فرمود که خدا روح را در آدم دمید بعد از زوال شمس روز جمعه
پس زن او را از پائین ترین دنده های او آفرید پس ملائکه را فرمود که او را سجده کردند و
در بهشت ساکن گردانید او را در همان روز که خلق شده بود پس والله که قرار
نگرفت در بهشت مگر شش ساعت از آن روز تا معصیت خدا کردند و خدا
هر دو را بعد از فرو رفتن آفتاب بیرون کرد و شب در بهشت نماندند
و در بهشت ماندند تا صبح شد پس عورت ایشان پیدا شد و ندا کرد ایشان را
پروردگار ایشان که آیا نهی نکردم شما را از این درخت پس شرم کرد آدم از
پروردگار خود و خضوع و شکستگی و تضرع آغاز کرد و گفت پروردگارا
ظلم کردیم بر نفسهای خود و اعتراف کردیم بگناهان خود پس بیامرز ما را
حق تعالی فرمود که فرو روید از آسمانهای من بسوی زمین بدرستیکه معصیت کننده
در بهشت و آسمانهای من نمی تواند بود پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که
چون آدم علیه السلام از آن درخت تناول نمود بیاد آورد نهی خدا را پس پشیمان شد

وچون خواست که از درخت دور شود درخت سر او را گرفت و سوی
خود کشید و با مرطل بسخن آمد و گفت چرا پیش از خوردن از من علیحده
نمیکنی و فرمود که عورت ایشان در آن روز بدن ایشان بود و از
بیرون پیدا نبود چون از درخت خوردند از بی فنا ظاهر شد
و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که حقتعالی خلق کرد روحهای
پیغمبر را پیش از بدنها بدو هزار سال پس گردانید بلندتر و شریفتر از همه روحها
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان صلوات الله
علیهم اجمعین را پس عرضه نمود ارواح ایشان را بر آسمانها و زمین و کوهها
پس نور ایشان همه را فرو گرفت پس حقتعالی فرمود با آسمانها و زمین و کوهها
که اینها دوستان و اولیاء و حجتهای منند بر خلق من و پیشوایان خلق
منند نیافریدم مخلوقی را که ایشان که دوست تر دارم از ایشان
و از برای ایشان و هر که ایشان را دوست دارد آفریده ام بهشت خود را برای او
و جهنم هر که مخالفت و دشمنی کند با ایشان آفریده ام آتش جهنم را پس
هر که دعوی کند منزلتی را که ایشان نزد من دارند و محلی که ایشان از

عظمت من دارند

[illegible]

[illegible]

از عظمت من دارند عذاب کنم او را عذابی که عذاب نکرده باشم
احدی از عالمیان او را با آنها که مشرک شده اند بمن فرو دارم در پایین ترین درکهای
جهنم جا دهم و هر که اقرار بولایت و امامت ایشان بکند و ادعا
نکند منزلت ایشان را نزد من و مکان ایشان را از عظمت من جا
دهم او را با ایشان در باغهای بهشت خود و از برای ایشان باشد
در بهشت آنچه خواهند نزد من و مباح گردانم از برای ایشان
کرامت خود را و در جوار خود ایشان را جا دهم و شفیع گردانم ایشان
را در گناهکاران از بندگان و کنیزان من پس ولایت ایشان امانتست
نزد خلق من پس کدام یک از شما برمیدارد این امانت را با سنگینیها
آن و دعوی میکند از برای خود مرتبه ای را که از او است از برگزیدهای
خلق من نیست پس ابا کردند آسمانها و زمینها و کوهها
از اینکه این امانت را بر دارند و ترسیدند از عظمت پروردگار
خود که چنین منزلتی را بناحق دعوی کنند و چنین محل بزرگی
برای خود آرزو کنند پس چون حقتعالی آدم و حوا علیهما السلام را در بهشت

ساکن گردانید

گفت بخورید از این بهشت بسیار و گوارا هر جا که خواهید و نزدیک
این درخت مروید یعنی درخت گندم پس خواهید بود از ستمکاران
پس نظر کردند بسوی منزلت محمد ص و علی ع و فاطمه ع و حسن ع و حسین ع
و امامان بعد از ایشان پس منزلتهای ایشان را در بهشت بهترین منزلها
یافتند پس گفتند پروردگارا این منزلت از برای کیست حق تعالی
فرمود که بلند کنید سرهای خود را بسوی ساق عرش من پس چون
بالا کردند دیدند نام محمد ص و علی ع و فاطمه ع و حسن ع و حسین ع
و امامان بعد از ایشان صلوات الله علیهم را که بر ساق عرش نوشته
بود بنوری از نورهای انوار حق جل جباره پس گفتند پ
روردگارا چه بسیار گرامیند اهل این منزلت نزد تو و چه بسیار
محبوبند نزد تو و چه بسیار شریف و بزرگند در درگاه
تو پس حق تعالی فرمود که اگر ایشان نمیبودند من شما را خلق
نمیکردم ایشان خزینه داران علم منند بر اسرارهای من زینهار
که نظر میکنید بسوی ایشان بدیده حسد و آرزو میکنید

منزلت

منزلت ایشان را نزد من و محل ایشان را از کرامت من پس باین سبب
داخل خواهید شد در نهی و نافرمانی من پس از ستمکاران
خواهید بود گفتند پروردگارا کیستند ستمکاران و ظالمان
فرمود که آنها که ادعای منزلت ایشان میکنند بناحق گفتند پ
روردگارا بنما بما منزلهای ظالمان را ایشان در آتش جهنم
تا ببینیم منزلهای ایشان را چنانچه منزلهای آن بزرگواران را
در بهشت دیدیم پس حق تعالی امر کرد آتش را که ظاهر کردانید
جمیع آنچه در آن بود از انواع شدتها و عذابها و فرمود که جای
ظالمان ایشان که ادعای منزلت ایشان مینمایند در پایین ترین
درکات این جهنم است هر چند اراده کنند که بیرون آیند
از جهنم بر گردانند ایشان را بسوی آن و هر چند پخته و سوخته شود
پوستهای ایشان بدل کنند ایشان را پوستهای غیر آنها تا بچشند
عذاب را ای آدم و ای حوا نظر مکنید بسوی نورها و حجتهای
من بدیده حسد پس شما را پایین ~~[illegible]~~ میفرستم

از جوار خود و بر شما میفرستم خواری خود را پس وسوسه کرد
ایشان را شیطان تا ظاهر کرداند برای ایشان آنچه پوشیده بود از
ایشان از عورتهای ایشان و گفت نهی نکرده است شما را پروردگار
شما از این درخت مگر از برای اینکه نخواست که شما دو ملک باشید
یا همیشه در بهشت باشید و سوگند یاد کرد که من از خیرخوا
خواهان شمایم پس ایشان را فریب داد بر این داشت که آرزوی
منزلت آنها بکنند پس نظر کردند بسوی ایشان بدیده حسد
پس باین سبب خدا ایشان را بخود گذاشت و یاری و توفیق خود را
از ایشان برداشت تا از درخت گندم خوردند پس بجای آن گندم
که ایشان از آن درخت خوردند جو بهم رسید پس اصل گندم از آن
گندمیست که ایشان نخوردند و اصل جو هم از آنهاست که بهم رسید
بجای آن دانها که ایشان خوردند پس چون خوردند از آن درخت
پرواز کردند حلّها و لباسها و زیورها از بدنهای ایشان
و عریان ماندند و برگ درختان را میگرفتند و بر عورت خود

سپرانشند

میکنند استنکاف کرد ایشان را پروردگار ایشان که آیا نهی نکردم شما را
از این درخت و نگفتم شما را که شیطان دشمنی است شما را که دشمنی
خود را ظاهر میکند پس گفتند ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا
وترحمنا لنکونن من الخاسرین خدا فرمود که پایین روید از
جوار من که مجاور من نمی باشد در بهشت من کسی که نافرمانی من
کند پس فرود آمدند بر زمین و ایشان را بخود گذاشت در طلب معاش
پس چون خدا خواست که توبه ایشان را قبول کند جبرئیل ... ایشان
آمد و گفت بدرستیکه شما ستم بر نفس خود کردید بآرزو کردن منزلت
جمعی که خدا ایشان را بر شما فضیلت داده است پس جزای شما آنست بود
که از جوار رحمت خدا بزمین فرود آمدید پس سؤال نمائید از پروردگار
خود بحق آن نامها که دیدید بر ساق عرش تا خدا توبه شما را قبول کند
پس گفتند اللهم انا نسئلک بحق الاکرمین علیک محمد و علی و فاطمة و
الحسن والحسین والائمة الا تبت علینا و رحمتنا یعنی خداوندا ما سؤال
میکنیم از تو بحق آنها که گرامی ترین خلقند بر تو یعنی محمد و اهل بیت او

که اینک توبه ما را قبول کن و ما را رحم کن پس خدا توبهٔ ایشان را قبول کرد بدرستیکه
او بسیار توبه قبول کننده و مهربانست پس پیوسته پیغمبران خدا بعد
از این حفظ میکردند این امانت را و خبر میدادند باین امانت اوصیاء
خود را و مخلصان از امتهای خود را پس ابا میکردند از آنکه آن امانت
را بناحق حمل نمایند و میترسیدند از آنکه ادعای آن مرتبه را از برای
خود نمایند و برداشت آن امانت را بناحق آن انسان که شناخته شده است
شد یعنی ابوبکر پس اصل هر ظلمی از اوست تا روز قیامت و اینست
تفسیر قول حق تعالی اِنّا عَرَضْنَا الْاَمانَةَ عَلَی السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ
وَالْجِبالِ فَاَبَیْنَ اَنْ یَحْمِلْنَها وَاَشْفَقْنَ مِنْها وَحَمَلَهَا الْاِنْسانُ اِنَّهُ
کانَ ظَلُوماً جَهُولاً که ترجمه ظاهرش اینست که ما عرض کردیم امانت را بر آسمانها
و زمین و کوهها پس ابا کردند از آنکه بردارند و ترسیدند از او و برداشت
آن را انسان بدرستیکه او بسیار ظلم کننده
و بسیار جاهل بود و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت صادق
علیه السلام پرسیدند که چگونه گردیده است میراث یکمرد برابر میراث دو زن

فرمود

فرمود که زیرا که حبّها که آدم و حوا خوردند هیجده تا بود آدم دوازده
حبّه خورد و حوا شش حبّه لهذا باین سبب میراث مرد دو برابر میراث
زنست و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که سه حبّه بود دو حبّه را آدم و یک حبّه را حوا خورد
و باین سبب میراث چنین شد و اصح آنست و ممکنست که خوشه
اوّل سه دانه بوده باشد و باین نسبت چند خوشه خورده باشند
و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اگر آدم
گناه نمیکرد هیچ مؤمنی هرگز گناه نمیکرد و اگر حق تعالی توبه آدم را
قبول نمیکرد توبه هیچ کس را قبول نمیکرد گناهکاری را قبول نمیکرد و بسند
معتبر منقولست که ابو الصلت هروی از حضرت امام رضا علیه السلام
پرسید که یا ابن رسول الله مرا خبر ده از آن درختی که آدم و حوا
از آن درخت خوردند چه درخت بود بدرستیکه مردم اختلاف
کرده اند بعضی روایت کرده اند که آن گندم بود و بعضی روایت
کرده اند که انگور بود و بعضی روایت کرده اند که درخت حسد بود

فرمود که همه حق است ابو الصلت گفت چگونه همه حق است
با این همه اختلاف فرمود که ای ابو الصلت درخت بهشت انواع
میوه‌ها بر میدارد پس آن درخت گندم بود و در او انگور هم
بود و اینها مثل درختان دنیا نیستند و بدرستی که آدم ع
چون خدا گرامی داشت و ملائکه او را سجده کردند و او را داخل
بهشت گردانیدند در خاطر خود گذرانید که آیا خلق کرده است
خدا بشری که بهتر از من باشد چون خدا دانست آنچه در خاطر
او خطور کرده بود ندا کرد او را که سر بلند کن ای
آدم ع و نظر کن بسوی ساق عرش من چون آدم ع سر بلند
کرد دید که در ساق عرش نقش است لا اله الا الله محمد
رسول الله علی بن ابی طالب امیر المؤمنین
و زوجه فاطمه سیدة نساء العالمین و الحسن و الحسین سید
شباب اهل الجنة پس آدم ع گفت پروردگارا کیستند
اینها حق تعالی فرمود که اینها از ذریت تو اند و ایشان

بهترند از تو

بهترند از تو و از جمیع آفریده‌های من و اگر ایشان نمی‌بودند ترا خلق
نمی‌کردم و نه بهشت و دوزخ را و نه آسمان و زمین را پس زنهار که نظر حسد
بسوی ایشان مکن که ترا از جوار خود بیرون میکنم پس نظر کرد بسوی ایشان
بدیده حسد و آرزوی منزلت ایشان کرد پس مسلط شد شیطان بر او
تا خورد از میوه آن درخت که او را از آن نهی کرده بودند و مسلط شد بر حوا
تا نظر کرد بسوی فاطمه علیها السلام بدیده حسد تا خورد از آن درخت
چنانچه آدم ع خورد پس خدا ایشان را از بهشت بیرون کرد و از جوار خود
بر زمین فرستاد مترجم گوید که خلافست که شجره منهیه چه درخت بود
بعضی گندم گفته‌اند و بعضی انگور و بعضی انجیر و بعضی کافور و کافور را
شیخ طوسی در تبیان از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است و بعضی
گفته‌اند که درخت علم بود و بعضی گفته‌اند که درختی بود که هر که از آن
میخورد و این حدیث و حدیث دیگر که پیش گذشت جمع میان اکثر این اقوال
میکند و چون ثابت شد عصمت انبیا از گناهان پس حسد و امثال
آن که در این احادیث وارد شده است محمول است بغبطه زیرا

که حسد بردن بر نعمتی که زوال آن نعمت را از صاحبش خواهند حرام است
و آرزوی آن نعمت بدون آنکه زوالش را از محسود خواهند غبطه است
و بد نیست و لیکن چون پیشتر اظهار شده بود به آدم ع و حوا ع که این مرتبه
مخصوص ایشانست آرزوی این مرتبه نسبت بحال ایشان مکروه
و ترک اولی بود و همچنین عزمی که منسوب بود که دوستی و ولایت و محبت
ایشان را داشته باشند از ایشان فوت شد چون ارتکاب مکروه
و ترک اولی کرده بودند ~~از حضرت صادق ع پرسیدند~~ که بهشت آدم ع از باغهای
دنیا بود یا از بهشتهای آخرت فرمود که باغی بود از باغهای دنیا که آفتاب
و ماه در آن طلوع میکرد و اگر بهشت آخرت بود هرگز از آن بیرون
نمی رفتند و بدانکه خلافست میان علما در آنکه بهشت حضرت آدم ع
در زمین بود یا در آسمان و اگر در آسمان بود آیا همان بهشت بود که در آخرت
مؤمنان داخل میشوند یا غیر آن اکثر مفسران را اعتقاد آنست که همان
بهشت خلد آخرت بود که مؤمنان در آخرت بجزای عمل داخل میشوند
و نادری گفته اند که باغی بود از باغهای آسمان غیر از بهشت خلد و جمعی

محمد بن مسلم در حسن ... بسند معتبر منقولست که از حضرت صادق علیه السلم

گفته اند که باغی

گفته اند که باغی بود از باغهای زمین چنانچه در این حدیث وارد شده است
و استدلال کرده اند بانچه در این حدیث وارد شده است که کسی که داخل
خلد شود بیرون نمی آید باین بیرون آمدن و جواب گفته اند که آنچه معلوم است
آنست که کسی که بعد از موت بجزای عمل داخل بهشت شود بیرون نمی آید
و اینکه بر هر وجهی که داخل شوند بیرون نمیایند معلوم نیست بلکه بر
خلاف این اخبار بسیار وارد است مثل داخل شدن حضرت رسول ص
در شب معراج و دخول و خروج ملائکه و معارض این حدیث اخبار بسیار
وارد شده است که دلالت بر این میکند که بهشت آن حضرت همان بهشت
جاوید بوده است و در آسمان بوده است چنانچه بعضی گذشت و بعضی
بعد از این خواهد آمد و در این قسم امور توقف کردن اولی است
و بسند معتبر از امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود
که مکث آدم ع و حوا ع در بهشت تا بیرون کردن ایشان از آن هفت
ساعت بود از روزهای دنیا تا آنکه خدا در همان روز ایشان را بیرون
فرستاد و بسند صحیح از حضرت صادق ع السلم مرویست که شیطان علیه اللعنه

در چه اوقات ابن ونالہ وفریاد کرد روزی کہ ملعون شد و روزی کہ
بزمین فرستادند اورا و روزی کہ کہ محمد صلعم مبعوث شد و روزی کہ
بعد از ان کہ مدّتها کذشتہ بود کہ پیغمبری مبعوث نشدہ بود و وقتی کہ
امّ الکتاب نازل شد و دو عیر کرد و ان صدا ایست کہ از بینی میکشد در وقت
شادی و تعب وقتی کہ ادم ع از شجرہ خورد وقتی کہ ادم را در بهشت
ادم را ساکن کردانید کذشت از روی جهالت بسوی ان درخت
کہ او را خلق کردہ بودند خلقی کہ باقی نمیماند مکر بامر و نهی و بوستان
و خانہ و نکاح زنان و غیر انست نفع و ضرر خود را مکر انکہ باو تعلیم
کنند پس بنزد او رفت امد و کفت اکر تو و حوا ع بخورید ازین
کہ خدا شما را از ان نهی کردہ است ملک خواهید کردید دو ملک و همیشہ
در بهشت خواهید ماند و سوکند یاد کرد کہ من خیرخواه
شمایم پس چون خوردند از ان درخت فرو ریخت از ایشان انچه خدا
بایشان پوشانیدہ بود از جامهای بهشت رو بدرختان بهشت اوردند
و خود را از برکها انها می پوشانیدند و بسند معتبر از حضرت صادق ع

منقولست

منقولست کہ چون بیرون کردند ادم ع را از بهشت جبرئیل ع بر او
نازل شد و کفت ای ادم نہ خدا ترا خلق کرد ترا بدست قدرت
خود و دمید در تو از روح خود و سجدہ تو اورد ملائکہ خود را
و بنکاح تو در اورد حوا ع کنیز خود را و ترا در بهشت ساکن کردانید
و مباح کردانید انرا برای تو و خود با تو سخن کفت و نهی نمی
کرد از انکہ بخوری از ان درخت پس خوردی و نافرمانی خدا کردی
ادم ع کفت ای جبرئیل شیطان قسم بخدا خورد کہ او ناصح منست
و من کمان نداشتم کہ احدی از خلق خدا قسم دروغ بخدا یاد کند
و بسند معتبر از حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه منقولست
کہ کروهی از یهود امدند نزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه واله
و از مسائل بسیار سؤال کردند و از ان مسائل ان بود کہ بچه علت
خدا پنج نماز در پنج وقت بر امت تو در ساعتهای شب و روز مقرر
ساختہ است فرمود کہ اما نماز عصر پس ان ساعتی است کہ ادم ع در ان
ساعت از ان درخت خورد پس خدا او را از بهشت بیرون کرد

پس خدا امر کرد ذریتش را باین نماز تا روز قیامت و اختیار کرد این
امت من بوی پس آن محبوب ترین نمازهاست بسوی من و وصیّت
کرده است مرا که این را حفظ نمایم در میان نمازها و اما نماز پیشین
پس آن ساعتی است که خدا توبه آدم را قبول کرد و میان آن و
که خورد از ان درخت و میان آنکه توبه او را قبول کرد سیصد سال
بود از روزهای دنیا و در روزهای آخرت روزی مثل هزار
سال است پس آدم سه رکعت نماز کرد یک رکعت برای خطای آدم
و یکی برای خطای حوا و یک رکعت برای توبه او پس حق تعالی این سه
رکعت را واجب گردانید بر امت من پس گفت بچه علت وضو بر این
چهار عضو واقع میشود حال اینکه این ها پاکیزه ترین اعضا
در بدن نیست فرمود که چون وسوسه کرد شیطان آدم را
و نزدیک درخت آمد و نظر بسوی درخت کرد آب رویش رفت
و چون برخاست و روانه شد و آن اول قدمی بود که بسوی گناه
روانه شد پس بدست خود ان میوه را گرفت و از آن خورد زیورها

[illegible]

و حلّه ها از بدنش پروان کرد پس دست را بر سر خود گذاشت و گریست و چون
توبه او را قبول کرد واجب گردانید بر او و بر ذریت او وضو را بر این
چهار عضو و امر کرد که رو را بشوید برای آنکه نظر بان درخت کرده و امر کرد
که دستها را بشوید چون بسوی میوه دراز کرد و گرفت و امر کرد او را بمسح
سر چون دست بر سر گذاشت و امر کرد او را بمسح پاها برای آنکه بسوی
گناه راه رفت گفت خبر ده مرا که بچه سبب سی روز روزه بر امت تو واجب شد
فرمود که چون آدم از ان درخت خورد سی روز در شکمش ماند پس
بر فرزندانش سی روز گرسنگی و تشنگی واجب گردانید و آنچه را که میخورند
در شب تفضلیست از خدا برای ایشان و بر آدم این چنین واجب بود
پس خدا بر امت من این را واجب گردانید چنانچه در قرآن فرموده است
بر شما نوشته شده است روزه چنانچه نوشته شده بود بر آنها که پیش
پیش از شما بودند و بسند معتبر منقولست که مأمون لعنه الله علیه
از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کرد که آیا نه بلید شما که پیغمبران معصوم اند
فرمود که بلی گفت پس چه معنی دارد که حق تعالی فرموده و عصی

دوم آنکه فرموده که حق تعالی گفت با آدم که سوای آنکه ساکن شو تو با زوج
تو در بهشت و بخورید از بهشت گشاده از هر جا که خواهید و نزدیک این
درخت مروید و اشاره نمود از برای ایشان بسوی درخت گندم
پس اگر نزدیک بروید از ستمکاران خواهید بود و نگفت با ایشان که نخورید از
این درخت و نزدیک هر درختی که از جنس این درخت بوده باشد
ایشان نزدیک آن درخت نرفتند و نخوردند و لیکن از آن درخت که
از جنس آن بود خوردند در وقتی که شیطان وسوسه کرد ایشان را و گفت
خدا نهی نکرده است شما را از همه این درخت بلکه شما را نهی کرده است
از درخت دیگر و اگر از این درخت بخورید ملک خواهید بود و
همیشه در بهشت خواهید بود و سوگند بخدا یاد کرد برای ایشان که من
نیکخواه شما ام و ندیده بودند ایشان که کسی که سوگند بخدا بخورد
دروغ بگوید از آن پس ایشان را فریب داد و خوردند برای اعتماد بر قسم ایشان
و این از آدم پیش از پیغمبری بود و این نهی کنایه تنزیهی بود که باعث
دخول آتش شود بلکه از گناه کوچک بخشیده شده بود که پیغمبری از

جاینست

جاینست پیش از آنکه وحی بر ایشان نازل شود پس چون عمل او را
و بعضی گفته‌اند معصوم بود گناه کوچک و بزرگ از و صادر نمیشد حق تعالی
میفرمایند که نافرمانی کرد آدم پس بدر شد کار او پس بگزید او را پس بازگشت
او را پروردگار او و هدایت یافت و فرموده است که برگزید خدا برگزید
آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان مشخص گردید که چون
سابقا معلوم شد بدلایل عقلیه و نقلیه اجماع جمیع علمای شیعه که همه انبیا
پیش از زمان نبوت و بعد از نبوت از جمیع گناهان صغیره و کبیره
معصوم‌اند پس آیات و اخبار که موهم صدور معصیت از ایشان
است باید تأویل کرد بترک مستحب و فعل مکروه زیرا که معصیت نافرمانیست و نا
فرمانی در ترک مستحب و فعل مکروه نیز بعمل می‌آید و غوایت گمراهیست
یا خیبت و محرومی و هر که نهی فعلی را که از برای او کردن آن بهتر است
ترک میکند راه نفع خود را گم کرده است و از آن نفعی که میتوانست برد محروم
و ظلم گذاشتن چیزیست که در غیر محل خود و بعضی گفته‌اند ظلم از ما ظلم
بمعنی کم کردن حق است و بمعنی ستم کردن است چنانچه در فعل

مکروه ترک مستحب صادق است که فعل او در غیر محل مناسب خود قرار
داده است وعدول از راه بندگی و کامل پروردگار خود کرده است
وثواب خود را کم کرده است و ستم بر خود کرده است که خود را از ثواب
محروم کرده است و نهی همچنانچه از حرام میباشد از مکروه نیز میباشد
وامر چنانچه بر واجب میباشد بر مستحب نیز می باشد و اما
توبه بسیار برای تدارک آن نقص هم است که از ایشان فوت شده
بر فعل مکروه و ترک مندوب نیز میباشد بلکه تذللی است
نزد حق تعالی که با تذلل را بلطف سوی خود می آورد هر چند گناهی نباشد جناب
در احادیث عامه و خاصه وارد شده است که رسول خدا صلی
الله علیه وآله روزی هفتاد مرتبه استغفار میکرد و در کنه
و بر تقدیری که بعضی از این کلمات حقیقت در ارتکاب گناه باشد
محمول است بر مجاز و بسیار است که نقل این ضعیف لفظی را بر معنی
مجازی حمل میکنند پس چرا نکنند در جائی که ادله قطعیه قائم
باشد و نکته تعبیر باین عبارت آنست که چون ایشان بسبب وفور کمالات

وعلو درجات

وعلو درجات ایشان وکثرت نعم حق تعالی بر ایشان مکروهات ایشان بلکه
مباحات ایشان بلکه متوجه شدن ایشان بغیر جناب مقدس الهی
عظیم است لهذا حق تعالی این عبارات بر اعمال ایشان اطلاق
فرموده است وخود در مقام تذلل و تضرع امثال این عبارات را
استعمال مینمایند بلکه ممکنست که ایشان هر گاه متوجه بعضی از عبا
دات از معاشرت و هدایت خلق و امثال آن شوند و عمل
قرب لی مع الله رسند آن مرتبه را در جنب این مرتبه
قصور شمارند و نسبت خطا و گناه و تقصیر بخود دهند کما قیل
حسنات الابرار سیئات المقربین و ایضا چون عظمت و جلال الهی
در نظر ایشان بیشتر ظاهر میشود و عجز و ضعف خود و عمل خود
بر او بیشتر معلوم میگردد هر چند عبادت بیشتر میکنند اعتراف
بتقصیر زیاده میکنند و میدانند که اعمال ممکنات قابل
درگاه واجب الوجود نیست و در برابر هیچ نعمت از نعمتهای او
نمیتوانند بود و ایضا چون ایشان بدیها بهتر می بینند

مع هذا گفته شده است که رسول خدا صلعم و ائمه هدی علیهم السلام همه افعال و اقوال ایشان یا واجب بوده یا مستحب و فعل مباح هرگز نکرده اند صلوات الله علیهم اجمعین الحاق

ومیدانند که طاعات وصفات حسنه وترک معاصی ایشان از توفیق
وعصمت پروردگار ایشانست وخود بدون عصمت او در معرض
هر گناه هستند پس اگر گویند که منم آنکه گناه کردم ومنم آنکه خطا کردم
ممکنست که مراد آن باشد که من آنم که اینها همه از من میباید اگر
توفیق وعصمت تو نباشد ونظیر این مراتب در تفکر در احوال
پادشاهان ظاهر وامرا وخدم ورعایای ایشان بسیار ظاهر
میشود زیرا که ملوک از رعایا ومملوک زمان بقدر قرب ومنزلت
ایشان ومعرفت ایشان وبزرگی پادشاه خدمت از ایشان میطلبند
وباین نسبت ایشان را مؤاخذه مینمایند واز سایر رعایا بسیار نابلد بی بی
بسیار میگذرانند نسبت بنادانی ایشان ومقربان ایشان با اندک تزلزلی
معاتبات ومؤاخذات مینمایند بلکه اگر یک طرفة العینی متوجه غیری
او شوند در معرض تنبیهات وتادیبات در می آورند وبسا باشد
که بعضی از ملوک یکی از مقربان خود را که شب وروز با او می باشد
برای مصلحت خدمتی نفرستد وچون بات کرم او کربر کند وعجز کند

وخود را

وخود را بسبب این بعد وحرمان اضطراری مقصر نماید وبسیار است که یکی
از مقربان برای اظهار نعمت ولطف آن پادشاه نسبت بخود بانهایة
فرمان برداری میگوید که سراپا تقصیرم وخدمتم لایق شان تو نیست
واگر خدمتی کردم بلطف وتوجه تو است ومنم عاصی ومنم مقصر
گناه کار وشرمسار یعنی اگر لطف تو نمیبود چنین میبودم ودر این
مقام سخن بسیار است وان شاء الله بعد از این در مقامات مناسبه
بعضی از آنها مذکور شود پس آنچه در این حدیث وارد شده است
که این گناه صغیره بود وپیش از پیغمبری صادر شد ونهی از
نوع شجره معلوم نبود اینها ظاهرا موافق مذاهب مخالفین است
وموافق اصول شیعه نیست وممکن است که بروجه تقیه مذ
کور شده باشد یا بر سبیل تنزل یا مراد از صغیره فعل مکروه
بوده باشد واین قسم مکروه بعد از پیغمبری بر ایشان روا نباشد
وارتکاب این قسم از مکروه بتسویل شیطان علیه اللعنه
بوده باشد که با وجود قیام قرینه بر اینکه مراد نوع ان

درخت بوده است باحتمال اینکه نهی مخصوص آن درخت بوده
ارتکاب آن مکروه نموده باشد و بسط قول در این باب در
کتاب بحار الانوار نموده ام هر که خواهد به بحار رجوع نماید و در
حدیث معتبر دیگر منقولست که علی ابن الجهم از حضرت امام رضا ع‌ السلام
پرسید که آیا قایل هستید که پیغمبران معصومند فرمود بلی
پرسید که پس چه میگوئی در معنی قول خدا وعصی آدم ربه
فغوی و چند آیه دیگر پرسید که بعد از این مذکور خواهد
شد فرمود که وای بر تو از خدا بترس و چیزهای
بد نسبت به پیغمبران خدا مده بدرستی که حق تعالی میفرماید که نمی داند
تاویل قرآن را مگر خدا و آنها که راسخند در علم اما قول خدا که و
عصی آدم پس بدرستی که خدا آدم را خلق کرده بود که حجت او باشد
در زمین و خلیفه او باشد در شهرهای زمین و او را از برای
بهشت خلق نکرده بود و معصیت از آدم در بهشت
بود نه در زمین برای اینکه تمام گرداند ... معصوم گرداند
لتتم مقادیر امر الله فلما
اهبطه الی الارض و جعل حجة و خلیفه عصم بقوله تعالی ان الله اصطفی

او را چنانچه فرموده است که ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل
ابرهیم و آل عمران علی العالمین مؤلف گوید که این حدیث نیز بحسب
ظاهر موافق مذهب بعضی از علما عامه است که پیغمبر از پیش از
پیغمبری معصوم نمی باشند و ممکنست که مراد این باشد که چون بهشت
برای آدم ع خانه تکلیف نبود زیرا که او را خلق کرده بود که در دنیا
مکلف گرداند پس در آنجا گناه و عصمت از گناه از برای
او نبود بلکه تکلیفهای بهشت برای ارشاد و مصلحت او بود
که اگر چنین نکنید در بهشت خواهید ماند یا نهی کراهت بود
و او را برای این نحو گذاشت و از آن مکروه نگاه نداشت که
مصلحت در این بود که بزمین آید و جامه های بهشت از او بکنند
و او را عریان کردن و بزمین فرستادن برای اهانت و خواری
نبود بلکه برای این بود که بعد از آن بزمین آید و آغاز توبه و تضرع
و ندامت نماید تا مرتبه او بانبعاث بسیار و زیاده از سابق گردد
و آیه سابق نیز اشعاری باین دارد که بعد از نسبت عصیان

وعقوبات مرتبه اجتبا و هدایت را برای آنحضرت اثبات مینمود
و از آنها حکمتها برای واگذاشتن عاصیان نبی ظاهر میشود ولیکن
عقلها را در این مقام لغزشهای بسیار هست و علم نقلش دله
در آنها اولی و احوط است **فصل اول** در بیان فرود آمدن
حضرت آدم و حوا علیهما السلام بر زمین و کیفیت آن و توبه ایشان
و سایر احوالی که بعد از فرود آمدن بود تا هنگام وفات ایشان ایشان
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون آدم نافرمانی
پروردگار خود کرد منادی او را ندا کرد از نزد عرش که ای آدم
بیرون رو از جوار من بدرستی که نمی‌باشد در جوار من کسی
که نافرمانی من کرده باشد پس حضرت آدم گریست و ملائکه گریستند
پس حق تعالی جبرئیل را بسوی او فرستاد پس او را بر زمین فرو
فرستاد سیاه شده بود پس چون ملائکه او را بر این حال دیدند
گریستند فریاد برآوردند و گریستند و صدای گریه ایشان بلند
شد و گفتند پروردگارا خلقی آفریدی و از روح برگزیده

و سیاه کردی

و سیاه کردی او را بسبب یک گناه سفیدی او را بسیاهی بدل
کردی پس ندا کرد منادی از آسمان که امروز برای پروردگار
خود روزه بدار پس چون روزه داشت و آن روز سیزدهم ماه بود
ثلث سیاهی برطرف شد پس روز چهاردهم ماه ندا باو رسید
که روزه بدار امروز برای پروردگار خود پس چون روزه داشت
دو ثلث آن سیاهی برطرف شد پس روز پانزدهم ندا باو رسید
و روزه داشت پس همه سیاهی از بدنش زایل شد و باین سبب این
روزها را ایام البیض گفتند پس از آسمان منادی ندا کرد که ای
آدم این سه روز را برای تو و فرزندان تو مقرر کردم که هر که در
هر ماه این سه روز را روزه دارد چنان باشد که تمام عمر را روزه گرفته
باشد پس آدم از روی اندوه نشست و سر را در میان زانوها
گذاشت اندوهگین و غمناک پس حق تعالی جبرئیل را بسوی او فرستاد
و گفت ای آدم چرا اندوهناک و غمناک و محزون میبینم گفت
پیوسته چنین غمگین خواهم بود تا امر خدا برسد جبرئیل گفت

[illegible] سلام [illegible]

تبارك الله وتبارك گفت يعني تبارك الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آسمان بلند [illegible] وگفت [illegible]

[illegible] شد [illegible] سياهي [illegible]

[illegible] وگفت [illegible] از جيت [illegible]

[illegible]

[illegible]

از [illegible] سياهي [illegible]

[illegible]

[illegible] وگفت چه باعث شده است [illegible]

[illegible] گفت اين سياهي [illegible] ظاهر شده است [illegible]

[illegible] نماز [illegible]

سياهي

سياهي آمد تا سينه اش بپوشيد [illegible] وقت نماز دويم آمد وگفت اي آدم

برخيز و نماز كن كه اين وقت نماز دويم است چون نماز كرد سياهي

[illegible] تا ناف [illegible] وقت نماز سيوم [illegible] وگفت

برخيز اي آدم و نماز كن كه اين وقت نماز سيوم است چون نماز

كرد سياهي [illegible] تا زانو [illegible] وقت نماز چهارم آمد

وگفت اي آدم برخيز [illegible] نماز [illegible]

[illegible] سياهي [illegible] تا پاها [illegible] وقت نماز پنجم آمد

اي آدم برخيز و نماز كن [illegible] كه اين وقت نماز پنجم است چون

[illegible] سياهي [illegible]

[illegible] گفت اي آدم [illegible]

[illegible] اين [illegible] سياهي هر كه از [illegible]

[illegible] نماز [illegible]

[illegible] سياهي [illegible]

[illegible]

پس دست بر دوش پدرم زد و گفت سؤال میکنم از تو از سه
خصلت که غیر الله الا انها را عنی نمیداند دیگر پس حضرت ساکت
شد از جواب او تا از طواف فارغ شد پس عمر اسمعیل ع آمد و دو رکعت
نماز کرد من با او بودم چون فارغ شد فرمود که کجاست آنکه سؤال
میکرد پس آن مرد آمد و در پیش روی پدرم نشست و سؤالها کرد
از جمله آنها آن بود که ملائکه چون رد کردند بر خدا در
خلق آدم ع و غضب کرد بر ایشان چگونه راضی شد از ایشان فرمود
که ملائکه هفت سال طواف کردند دور عرش و دعا میکردند
و استغفار میکردند و سؤال میکردند که خدا از ایشان راضی شود
پس راضی شد از ایشان بعد از هفت سال گفت راست گفتی
مرا خبر ده که از آدم ع چگونه راضی شد فرمود که چون آدم ع
بزمین آمد در هند فرود آمد و سؤال کرد از پروردگارش
این خانه را پس امر کرد او را که بیاید بنزد من این خانه و هفت
شوط طواف کند و برود بمنی و عرفات و جمیع مناسک حج بجا آورد

پس از هند آمد

(پس) از هند آمد بمکه و هر جا که قدم مبارکش بر آن واقع شد معمور شد و از میان قدم
تا قدمش صحراها شد که در آنها چیزی نیست پس آمد بنزد خانه کعبه
و هفت شوط طواف کرد و جمیع مناسک را ادا نمود چنانچه خدا او را امر کرده
بود پس خدا قبول کرد توبه او را و او را آمرزید پس طواف آدم ع هفت
شوط شد چون ملائکه در دور عرش هفت سال طواف کردند پس
جبرئیل ع گفت گوارا باد ترا ای آدم که آمرزیده شدی و من سه هزار
سال پیش از تو طواف این خانه کردم آدم گفت پروردگارا بیامرز مرا
و ذریت مرا بعد از من خوب ع فرمود بلی هر که ایمان آورد بمن
و به پیغمبران من و به رسولان من از ایشان پس آن شخص گفت راست
گفتی و در وقت بیرون پدرم گفت که این جبرئیل ع بود آمده بود
که معالم دین شما را تعلیم شما نماید و بسند معتبر از حضرت صادق ع
منقول است که طواف کرد آدم ع صد سال بدور خانه کعبه که نظر بسوی
حوا نمیکرد و گریست بر بهشت آنقدر که بر دو طرف روی مبارکش
شد دو نهر عظیم بهم رسید از اثر گریه او پس جبرئیل علیه السلام آمد بنزد

او گفت حیّاک الله و بیّاک پس چون گفت حیّاک الله اثر فرح
و شادی بر روی او ظاهر شد و دانست که خدا از او راضی شده است
و چون گفت و بیّاک خندید و ایستاد بر در بهشت و جامهایش از
پوست شد و گاو بود پس گفت اللّهم اقلنی عثرتی و اغفر لی
ذنبی و اعدنی الی [illegible] التی اخرجتنی منها حق تعالی فرمود
که بخشیدم لغزش ترا و [illegible] آمرزیدم گناه ترا و برگردانیدم ترا به
میکدهام یا بخانهٔ که از آن بیرون کردم یعنی بهشت و مخالفان
روایت کرده اند بچند سند از عبد الله بن عباس که گفت
سؤال نمودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله از کلماتی که حضرت
آدم تلقی نمود از پروردگارش و بسبب آن توبه اش مقبول
شد فرمود که سؤال کرد بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
صلوات الله علیهم که البته توبه مرا قبول کن کنی پس حق تعالی توبه
را قبول کرد و بر این مضمون احادیث بسیار از طرق عامه
و خاصه منقولست و بعضی از آنها بعد از این ذکر کنم

اما منحوا اهل

اما منحوا اهل [illegible] انشاء الله تعالی و بسندهای دیگر علمای جانبین از ابن
عباس روایت کرده اند که چون خدا آدم را خلق کرد و از روح
خود در او دمید عطسه کرد پس خدا او را الهام کرد که گفت الحمد لله
رب العالمین پس باو گفت پروردگارش یرحمک ربک پس
چون ملائکه او را سجده کردند گفت پروردگارا آیا خلقی آفریدهٔ که محبوب تر باشند
بسوی تو از من پس جواب داده نشد و بار دیگر پرسید و جواب باو نرسید
پس چون مرتبه سیم سؤال کرد حق تعالی فرمود بلی و اگر ایشان نبودند ترا
هم خلق نمیکردم گفت پروردگارا پس ایشان را بمن بنما حق تعالی وحی نمود
بسوی ملائکه حجب که حجابها را بردارید چون حجابها برداشته شد پنج شبح
در پیش عرش دید گفت پروردگارا کیستند اینها ایشان فرمود بلی
که ای آدم این محمد پیغمبر منست و این علی امیر المؤمنین است پسر عم
پیغمبر من و وصی او و این فاطمه است دختر پیغمبر من و این دو شبح حسن و حسین
اند پسران علی و فرزندان پیغمبر من پس فرمود ای آدم ایشان فرزندان
تو اند پس شاد شد بآن و چون مرتکب آن خطیئه شد گفت پروردگارا

سئوال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که البته مرا بیامرزی
پس باین سبب خدا او را بیامرزید و اینست نفرموده تفسیر این آیه
فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه پس چون بر سینه آدم انگشتری ساخت
بر آن نقش کرد محمد رسول الله و علی امیر المؤمنین و کنیت آدم ع
ابو محمد بود و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آدم ع سوگند داد
بحق محمد که توبه مرا قبول نما حق تعالی باو وحی کرد که ای آدم ع چه میدانی
محمد را گفت چون مرا خلق کردی سر بالا کردم پس دیدم که در عرش
نوشته بود محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و بسند صحیح دیگر از امام
محمد باقر ع منقولست که کلماتی که آدم ع بآنها تکلم کرد و توبه اش مقبول
شد این کلمات بود اللهم لا اله الا انت سبحانک و بحمدک انی
عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی انک انت التواب الرحیم
لا اله الا انت سبحانک و بحمدک انی عملت سوء و ظلمت نفسی
فاغفر لی انک انت خیر الغافرین و در چند حدیث معتبر دیگر
منقولست که چون از خواب بیدار شوی بگو این کلمات را که حضرت آدم ع

تلقی نمود

تلقی نمود از پروردگار خود و آن کلمات اینست سبوح قدوس رب الملائکه
و الروح سبقت رحمتک غضبک لا اله الا انت انی ظلمت نفسی
فاغفر لی و ارحمنی انک انت التواب الرحیم الغفور و بسند معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی عرض کرد بر آدم ذریت
او را در میثاق پس رسول خدا ص بر او گذشت و تکیه نموده بود بر امیر
المؤمنین ع و حضرت فاطمه ع از عقب ایشان می آمد و حضرت امام حسن و حضرت
امام حسین ع از عقب او می آمدند حق تعالی فرمود که ای آدم ع زنهار که
نظر حسد بسوی ایشان مکن که ترا از جوار خود دور میکنم پس
پس چون حق تعالی او را در بهشت ساکن کردانید ممثل شد نزد برای او
محمد ص و علی ع و فاطمه ع و حسن ع و حسین ع صلوات الله علیهم اجمعین پس نظر کرد
بایشان بحسد پس عرض کرده شد بر او ولایت ایشان و آن قبول که
سزاوار بود نکرد پس بهشت برگهای خود را بر او ریخت پس چون توبه کرد
بسوی خدا از حسد و اقرار کامل بولایت ایشان نمود و دعا کرد بحق
محمد ص و علی ع و فاطمه ع و حسن ع و حسین صلوات الله علیهم حق تعالی او را

اورا امر نمود و اینهاست آن کلماتی که تلقی نمود از پروردگار خود
و بسند معتبر از امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که آن کلمات
آن بود که گفت پروردگارا سؤال میکنم بحق محمد ص که توبه مرا قبول
کنی حق تعالی فرمود که محمد ص را چه میشناسی گفت دیدم نام او را
که نوشته بود در سراپرده بلند تو در وقتی که من در بهشت بودم او
مترجم گوید که منافاتی میان این روایتها نیست زیرا که ممکنست که اینها
همه واقع شده باشد و همه در قبول توبه آنحضرت دخل داشته باشد
و بسند معتبر از حضرت صادق ع السلام منقولست که بسیار گریه کنندگان پنج
نفرند آدم ع و یعقوب ع و یوسف ع و فاطمه ع و امام زین العابدین ع
صلوات الله علیهم اجمعین پس آدم ع آنقدر در بهشت گریست که در دو طرف
رویش مانند رودخانها بهم رسید و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که حضرت آدم ع در روز جمعه بزمین آمد و در حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که چون خدا حضرت آدم ع را از بهشت بزمین
فرستاد صد و بیست درخت با او بزمین فرستاد و چهل درخت از آنها

بود که اندرون و بیرون را هر دو می توانست خورد و چهل تا از آنها بود
که اندرون را نمی توانست خورد و بیرون را می بایست انداخت و چهل
تا از آنها بود که بیرون را میتوان خورد و اندرون را می بایست
انداخت و جوالی با خود بزمین آورد که در آن تخم هر چیزی پر کرده بود
و بسند معتبر منقولست که ابن ابی نصر از حضرت امام رضا ع السلام
سؤال نمود که چگونه بود اول بوی خوش فرمود که چه میگویند
آنها که نزد شمایند در این گفت میگویند که چون آدم ع فرود آمد
بزمین هند و گریست بر مفارقت بهشت آب دیده اش جاری شد
پس ریشها شد در زمین و از آن بوهای خوش بهم رسید حضرت فرمود
که چنین نیست که ایشان میگویند ولیکن حوا ع گیسوهای خود را از برگهای
درختان بهشت خوشبو کرده بود پس چون بزمین فرود آمد بعد
از آنکه بمعصیت مبتلا شده بود خون حیض دید پس مامور شد
که غسل کند چون گیسوهای خود را گشود حق تعالی بادی فرستاد که آن
برگهای بهشتی را متفرق گردانید و رسانید بهمه جا که میخواست

وبسندهای معتبر از حضرت صادق ع منقولست که کوه صفا را برای
این صفا نامیدند که مصطفی و برگزیده یعنی آدم ع بر آن فرود
آمد پس از برای کوه نامی از نام آدم ع اشتقاق کردند چنانچه حق تعالی
میفرماید که إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا و حضرت حوا بر کوه
مروه فرود آمد پس برای این از مروه نامیدند زیرا که مرأه حوا
بر آن فرود آمد پس از برای کوه نامی از نام زن اشتقاق
کردند و بسند معتبر از حضرت منقولست که مردی از اهل شام
از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال نمود که گرامی ترین وادیها
بر روی زمین کدام است فرمود که وادیست که آن را سراندیب
میگویند آدم علیه السلام از آسمان بآن وادی فرود آمد مؤلف گوید
که احادیث در تعیین محل نزول آدم و حوا علیهما السلام
مختلف است و بسیاری از احادیث معتبره دلالت میکند
بر اینکه آدم ع بر صفا و حوا بر مروه نازل شده اند و بسیاری
از اخبار دلالت بر این میکند که در هند فرود آمدند

ومشهور

ومشهور میان عامه آنست که آدم ع بر کوهی فرود آمد در سر
اندیب که آنرا نود میگفتند و حوا در جده فرود آمد پس بعید نیست
که اخبار هند محمول بر تقیه باشد و محتملست که اول در هند نازل
شده باشند و بعد از دخول مکه بر صفا و مروه قرار گرفته باشند
چنانچه بسند معتبر از بکیر منقولست که حضرت صادق علیه السلام از او
پرسید که آیا میدانی که حجر الاسود چه بوده است بکیر گفت نه فرمود
که ملکی بود از عظمای ملائکه نزد خداوند عالمیان پس چون
حق تعالی از ملائکه پیمان گرفت اول کسی که ایمان آورد و اقرار کرد آن ملک
بود پس حق تعالی او را امین خود کرد بر جمیع خلقش پس میثاق
را بسوی او سپرد و امر کرد خلق را که هر سال نزد او تازه کنند اقرار را
بحج کردن پس چون آدم ع نافرمانی کرد و او را از بهشت بیرون کردند
فراموش کرد آن عهد و میثاقی که خدا بر او و بر فرزندانش از برای
محمد صلی الله و وصی او گرفته بود و مبهوت و حیران گردید پس چون
توبه آدم ع مقبول شد حق تعالی گردانید آن ملک را بصورت دُر سفید

واو را از بهشت بسوی آدم ع انداخت و او در زمین هند بود پس
چون او را دید انس گرفت بسوی او و او را می‌شناخت زیاده
از اینکه که از جوهر بهشت بس خدا ان سنگ را بسخن در آورد و گفت
ای آدم آیا مرا میشناسی گفت نه گفت بلی میشناسی ولیکن شیطان
بر تو مستولی شد و یاد پروردگارت را از خاطر تو فراموش کرده
و بر گردید بهمان صورتی که او داشت در وقتی که در بهشت بود
پس با آدم ع گفت کجا رفت ان عهد و میثاق پس آدم ع برجست
بسوی او و بیادش آمد ان میثاق و گریست و خاضع شد از برای او
و بوسید او را و تازه کرد اقرار بعهد و میثاق را پس حق تعالی حجر را
باز بر گردانید بسوی سفید صاف صافی که نور از او ساطع بود
پس حضرت آدم ع او را بر دوش خود گرفت برای اجلال و تعظیم
او و هر گاه او بتنگ می آمد جبرئیل ع از او میگرفت و بر میداشت
تا آنکه او را بمکه آورد و پیوسته در مکه با او انس میگرفت
و بنزد او اقرار تازه میکرد در هر شب و روز پس چون خدا

جبرئیل را

جبرئیل را بزمین فرستاد که کعبه را بنا کند نازل شد میان رکن و حجر
و در خانه و در همین موضع ظاهر شد برای آدم ع در هنگامی
که پیمان و میثاق از او گرفت و در همین موضع میثاق را بملک سپردند
پس باین سبب حجر را در همین رکن نصب کردند و آدم را دور کردند
از جای خانه کعبه بسوی صفا و حوا را بسوی مروه و حجر را در این رکن گذاشتند
پس حضرت آدم ع تکبیر و تهلیل و تمجید خدا کرد پس باین سبب
حجر را در همین رکن سنت جاری شد که تکبیر کنند که در ان حجر هست والله
اکبر بگویند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امیر منقول است
که آدم ع از بهشت فرود آورده شد بر صفا و حوا را بر مروه و حوا در بهشت
مشاطگی کرده بود و گیسوهای خود را بافته بود چون بزمین آمد گفت
من چه امید دارم از این زینت و مشاطگی و حال آنکه من در غضب
کرده پروردگارم پس گیسوهای خود را گشود و از گیسوهای او بوی
خوشی که بان در بهشت مشاطگی کرده بود پهن شد پس باد از او برداشت
و آن بوی را در هند انداخت پس باین علت بوهای خوش

که در صفا و بجانب [illegible] رکنها [illegible] غلط است

در هند [illegible]

نرسند بهم میرسید و در حکایت دیگر فرموده که چون گیسوی خود را
گم شد حق تعالی باد را فرستاد که بوی خوش کرد گیسوی او بوی دیر ماند
ما بین مشرق و مغرب بزمین و برسید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند که حق تعالی سگ را
از چه چیز خلق کرد فرمود که او را خلق کرد از آب دهان ابلیس گفتند
چگونه بود یا رسول الله فرمود که چون آدم و حوا را از بهشت
فرستاد بر زمین افتادند مانند دو جوجه که لرزند پس ابلیس ملعون
دوید بسوی درندگان که پیش از آدم در زمین بودند و گفت
که دو مرغ از آسمان بر زمین افتاده اند که کسی از ایشان بزرگتر ندیده
است بیایید و بخورید ایشان پس درندگان با او دویدند
و ابلیس ایشانرا تحریص میکرد و صدا میزد و وعده میداد ایشانرا
که مسافت نزدیکست پس از تعجیل گفتارش از دهانش کف بر زمین
افتاد پس خدا از آب دهان او دو سگ خلق کرد یکی نر و دیگری
ماده پس سگ نر در هند نزد آدم ایستاد و سگ ماده در جده نزد حوا ایستاد

و بگذاشتند

و بگذاشتند که درندگان را که نزدیک ایشان بیایند و از آن روز سگان
دشمن سگ و سگ دشمن ایشان گردیدند و بسند معتبر از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که مکث آدم و حوا در بهشت تا بیرون
آمدند هفت ساعت بود از ساعتهای ایام دنیا تا روز خدا از درخت
بیرون آمدند ایشانرا در همان روز بزمین فرستاد پس آدم گفت پروردگارا
آیا پیش از آنکه خلق کنی این گناه و هرچه بر من واقع خواهد شد مقدر
کرده بودی یا آنکه این کاریست که بر من مقدر نکرده بودی و شقاوت
بختی من بر من غالب آمد حق تعالی فرمود که ای آدم من ترا آفریدم
و تعلیم کردم که ترا و جفت ترا در بهشت ساکن میکنم و بنعمت
من و توفیق و جوار خود که ترا نبود داده ام و قوت یافتی بر معصیت من و از
دیدن من پنهان نبودی و علم من احاطه بفعل تو نموده بود گفت پروردگارا
حجت تراست بر من خدا تعالی فرمود که ای آدم و صفت رتبت ترا
آفریدم و صورت ترا درست کردم و ملائکه را امر بسجده تو کردم
و نام ترا در آسمانهای خود بلند کردم و ابتدا کردم بکرامت تو

شد و این از همه عاجز شد ع

بسم الله الرحمن الرحیم

و نيز در بهشت خود ساکن گردانيدم و نگذاشتم ايشان را مگر براي خوشي بود
تقاضاي بد ايشان تو را امتحان کنم بامر بي آنکه علمي عملي کرده باشد
که مستوجب انها شده باشي تا نزد من ادم ع گفت پروردگارا چون
از تقاست و شما از منت خود فرموده که اي ادم ع [illegible]
هم خداوند کريم خلق کردم خيرها پيش از شر و خلق کردم رحمت
خود را پيش از غضب خود و مقدم داشتم گرامي داشتن را پيش از خوار
گردانيدن و مقدم گردانيدم حجت تمام کردن را پيش عذاب کردن اي
ادم ع ايا نهي نکردم تو را از ان درخت و نگفتم که شيطان دشمن تو و زنت
و جفت تست و شما را حذر نفرمودم پيش از انکه داخل بهشت شويد
و نگفتم بشما که اگر از ان درخت بخوريد از ستمکاران بر نفس خود
و عاصي من خواهيد بود اي ادم ع بجا و بهن بنجا شد در بهشت
عاصي و ظالم گفت بلي اي پروردگار من حجت تو بر من تمام است
ستم کرديم بر نفس خود و نافرماني کرديم و اگر نيامرزي ما را و رحم نکني
از زيانکاران خواهيم بود پس چون اقرار کردند براي پروردگار خود

بگناه خود

بگناه خود و اعتراف کردند که حجت خدا بر ايشان تمامست نزد ذلك كرم [illegible]
ايشان را رحمت خداوند رحمان الرحيم و توبه ايشان را قبول کرد و فرمود
که اي ادم ع و حوا بپايين رويد و جفت پي نيز بزمين اگر اصلاح کار خود
بکنيد شما را باصلاح اورم و اگر از براي من کار کنيد شما را قوت دهم
و اگر خود را در معرض خوشنودي من در آوريد مبادرت نمايم
بخوشنودي شما و اگر از من خايف باشيد شما را ايمن گردانم از غضب
خود پس ادم ع و حوا گريستند و گفتند پروردگارا ياري ما را ياري
کن که خود را باصلاح اوريم و عمل نماييم با انچه تو را از ما خوشنود
ميگرداند حق تعالي فرمود که هر گاه بدي بکنيد توبه کنيد بسوي من
تا توبه شما را قبول کنم و منم بسيار توبه پذير قبول توبه کننده و مهربان
ادم ع گفت پروردگارا [illegible] ما را پاييني بر بهشت [illegible]
[illegible] بسوي [illegible] و حي نمود بسوي جبرئيل که ايشان
را پايين ببر بسوي شهر [illegible] جبرئيل ع ايشان را اورد
و ادم ع را بر صفا گذاشت و حوا را بر مروه [illegible]

وسر باسمان بلند کردند و صدا بگریه در دادند که خدا بلند کردند و کم
دیدهای خود را بخشوع کج کردند پس ندا از جانب خدا بایشان رسید
که چرا گریه میکنید بعد از انکه شما را تنها (مونس) شد سر کفتند پروردگارا کناه
ما بگریه اورده است تا ما را وان ماوا از جوار پروردگار خود
بیرون کرد و از ما ضایع شد تسبیح و تقدیس ملائکه و عورتهای ما
بر ما ظاهر شد و کناه ما را مضطر کرد تا بزراعت دنیا و خوردنا
خوردن و اشامیدن دنیا و وحشت شدید بعید ما بهم رسیده است
از جدائی کردیهای ما از حضرة پس خداوند عالم رحمن رحیم ایشان ادم
کرد وحی نمود بسوی جبرئیل که منم خداوند رحمن الرحیم
رحم کردم ادم و حوا را چون شکایت کردند بسوی من پس
بیر بسوی ایشان خیمه از خیمهای بهشت و تعزیه بکو و حبی
فرما ایشان را بمفارقت بهشت و جمع کن میان ادم و حوا در ان
خیمه که من رحم کردم ایشان را برای کریه ایشان و وحشت و تنهائی
ایشان و نصب کن برای ایشان خیمه را بران بلندیها که در میان کوههای

ملک است

مکه است اعنی بنای خانه کعبه بنهای ان که بنیاد ملائکه بلند
کرده بودند پس جبرئیل ان خیمه را اورد و ان مساوی کنار ارکان
و بنهای کعبه بود و در انجا برپا کرد و ادم را از صفا و حوا را از
مروه فرود اورد و هر دو را در میان خیمه جا داد و عمود خیمه
از یاقوت سرخ بود پس نور و روشنی ان عمود جمیع کوههای
مکه را و حوالی انها را روشن کرد و ان روشنی از هر دو طرف بقدر
حرم منتهی شد پس باین سبب حرم معین شد از برای حرمت خیمه
و عمود که ان از بهشت بودند و باین سبب حق تعالی حسنات را در حرم
مضاعف کرده است و کناهان را نیز در انجا مضاعف کرده است و طنابها
و میخهای خیمه را که در اطراف ان کشیده بودند بقدر مسجد الحرام بود و
از شاخهای بهشت بود و بروایت دیکر از طلای خالص بهشت
بود و طنابها پس خداوند وحی کرد بجبرئیل که فرو فرست بر خیمه
هفتاد هزار ملائکه را که انها را حراست نمایند از متمردان جن
و مونس ادم و حوا باشند و طواف کنند بدور خیمه از برای تعظیم

خیمه و کعبه پس نازل شدند ملائکه و بودند در خیمه می بودند و انرا
حراست مینمودند از شیاطین متمرده و عاصیان و طواف میکردند در دور
ارکان خانه و خیمه هر روز و هر شب چنانچه در آسمان دور بیت المعمور
طواف میکردند و ارکان کعبه در زمین برابر بیت المعمور راست که
در آسمانست پس حق تعالی وحی کرد بعد از این بسوی جبرئیل که برو
بسوی آدم و حوا و ایشانرا دور کن از موضع اضلاع بنهای خانه
من که میخواهم که جمعی از ملائکه را بزمین فرستم که بلند کنند بنهای
خانه مرا از برای ملائکه و سایر خلق من از فرزندان آدم علیه السلام
پس جبرئیل بنزد آدم و حوا نازل شد و ایشانرا از خیمه بیرون
کرد و از جای خانه کعبه دور کرد و خیمه را از ان مکان برداشت
و آدم را بر صفا و حوا را بر مروه گذاشت و خیمه را باسمان
برد پس آدم و حوا گفتند که ای جبرئیل ایا بغضب خدا ما را از
مکان دور کردی و جدائی میان ما انداختی یا از روی خوشنودی
خدا که چنین برای مصلحت ما دانسته و مقدر ساخته است جبرئیل

گفت ای آدم

گفت بخشم و غضب نبود ولیکن از جانب جناب حق کسی سؤال نمیکند
از آنچه کند ای آدم بدرستی که هفتاد هزار ملک که خدا بزمین فرستاده که
مونس باشند و طواف کنند دور بنهای خانه و خیمه از خدا سؤال
کردند که بجای خیمه خانه برای ایشان بنا کند محاذی بیت المعمور که در آسمان
طواف کنند چنانچه در آسمان در دور بیت المعمور طواف میکردند پس
خدا وحی نمود بمن که شما و حوا را از اینجا دور کنم و خیمه را باسمان
ببرم آدم گفت راضی شدم بتقدیر خدا و امر او که در ما جاریست
پس آدم بر صفا و حوا بر مروه می بودند پس آدم را از مفارقت
حوا وحشت عظیم و اندوه بسیار حاصل شد و از صفا فرود آمد
و متوجه مروه شد از شوق حوا که برو سلام کند و در میان صفا
و مروه وادی بود که گود بود و در وقتی که در پایان صفا بود حوا
را میدید چون بوادی رسید از نظر او غایب شد مروه و حوا پس
در وادی میدوید که مبادا راه گم کرده باشد پس از وادی بالا
آمد و مروه را دید دویدن را ترک کرد و بمروه بالا رفت و بر حوا سلام کرد

پس هر دو رو بجانب کعبه کردند و نظر کردند که آیا بنیان خانه تمام بلند
شده است یا نه و از خدا سؤال کردند که ایشان را بمکان خود بدل گردانند تا
از مروه پایین آمد و متوجه صفا شد بر صفا ایستاد و رو بجانب کعبه
کرد و دعا کرد پس مشتاق شد بحوا و از صفا فرود آمد و متوجه
مروه شد هم بطریق سابق تا آنکه سه مرتبه رفت و سه مرتبه برگشت
و چون بصفا برگشت دعا کرد که خدا بعد میان او و حوا زوجه اش
حوا جمع کند و حوا نیز چنین دعا کرد پس خدا دعا اینها را ساعت دعا
هر دو مستجاب کرد و آن وقت زوال شمس بود پس جبرئیل بنزد آدم
آمد و او بر صفا ایستاده بود رو بجانب کعبه و دعا میکرد پس
جبرئیل گفت که فرود بیا ای آدم از صفا و ملحق شو بحوا
پس آدم از صفا فرود آمد و رفت بسوی مروه مثل آن مرتبه ها.
دیگر و نکرد بلکه مروه بالا رفت و خبر داد حوا را بانچه جبرئیل
خبر داده بود پس هر دو شادی کردند شادی بسیار و حمد و شکر
و ثنا خدا بجا آوردند پس باین سبب مقرر شد که هفت شوط

میان صفا و مروه

میان صفا و مروه بجا آورند چنانکه آدم کرد طواف کنند پس جبرئیل آمد
و ایشان را خبر داد که حق تعالی ملائکه فرستاده است بر مبنی که بنیان
خانه محکم کنند بسنگی از کوه صفا و سنگی از مروه و سنگی از طور
سینا و سنگی از جبل السلام که عقب اشرف است بلند کند پس
وحی نمود خدا بجبرئیل که بنا کن این خانه را و تمام کن پس کند جبرئیل
این چهار سنگ را بامر خدا از جاهای خود ~~...~~ انها ببال خود
و گذاشت در هر جا که خدا امر کرده بود در رکنهای خانه بر آن بنیان که خدا
و بنیان مقرر فرموده بود و نشانهاین را نصب کرد پس وحی
کرد خدا بجبرئیل که این خانه را تمام کن بسنگی که باقی مانده در کوه ابو قبیس
سپرده شده است یعنی حجر الاسود و دو درگاه برای آن قرار داده یکی
از جانب مشرق و دیگری از جانب مغرب پس چون فارغ شد ملائکه
همه بر دور آن طواف کردند پس چون آدم و حوا نظر کردند بسوی
ملائکه که بر دور خانه طواف میکنند رفتند و هفت شوط دور
خانه طواف کردند پس بیرون آمدند که طلب کنند چیزی که بخورند

واین در همان روز بود که بمنی آمده بودند وبسبب این موقف
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آدم علیه السلام بر صفا چهل صباح
در سجده ماند که میگریست بر بهشت و بر بیرون آمدنش از جوار
خدا پس جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و گفت ای آدم چرا گریه
میکنی گفت چون گریه نکنم و حال آنکه خدا مرا از جوار خود بیرون
کرد و بدنیا فرستاد گفت ای آدم توبه کن بسوی خدا گفت چگونه
توبه کنم پس حق تعالی برای او قبه از نور فرستاد در موضع کعبه نورش
ساطع شد که روشن در کوهها و تپه های مکه بقدر حرم پس خدا امر
کرد جبرئیل را که نشانها بر دور حرم بگذارند پس روز هشتم
ذی الحجه جبرئیل علیه السلام آمد نزد آدم علیه السلام و گفت برخیز و او را از حرم
بیرون برد و امر کرد او را که غسل بکند و احرام ببندد
وکیفیت احرام وتلبیه را تعلیم او نمود و چون آمدن آدم از بهشت
در روز اول ذی القعده بود ~~پس احرام~~ پس او را در روز هشتم
ذی الحجه بعد از احرام بمنی برد و شب در منی ماندند و چون

صبح شد بیرون برد او را بسوی عرفات و چون ظهر روز عرفه شد امر کرد
او را بقطع کردن تلبیه و غسل کردن و چون از نماز عصر فارغ شد جبرئیل
امر کرد او را که بایستد در عرفات و تعلیم او نمود از کلماتی که تلقی
نموده بود از پروردگار خود و آن کلمات این دعاست سُبحانَکَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِکَ
لا اِلهَ اِلّا اَنتَ عَمِلتُ سوءاً وَظَلَمتُ نَفسی وَاعتَرَفتُ بِذَنبی فَاغفِر لی — عملت
اِنَّکَ اَنتَ الغَفورُ الرَّحیمُ سُبحانَکَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِکَ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ عَمِلتُ
سوءاً وَظَلَمتُ نَفسی وَاعتَرَفتُ بِذَنبی فَاغفِر لی اِنَّکَ اَنتَ خَیرُ الغافِرینَ
سُبحانَکَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِکَ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ عَمِلتُ سوءاً وَظَلَمتُ نَفسی وَاعتَرَفتُ
بِذَنبی فَاغفِر لی اِنَّکَ اَنتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ پس چنین ایستاده ماند و
دستها بسوی آسمان بلند کرده بود و تضرع بدرگاه خدا مینمود و
میگریست چون آفتاب فرو رفت آدم را برگردانید بمشعر و شب در آنجا
ماند پس چون صبح شد ایستاد بر کوه مشعر الحرام و خدا را خواند بکلمه چند
و خدا توبه اش را قبول کرد پس جبرئیل علیه السلام او را آورد بمنی و امر کرد او را
که سر بتراشد پس برگردانید او را بسوی مکه و چون بنزد جمره اولی

رسیدن شیطان علیه اللعنة والعذاب نزد او آمد و گفت ای آدم ع
اراده کجا داری پس جبرئیل علیه السلام امر کرد آدم علیه السلام را که هفت سنگ بر او
بیندازد و با هر سنگی الله اکبر بگوید چون چنین کرد شیطان رفت و نزد جمره
ثانیه باز بر سر راه آدم ع آمد پس جبرئیل ع گفت باز هفت سنگ بر او
بینداز هفت سنگ زد و با هر سنگ الله اکبر گفت پس شیطان
رفت و نزد جمره ثالثه پیدا شد باز جبرئیل ع هفت سنگ بسوی
او انداخت و با هر سنگ الله اکبر گفت شیطان رفت و جبرئیل
گفت که بعد از این هرگز او را نخواهی دید پس جبرئیل ع آدم علیه السلام
را بسوی کعبه بیت الحرام آورد و امر کرد او را که هفت شوط طواف کند پس او گفت
که حق تعالی توبه تو را قبول کرد و زن تو بر تو حلال شد پس چون آدم ع
حج را تمام کرد ملائکه او را بابطح ملاقات کردند و گفتند ای آدم ع
حج تو مقبول باد بدرستی که ما پیش از تو بدو هزار سال حج این
خانه کرده ایم و در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است
که ملائکه این سخن را با او گفتند در وقتی که از عرفات

روانه

روانه حرم گردیده بود و بسند معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام
پرسیدند که اصل بوی خوش از چه چیز بود فرمود که چه میگویند
مردم راوی گفت که میگویند که آدم ع از بهشت فرود آمد و بر سرش
اکلیلی بود حضرت فرمود که والله که از آن مشغولتر بود که بر سرش اکلیلی بوده
باشد بلکه حوا ع مشاطگی کرده بود با خوشبوها از بوهای خوش بهشت
پیش از آنکه از آن درخت بخورد و چون بر زمین آمد گیسوهای بافته خود را گشود
پس حق تعالی بادی فرستاد که از بوی خوش آن بمشرق و مغرب برد پس اصل هر بوی خوشی
از آن بود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون آدم ع از آن درخت تناول نمود
بجای بدن او جامه‌ها که پوشیده بود از حله‌های بهشت پس برگی از بهشت گرفت
و عورت خود را با آن پوشانید و چون بر زمین آمد بوی خوش آن برگها در هند
بگیاهها چسبید و باین سبب بوی خوش در هند بهم رسید و باد جنوب
بر آن برگها وزید و بوی آنرا بمغرب رسانید زیرا که آن هوا از برگها در میان
هوا بر داشت و چون باد در هند افتاد بدرختان و گیاههای ایشان
چسبید و اول حیوانی که از آن گیاه خورد آهوی مشک بود پس مشک

در ناف آهو بهم رسید زیرا که بوی آن گیاها در بدن او و در خونش

داخل جاری شد تا آنکه در ناف او جمع شد و بسند معتبر از حضرت

امام رضا علیه السلام منقولست که در بیست و پنجم ماه ذی القعده رحمت خدا

پهن شد در زمین و کشیده و بنا بلند شد و کعبه در آن روز نصب شد

و آدم علیه السلام در آن روز بر زمین آمد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام

منقولست که موضع کعبه بلند بجای بود از زمین و سفید بود و روشنی میداد مانند آفتاب و ماه تا آنکه قابیل هابیل را کشت پس سیاه

شد و چون آدم علیه السلام بر زمین آمد حق تعالی جمیع زمین را از برای او بلند کرد

تا همه را دید پس وحی فرمود که اینها همه از تو است گفت پروردگارا

این زمین سفید نورانی چیست فرمود که این زمین حرم منست و بر تو

لازم کرده ام که هر روز هفتصد طواف بر دور آن بکنی و در حدیث

معتبر دیگر فرمود که چون دلیل آدم علیه السلام بود آن بلاد سرندیب تا بلاد

جابلقا و بسند معتبر منقولست از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که چه علت دارد اینکه بعضی

از درختان

از درختان میوه دارد و بعضی میوه ندارد فرمود که هرگاه آدم علیه السلام یک تسبیح

میگفت یک درخت میوه دار در زمین بهم میرسید و هر کس که حلال او را

انچه چنین خلق کرد فرمود که حق تعالی امر کرد آدم علیه السلام را که زراعت کن آنچه اختیار

میکنی از برای خود وحی رسید قبضه از گندم او رد [illegible] آدم علیه السلام یک

قبضه از آن گرفت و حوا علیها السلام یک قبضه گرفت پس آدم علیه السلام بحوا گفت که تو زراعت

مکن حوا علیها السلام قبول نکرد پس آنچه آدم علیه السلام کشت گندم شد و آنچه حوا علیها السلام کشت جو شد

و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که آدم علیه السلام هزار

مرتبه بزیارت کعبه آمد پیاده هفتصد مرتبه برای حج و سیصد مرتبه برای

عمره و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون آدم علیه السلام از بهشت بزمین

آمد و طعام خورد در شکم خود ثقل و سنگینی یافت بجبرئیل علیه السلام

شکایت کرد جبرئیل علیه السلام گفت ای آدم بکنار برو و چون رفت

فضله از او [illegible] جدا شد و در طرف عامه از رسول خدا صلعم نقل کرده‌اند

که فرمود که بدن شما آدم علیه السلام بلند بود مانند درختان خرمای بلند

شصت ذراع بود و بسند معتبر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام

وهرگاه حوا علیها السلام یک تسبیح میگفت یک درخت بی میوه بهم میرسید

پرسیدند

که طول قامت حضرت آدم علیه السلام چه مقدار بود و وقتی که بزمین فرود آمد
و طول قامت حوا علیها السلام چه مقدار بود فرموده که یافته ایم در کتاب
امیر المؤمنین علیه السلام که چون خدا تعالی آدم و حوا را بزمین فرستاد
پاهای آدم بر کوه صفا بود و سرش نزد افق آسمان بود و
رسیدن که او شکایت کرد بحق تعالی از آنچه باو می‌رسید از گرمی آفتاب
پس خدا وحی کرد بسوی جبرئیل که آدم شکایت کرد بسوی من از گرمی
آفتاب پس او را افشار ده یک و طول او را هفتاد ذراع گردان بذراع
او و فشار ده حوا را نیز و پنج ذراع گردان بذراع او مترجم
گوید که تأذی آنحضرت از گرمی آفتاب با آن است که آفتاب بر او است
یا التفات از غیر جهت انعکاس بوده باشد یا از جهت آن از اینجهت
بوده است که از بسیاری طول قامتش در زیر سقف و در خانه و مغاک
پنهان نمی‌توانست شد و ممکنست که مراد از هفتاد ذراع گردیدن آن
باشد که قامت او را هفتاد ذراع بذراع قامت اکنون
تا منافات با استوای خلقت نداشته باشد یا آنکه مراد
بذراع ذراعهای متعارف آن زمان باشد که آدم علیه السلام آن برای مردم مقرر

فرموده

فرموده بود که هر که این ذراعها را بآن پیمایند و همچنین درباب حوا علیها السلام همه
وجوه جاریست و وجوه بسیار دیگر در حل این حدیث هست و در بحار
الانوار ذکر کرده ام و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که رسول خدا صلعم فرمود که حق تعالی چون آدم علیه السلام را بزمین
فرستاد امر کرد او را که بدست خود زراعت کند و از تعب و رنج
سعی خود بخورد بعد از بهشت و نعمتهای آن پس دویست سال ناله و
فغان و گریه کرد بر مفارقت بهشت پس از برای خدا بسجده رفت و سه روز و
شب سر از سجده بر نداشت پس گفت ای پروردگار من آیا مرا خلق
نکردی بدست خود فرمود که کردم گفت آیا از روح خود در من ندمیدی فرمود که
کردم گفت آیا مرا در بهشت خود ساکن نکردی فرمود که کردم گفت آیا
رحمت تو برای من سبقت نگرفت بر غضب تو فرمود که کردم
آیا صبر بر شکر کردی آدم علیه السلام گفت لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت
نفسی فاغفر لی ذنبی انک انت الغفور الرحیم پس خدا او را رحم کرد
و توبه او را قبول کرد بدرستی که او تواب الرحیم است

و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون حق تعالی خواست که
توبه آدم ع را قبول کند جبرئیل ع را بسوی او فرستاد که با او گفت السَّلامُ
عَلَیکَ ای آدم ع صبر کننده بر بلاهای خود و توبه کننده از خطاهای خود
خدا مرا بسوی تو فرستاده است که بیاموزم ترا مناسکی را که
میخواهد که توبه ترا بسبب آنها قبول کند جبرئیل ع دستش را گرفت
و آورد او را بسوی مکان کعبه پس ابری از آسمان نازل شد و بر آن
مکان کعبه آمد و سایه افکند بقدر بنای کعبه ~~پس جبرئیل ع~~
پس جبرئیل ع گفت که بپای خود خطی بکش دور این سایه را پس
خط حرم را باو نمود و او خطی کشید بر دور حرم پس برد او را بمنی
و باو نمود موضع مسجد منی را پس خطی کشید آدم ع بر دور آن مسجد
پس برد او را بعرفات و او را در آنجا بازداشت و گفت چون آفتاب غروب
کند هفت مرتبه اعتراف بگناه خود بکن پس آدم ع چنین کرد و باین سبب
~~آن موضع را معترف~~ آن موضع را معترف یا معرف گفتند
که آدم ع در آنجا اعتراف بگناه خود کرد پس این سنت شد در فرزندان

او مقرر شد

او مقرر شد که در آنجا اعتراف بگناهان خود بکنند چنانچه پدر ایشان
اعتراف کرد و از خدا توبه طلبیدند و سؤال کنند چنانچه پدر ایشان
آدم ع سؤال کرد پس امر کرد او را جبرئیل ع که بار کرد از عرفات
و گذشت بر کوهی تا بهفت جا هفت تکبیر و امر کرد او را بهر کوهی هفت مرتبه
الله اکبر بگوید پس آدم ع چنین کرد تا در وقت شب بمشعر الحرام رسید پس جمع کرد در آنجا
میان نماز شام و نماز خفتن و باین سبب مشعر را جمع نامیدند زیرا
که آدم ع هر دو نماز را جمع کرد در وقت خفتن پس امر کرد او را که بخوابد
در بطحای مشعر پس خوابید تا صبح طالع شد پس امر کرد او را که بر کوه مشعر بالا
رود و امر کرد که چون طلوع آفتاب هفت مرتبه اعتراف بگناه خود بکند
و هفت مرتبه از خدا توبه و آمرزش گناهان بطلبد پس آدم ع چنان کرد
و برای این دو اعتراف مقرر شد یکی در عرفات و یکی در مشعر تا سنتی
باشد در فرزندان که اگر کسی عرفات را در نیابد و مشعر را دریابد حج
و فایده خود کرده باشد پس از مشعر روانه شد و چاشت بمنی رسید پس
او را امر کرد که دو رکعت نماز بکند در مسجد منی و امر کرد او را که قربانی

بدرگاه خدا بیاورد که از او قبول کند و بدانند که خدا توبه ایشان را قبول
کرده است و سنتی شود در فرزندان که ایشان قربانی کنند پس آدم ع
قربانی آورد و حضرت قربانی او را قبول کرد و خدا آتشی از آسمان فرستاد
که قربانی او را قبض کرد پس جبرئیل ع گفت که خدا احسان کرد بسوی
تو که مناسک را تعلیم تو کرد و توبه تو را با تو قبول کرد پس سر خود را
بتراشید برای تواضع و شکستگی در نزد خدا چون قربانی تو را قبول
کرد پس آدم ع سر خود را تراشید برای فروتنی از برای خدا پس جبرئیل
اللهم دست آدم ع را گرفت و برد بسوی خانه کعبه پس ابلیس علیه لعنه
بر سر راه آدم ع آمد نزد جمره عقبه و گفت ای آدم ع بکجا میروی
جبرئیل ع گفت ای آدم ع او را هفت سنگ بزن و با هر سنگ
الله اکبر بگو چون آدم ع چنین کرد شیطان علیه اللعنه رفت پس در روز
دویم دست آدم ع را گرفت و او را بجمره اولی آورد پس شیطان علیه اللعنه
پیدا شد جبرئیل ع گفت که او را هفت سنگ بزن و با هر سنگ الله اکبر
بگو چون چنین کرد شیطان رفت و نزد جمره دویم پیدا شد و گفت ای آدم ع

بکجا میروی

کجا میروی باز جبرئیل ع گفت که او را هفت سنگ بزن و با هر سنگ الله
اکبر بگو پس چون چنین کرد شیطان علیه اللعنه رفت پس در روز سیم
و چهارم نیز چنین کرد و در دفعه آخر که شیطان رفت جبرئیل ع
گفت با آدم ع که بعد از این هرگز او را نخواهی دید پس او را برد
بسوی خانه کعبه و امر کرد او را که هفت شوط طواف کند و آدم ع
چنین کرد پس جبرئیل ع با او گفت که خدا گناه تو را آمرزید و توبه تو را
قبول کرد و زوجه تو بر تو حلال شد و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که چون آدم ع از بهشت بزمین
آمد از میوه های بهشت خواهش کرد پس خدا دو تاک
از درخت انگور از برای او فرستاد چون آنها را کشت و برگ
آوردند و بار آوردند و میوه ایشان رسید ابلیس علیه اللعنه آمد
و دیواری بدور آنها کشید آدم علیه السلام گفت که چیست تو را ای
ملعون ابلیس گفت که اینها از منست آدم علیه السلام گفت که دروغ
میگویی پس راضی شدند که حکومت بروح القدس ببرند چون باو رسیدند

ادم ع قصد را بعقل کرد روح القدس اتش گرفت و انداخت بسوی ان
درختها پس اتش در شاخهای انها شعله کشید تا انکه
ان دید ادم ع [illegible] سوخته شد و شاخهای [illegible] چنان [illegible] کرد
چون اتش برطرف شد دو ثلث سوخته شده بود و یک ثلث باقی
مانده بود روح القدس گفت که انچه سوخته همه سلطانست و انچه
مانده از تو است ای ادم ع و لیکن معتبر دیگران از حضرت
منقول است که چون حق تعالی ادم ع را بزمین فرستاد امر کرد او را
بتخم کردن و زراعت کردن و از درختان بهشت درخت
خرما و انگور و زیتون و انار را از برای او فرستاد پس انها را
در زمین غرس نمود و بار [illegible] خود و از میوه های
انها خورد پس شیطان لعنه الله گفت ای ادم ع این درختها
چیست که ما پیشتر در زمین نمی‌شناختیم و من پیش از تو
در زمین بودم رخصت بده که چیزی از انها
بخورم ادم ع ابا نمود و باو نداد پس نزد اخر عمر ادم علیه السلم بنزد

حوا ع امد

حوا ع امد و گفت شیطان انداخته است مرا گرسنگی و تشنگی حوا گفت
که ادم ع منع کرده است که از این [illegible] درختان چیزی بتو بدهم
زیرا که از بهشت است و تو را سزاوار نیست که از میوه بهشت
بخوری گفت پس اندکی در کف من بفشر حوا [illegible] گفت بگذار انگور
بمکم و بخورم پس خوشه انگور گرفت و بان ملعون داد او مکید
و بخورد چون باز حوا ع [illegible] بسیار کرده بود چون باز مکید
حوا ع از دهان او کشید پس وحی کرد خدا بادم ع که انگور را دشمن
من و دشمن تو ابلیس لعنه الله مکید و حرام شد بر تو از عصیر
هر چه شراب میشود زیرا که دشمن خدا شیطان فریب داد حوا ع را تا
انکه مکید انگور را و اگر [illegible] همه انگورها و بعد از انکه
حاصل میشود حرام میشد و همچنین فریب داد حوا ع را و از خرما
نیز مکید [illegible] چنانچه از انگور مکید [illegible] خوشبوتر
از مشک خوشبوتر بود و از عسل شیرین تر بود پس چون دشمن
خدا مکید بوهای خوش انها برطرف شد و شیرینی انها کم شد

از حضرت صادق ع فرمود که ابلیس ملعون بعد از وفات آدم ع
رفت و بول کرد در پای درخت انگور و خرما و انگور در بن آب جاری
شد پس عرق این دو درخت با بول دشمن خدا شیطان آمیخته پس باین
سبب عصیر اینها بر بو حرام کنند امید بن خدا بر فرزندان آدم ع
هر مست کننده را حرام کرد و در حدیث معتبر دیگر آنحضرت فرمود
که میوه ها در همه خوشبوها است و انست که خدا از بن بیاد آدم ع از بهشت
فرستاد و بسند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که درخت
خرمای حضرت مریم علیها السلام عجوه بود و در یک نوبت نازل شد و با آدم ع
عتیق و عجوه نازل شد و انواع خرما از اینها بهم رسید
و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون آدم ع
بر زمین آمد در زمین محتاج شد بخوردن و آشامیدن پس شکایت کرد
بسوی جبرئیل جبرئیل ع گفت زراعت کن گفت دعائی تعلیم من کن گفت
بگو اللهم اکفنی مؤنة الدنیا و کل هول دون الجنة والبسنی العافیة
حتی تهنئنی المعیشة **فصل پنجم** در بیان احوال اولاد

حضرت آدم ع

حضرت آدم ع و کیفیت بهم رسیدن نسل از ایشانست و بسند معتبر
از زراره منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که چگونه
بوجود آمد ابتدای بهم رسیدن نسل از ذریت آدم علیه السلام که بدرستی که نزد
ما هستند جمعی ما حج هستند که میگویند که خدا وحی کرد بسوی آدم ع
که دختران خود را به پسران خود تزویج نماید و اصل این خلق همه از برادران
و خواهران است فرمود که حق تعالی منزه است از این و بلند مرتبه تر است
از آنکه چنین چیزی از اوصیا صادر گردد میگوید کسی که این
میگوید که خدا اصل برگزیدگان خلقش را و دوستان و پیغمبران
خود را و مؤمنان و مسلمانان را از حرام قرار داده است و قدرت
نداشت که ایشانرا از حلال بیافریند و حال آنکه پیمان ایشانرا بر حلال و طاهر
طیبت گرفته است والله که خبر بمن رسیده است که بعضی از
بهایم خواهر خود را شناخت و بر آن جست چون معلوم
شد که خواهر او بوده است ذکر خود را بدندان خود کند و مرد دیگری
مادر خود را شناخت و چنین کاری کرد و باد چنین خود را هلاک کرد

پس چگونه انسان راضی شود باین عمل و او را روا باشد با مرتبهٔ انسانیت
و فضل و عقل و لیکن کم دیدی ازین خلق که می بینی ترک کرده اند
علم اهل خانهای پیغمبر پیغمبران خود را و از جای دیگر علم را از غیر
اهلش اخذ میکنند که مأمور نشده اند از جانب خدا که از انجا اخذ نمایند
پس چنین جاهل و گمراه گردیده اند و تمیز نکنند کیفیت ابتدای خلق را
و آنچه بعد از این حادث میشود وای بر ایشان چه غافلند از آنچه
اختلاف نکرده اند در ان فقیهان اهل حجاز و نه فقهای
اهل عراق که حق تعالی امر کرد قلم را که جاری شد به لوح محفوظ با آنچه
خواهد بود تا روز قیامت پیشتر از آنکه آدم را خلق کند بدو
هزار سال و کتابهای خدا همه داخل است در آنچه قلم در ان جاری
شده و در همه کتابهای خدا حرام بودن خواهران از برادران
هست و اینها اند که ملتبسیم کتابهای چهارگانه و در این عالم
مشهورند یعنی توریه و انجیل و زبور و قرآن حق تعالی
انها را از لوح محفوظ بر پیغمبران فرستاده است

و از ان جمله

و از ان جملهٔ توریه را بر موسی و زبور را بر داود و انجیل را بر عیسی
و قرآن را بر محمد صلوات الله علیهم فرستاده است و در هیچ یک از آنها
حلال کرده نشده آنها باطلست و تحریف شده است هر کتابی که ایشان میگویند تحلیل کرده مگر آنکه
فقط در هر حجت کبرای ایشان را چه باعث است ایشان بر این گفتار دخل بکنند
ایشانرا این فهمود که حضرت آدم را برای او متولد شد هفتاد شکم و در هر
شکمی پسری و دختری تا آنکه کشته شد هابیل پس چون قابیل هابیل را
کشت جزع کرد آدم بر هابیل جزعی که او را قطع کرد از مقاربت زنان
و پانصد سال نقل است که با حوا مقاربت کند نماید پس بعد از این مدت
که جزع او تسکین یافت با حوا نزدیکی کرد و حق تعالی شیث را باو بخشید تنها
که جفتی با او نبود و نام شیث هبة الله بود و او اول وصیی بود که وصیت
سوی او کرد آدم و متولد شد از آدمیان در زمین بعد از شیث یافث
متولد شد تنها بی آنکه با او جفتی باشد پس چون هر دو بالغ شدند که
خدا خواست که نسل بسیار شود چنانچه می بینید و اینکه بوده باشد
آنچه قلم بان جاری شده از حرام کردن آنچه حرام کرده است

از خواهران و برادران خدا فرستاد بعد از عصر همان روز پنجشنبه حوریه
از بهشت که نامش نزله بود و امر کرد خدا آدم علیه السلام را که او را به شیث
تزویج نماید پس او را به شیث تزویج نمود پس بعد از عصر روز دیگر حوریه
از بهشت نازل شد که [illegible] نامش منزله بود و خدا امر کرد
آدم علیه السلام را به یافث تزویج نماید و آدم علیه السلام چنین کرد پس برای شیث پسری
متولد شد و برای یافث دختری بهم رسید و چون هر دو بالغ
شدند حق تعالی امر کرد آدم علیه السلام را که دختر یافث را به پسر شیث تزویج نماید
و چنین کرد پس متولد شدند برگزیدگان از پیغمبران و مرسلان از نسل ایشان
و معاذ الله که چنین باشد که ایشان میگویند که از خواهران و برادران
بهم رسیده اند و بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حق تعالی
حوریه از بهشت برای آدم علیه السلام فرستاد پس او را تزویج نمود به یکی از پسرهایش
و جنیه دیگر را از جن تزویج نمود پس هر دو با هم فرزندان آوردند
پس آنچه در مردم از جمال و نیکی خلق هست از حوریه است و آنچه در ایشان
از بدی خلق هست از دختر جن است و انکار نمود آنحضرت اینکه آدم علیه السلام

دختران خود را

منقول است که

دختران خود را به پسران خود تزویج نموده باشد و بسند معتبر منقول است از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام پرسیدند که چه میگویند مردم در تزویج کردن آدم فرزندان خود را
داوری گفت که میگویند که حوا در هر شکمی برای آدم علیه السلام پسری و دختری می آورد
پس هر پسری را با دختری که از شکم دیگر بود تزویج مینمود حضرت فرمود که
چنین نبود و لیکن چون هبة الله متولد شد و بزرگ شد از خدا
سؤال کرد که او را زنی بدهد پس خدا حوریه از برای او از بهشت
فرستاد و آدم علیه السلام او را تزویج نمود پس از او چهار پسر متولد شد پس
از برای آدم علیه السلام پسر دیگری متولد شد و چون بزرگ شد دختری از اولاد
جان خواست و چهار دختر از برای او بهم رسید پس پسرهای شیث این دختران را
خواستند پس هر حسن و جمال که در میان اولاد آدم علیه السلام هست از جهت
حوریه است و هر حلمی که هست از جهت آدم علیه السلام است و هر سبکی و سفاهتی که هست
از جهت جان است پس چون فرزندان بهم رسیدند حوریه باسمان رفت
و در حدیث معتبر دیگر فرمود که از برای آدم علیه السلام چهار پسر متولد شدند
پس خدا بسوی ایشان چهار زن از حوریه فرستاد پس هر یک از ایشان

بود

بیکی از پسرهای خود داد و چون فرزندان از ایشان بهم رسید حق
از حوریان فرستاد از آسمان برد و با پنجاه نفر از جن تزویج و نسل از
ایشان بهم رسید پس هر حلمی که در مردم هست از جانب آدم ع است و هر حسن
و جمالی که هست از حور العین است و هر بد صورتی و بد خلقی بدی
که هست از جن است و معنی منقولست که سلیمان از خالد که
بحضرت صادق ع السلام عرض کرد که فدای تو شوم مردم میگویند که آدم ع
دختر خود را بپسر خود تزویج کرد فرمود که بلی مردم چنین میگویند
لیکن ای سلیمان مگر نمیدانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اگر میدانستم
که آدم ع دختر خود را بپسر نکاح کرده است هر اینه من زینب را بقاسم نکاح
میکردم و دین آدم ع را ترک نمیکردم سلیمان گفت که فدایت
میگویند که قابیل هابیل را برای این کشت که برای خواهر خود غیرت برد
که بهابیل دادند فرمود که ای سلیمان تو هم این میگوئی شرم نمیکنی
که چنین امر قبیحی را بسوی پیغمبر خدا آدم ع روایت میکنی گفت فدایت شوم
پس بچه سبب قابیل هابیل را کشت فرمود بسبب آنکه آدم ع هابیل علیه السلام

وصی خود کرد

وصی خود کرد را بی دلیلی نبود پس فرمود که ای سلیمان بدرستی که حق تعالی
وحی کرد بآدم ع که وصیت و اسم اعظم خود را بهابیل بدهد و قابیل
و قابیل از او بزرگتر بود پس چون قابیل این را شنید بخشم آمد
و گفت من اولی و احق بکرامت و وصیتم پس حق تعالی امر کرد آدم ع را بوحی
خدا که هر یک از ایشان قربانی بدرگاه خدا ببرند چون چنین کردند خدا
قربان هابیل را قبول کرد پس حسد برد قابیل براو و او را
کشت گفت فدایت شوم پس نسل آدم ع از کی بهم رسید آیا بود زنی بغیر از
حوا ع و مردی بغیر از آدم ع فرمود که ای سلیمان اول حوا قابیل را بآدم ع
بخشید و بعد از او هابیل را پس چون قابیل بالغ شد حق تعالی برای
او زنی از جنیان را ظاهر گردانید و وحی نمود بسوی آدم ع که او را بقابیل
تزویج نماید پس آدم ع چنین کرد و قابیل راضی شد باو و قانع شد و چون
هابیل علیه السلام بالغ شد حق تعالی برای او حوریه را ظاهر گردانید و وحی کرد
بسوی آدم ع که او را بهابیل تزویج نماید پس آدم ع چنین کرد و چون
هابیل کشته شد حوریه حامله بود و پسری از او متولد شد